

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

صفای باطن در پرتو رمضان

مؤلف: سید محمد شفیع

سخن پژوهشگرانه

هر ساله از پی ماه رجب (ماه علی عَلَيْهِ السَّلَام) و شعبان ماه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ماه مبارک رمضان فرا می رسد، که شریف ترین و عظیم ترین ماهها و ماه خدا و فرصت بزرگ میهمانی الهی است. در ماه رجب و شعبان که همانند درآمد و پیش نیاز این ماه با عظمت و عزیز است، مؤمن و سالک تمرین حضور و تشریف به میهمانی را می کند و برای آن میقات نور آماده تر می شود تا بهار قرآن و ماه نزول آن را درک کند و پس از یکماه روزه داری و میهمانی خداوند و شگفتا که از پایه های این مهمانی روحی و معنوی گرسنگی و تشنگی خود خواسته است، سالک که گامی بس بلند بسوی خود سازی و کسب تقوا برداشته است به همراه همه مسلمانان عید می گیرد و به زبان حال مترنم می شود که:

عید است و دلم، خانه ویرانه بیا این خانه تکاندیم زیبگانه بیا
یک ماه تمام میهمانت بودیم یکروز به مهمانی این خانه بیا
آری به مصداق «الامور مرهونة باوقاتها»، هر زمان بهر کاری ساختند و از این رو ماه مبارک رمضان با اوصافی که دارد طلایی ترین فرصت پاکسازی درون و بهترین پالایشگاه روح است.
اگر همین سیر زمانی را پی بگیریم، با عید رمضان ایام عمره تمتع، آغاز می شود و سپس موسم حج تمتع نزدیک می گردد که عرفات و مشعر و قربانی در پی دارد و سپس محرم و عاشورا و بعد از آن اربعین فرا می رسد و بدینگونه بیش از نیمی از یکسال سالک و بلکه به اعتباری همه سال او به طور مستقیم و مداوم در سیر سلوک ربانی و جذبه عشق و معرفت الهی قرار گرفته و خلاصه به قول شاعر معاصر همه ذرات نمازش متبلور می شود تا دیگری برای همیشه مقیم و محرم حریم دوست شود که منتهای آمال سالکان است و زهی سعادت!

کتابی که پیش روی دارید سرشار از مفاهیم و آموزه های ارجمند الهی و حاصل تلاش پژوهشگرانه جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای سید محمد شفیعی است که به همت و تلاش

پژوهشکده فرهنگ و معارف وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها به زیور طبع آراسته شده و امید است که بتواند ره توشه ای قرار گیرد برای عزیزانی که خواستار مائده های خوشگوار و شیرین معنوی هستند.

ان شاء الله

پژوهشکده فرهنگ و معارف

مقدمه

روزه عبادتی است نا آشکار، که به نوبه خود تجلی راستین ایده ها و عقیده های راستین و مجلای احساس حضور است. یم و سرسپردگی روزه دار، در برابر دستورات خدا و آینه تمام نمای اعتقاد و عمل به اصول و فروع اسلام است.

روزه دارای فرهنگ مخصوص به خود بوده و روزه داران در ماه مبارک رمضان، بیشتر با واژه های مربوط به این فرهنگ، سر و کار پیدا می کنند.

طبق تحقیقات، در ماه مبارک رمضان چهار صد واژه همگام با فرهنگ روزه بین ده تا سه برابر بیشتر از سایر ماه ها به کار می روند؛ واژه های چون: ببخشید، عذر می خواهم، تلاوت، صدقه، انفاق، خیرات، احسان، نماز، روزه، دستگیری، فقرا... از بهار خاصی برخوردار می باشند.⁽¹⁾

راز اصلی این مسئله آن است که شدت حرارت معنوی معارف جانبخش ماه رمضان به گونه ای است که هر نوع ناخالصی را از دل روزه داران عاشق می زداید، و هر گونه زنگار ناآشنا را از چهره جانیشان پاک می کند و عرصه پهناور آن را با گلهای معطر معارف الهی و فضائل اخلاقی می آراید و سرانجام «ان فی الصوم جوعا و فی الجوع رجوعا»⁽²⁾؛ عینیت می یابد، و بدین جهت است که این ماه را رمضان لقب داده اند.⁽³⁾

چون هر گونه ناخالصی و از گناه از عرصه جان آدمی با آتش مغفرت روزه، ذوب گشته و نابود می گردد و نیز باران رحمت و مغفرت کریمانه این شهر مبارک، از آسمان معارف حیاتبخش آن بر صحرای دل پاک روزه داران مشتاق می بارد و موجب رویش گل های پر طراوت و روح پرور و رهایی از بند تن شده، هم چنین سبب پیدایش بهار خلوص و تقرب و باعث تجلی سبزه های دل نواز پارسایی و اینثار می گردد، به این خاطر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ماه رمضان را شهر الله خواند و همواره پیش از حلول این ماه مردم را به آمدن آن بشارت می داد و می فرمود: ای مردم! ماه خدا به شما روی آورده است.⁽⁴⁾

بدون تردید اگر آدمی بداند که ماه مبارک رمضان، چه برکاتی را بر سرزمین زندگی فردی و اجتماعی او می بارد، همواره آرزو می کند که تمام سال، او تحت پوشش روزه داری قرار گیرد. در کلامی از حضرت خاتم الانبیاء ﷺ آمده است: اگر بنده خدا بداند که چه برکاتی در ماه مبارک رمضان نهفته است، دوست می دارد همه روزهای سال خود را روزه دار باشد.⁽⁵⁾

همان گونه که فروردین، آغاز سال شکوفایی طبیعت است و محرم، آغاز سال حماسه و شور است، ماه مبارک رمضان نیز آغاز سال عرفان است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر ماه رمضان، سالم سپری شود و آدمی از بهار آن، گلهای معطر عرفان بچیند، بقیه ماههای سال او نیز سالم سپری خواهد شد.⁽⁶⁾

فصل اول: موقعیت و جایگاه روزه

روزه در گذر تاریخ

روزه، عبادت دیرینی است که پیدایش آن را می توان با حضور آدم عَلَيْهِ السَّلَام در زمین و پس از خروج وی از بهشت، مقرون دانست.

مفسر معروف، علامه طبرسی می نویسد: روزه در میان انبیاء و امت آنان، همواره از زمان آدم تا کنون مورد توجه بوده است. ⁽⁷⁾ امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: روزه، عبادت قدیمی است که خدا هیچ امتی را از آن بر معاف نداشته است ⁽⁸⁾. قرآن می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما واجب شد همان گونه که بر پیشینیان مقرر شده بود ⁽⁹⁾، این آیه نشان می دهد که روزه عبادت سابقه دار است.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: همواره در ماه رمضان، روزه واجب بود و این وجوب فقط برای انبیاء مقرر و برای امت آنان در غیر رمضان، روزه واجب بوده، ولی امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مورد لطف ویژه خدا واقع گشته از این حیث در ردیف انبیا قرار گرفتند. ⁽¹⁰⁾

مردی از ابن عباس از چگونگی روزه انسان های برگزیده تاریخ، سؤال کرد.

ابن عباس در پاسخ گفت: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: برترین روزه، روزه داشتن برادرم داود پیامبر است، که در طول سال همیشه یک روز را روزه می داشت و یک روز را افطار می کرد، سلیمان نیز در هر ماه، سه روز اول ماه و سه روز وسط و سه روز آخر آن را روزه دار بود، عیسی، همواره روزه دار بود و مریم نیز همیشه دو روز را روزه و دو روز را افطار می نمود.

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در هر ماه اول، وسط و آخر آن را روزه می گرفت و می فرمود: این همیشه روزه داری است ⁽¹¹⁾.

حضرت مریم وقتی که عیسی را به دنیا آورد، به او گفتند: ای مریم! مادرت که آدم درستی بود، چطور شد که شما بدون شوهر، فرزند آوردی؟ ⁽¹²⁾

مریم به فرزند خود اشاره کرد و گفت: تو بر پاکدامنی من گواه بده. عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به امر خدا به زبان آمد و از پاکدامنی مادرش خبر داد. وقتی که به مریم گفتند چرا خودت حرف نمی زنی و از بچه استمداد می کنی، پاسخ داد: من نذر کردم که روزه دار باشم و با هیچ کس صحبت نکنم ⁽¹³⁾. و باید در امساک و سکوت حکیمانه باشم. ⁽¹⁴⁾ این سخن نشان می دهد که در زمان مریم امساک و از سخن نیز مرسوم بوده است. و می توان گفت: مریم نذر کرده بود که روزه بدارد و در سکوت حکیمانه به سر ببرد.

گوستاولوبون وزیر اسبق فرهنگ فرانسه در کتاب تاریخ تمدن اسلام و عرب بابی دارد به نام سنت های عرب، می نویسد: در میان عرب، پیش از اسلام سنت روزه داری به چشم می خورد. ⁽¹⁵⁾

این نویسنده مسیحی مذهب در فصل آداب و اخلاق اسلامی یادآور می شود که روزه نصاری 40 روز و روزه مسلمانان 30 روز است، ولی بسی سخت است. در عین حال، مسلمانان دلبستگی بیشتری نسبت به روزه دارند.

موسی کلیم الله در مناجات خود راز برتری امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر سایر امتها را جویا شد. ندار رسید که امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خاطر ده خصلت، از جمله روزه داری در ماه مبارک رمضان، بر امتهای دیگر برتری دارند.

آری، امتهای گذشته، روزه می داشتند، ولی در غیر ماه مبارک رمضان و فقط انبیاء در ماه مبارک رمضان روزه می گرفتند، لکن خدا بر آحاد مسلمین تفضل کرد و آنان را در ردیف انبیای پیشین قرار داد و روزه در ماه مبارک را برای آن منظور فرمود. ⁽¹⁶⁾

موسای کلیم در مناجات خود از درگاه الهی پرسید: آیا کسی را همانند من گرامی داشته ای؟ ندا رسید: من بندگانی در آخر زمان دوران خاتمیت دارم که آنان را از طریق ماه رمضان گرامی داشتم. ⁽¹⁷⁾

چرا در آیه ابلاغ و جوب روزه، سخن از وجوب روزه در تاریخ گذشته به میان آمده است؟ ⁽¹⁸⁾ باید به این نکته روانشناختی توجه داشت که اگر کار سخت و دشوار برای همگان مقرر گردد،

تحمل آن برای افراد از حیث روانی قضیه دشوار نخواهد بود. مفسر معروف، فخر رازی می نویسد: چون روزه، یک عبادت طاقت فرسا است، عمومیت آن برای همگان، مایه تقویت توان و مقاومت است. «والشیء الشاق اذا عم سهل تحمله»⁽¹⁹⁾

تشریح روزه در اسلام

در سال دوم هجرت وجوب روزه به مسلمانان ابلاغ شد، گرچه مسلمانان می دانستند که روزه، مورد توجه رسول خداست؛ زیرا آن حضرت در برخی اوقات روزه می داشت.

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان می نویسد: دو چیز در صدر اسلام برای روزه داران واجب بود، که بعدا خدا آنها را تخفیف داد و نادیده گرفت. این دو عبارت اند از: اولاً روزه داران پس از افطار، فقط تا وقتی که به خواب نرفته بودند مجاز بودند غذا بخورند. این حکم لغو شد؛ یعنی تخفیف داده شد. ثانیاً؛ در صدر اسلام زناشویی، در شب و روز ماه رمضان حرام بود، این حکم نیز پس از چندی لغو گردید و به روز ماه مبارک رمضان، اختصاص یافت، پس روزه در اسلام، در سال دوم هجرت واجب شد و دارای ویژگیهای فوق بود که بعدا این ویژگیهای از سوی پروردگار متعال مورد تخفیف قرار گرفته و از مدار وجوب خارج شد⁽²⁰⁾

زمخسری در کشاف، مطلب فوق را با اندکی اختلاف نقل می کند، او در ذیل آیه (أَجَلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ)⁽²¹⁾ می نویسد: در شب ماه رمضان پس از افطار، خوردن و آشامیدن و مباشرت با همسر جایز بود تا هنگامی که نماز عشا خوانده نشده و یا آدمی به خواب نرفته باشد و پس از آن حرام بود...

عمر بن خطاب شبی در ماه رمضان بعد از نماز عشا با همسر خود مواجهه نمود ولی پشیمان گشت و پریشان خاطر پیش رسول خدا به توبه و ندامت پرداخت که چرا دستور خدا را نادیده گرفته، پیامبر ﷺ به او فرمود: از تو انتظار چنین گناهی نبود. البته افراد دیگری نیز همین گونه خطا را مرتکب گشته بودند... پس از آن آیه فوق نازل شد⁽²²⁾.

صاحب مجمع البیان در ذیل آیه 189 سوره بقره می نویسد: در آغاز، روزه برای پیران و کسانی که طاقت روزه داری را ندارند مقرر بوده است که بعدا نسخ گردید.⁽²³⁾

در کتاب تفسیر الصافی ذیل آیه (فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا) آمده است که در امم پیشین، بر خلاف امت اسلام روزه برای مسافران نیز مقرر بوده است. (24)

طبق دستور شارع مقدس نباید در سفر روزه گرفت؛ لذا پیامبر ﷺ فرموده اند: (25) انسان روزه دار در مسافرت، مانند فرد غیر روزه دار در محل اقامت خویش است؛ یعنی اگر کسی، بدون توجه به دستور شرع مقدس، در سفر روزه بگیرد، چنان است که در غیر سفر، روزه خود را عمداً بخورد.

البته حساب افرادی که باید در سفر روزه بگیرند جداست، از آن جمله است کسی که سفر او سفر معصیت باشد و نیز افرادی مثل برخی از رانندگان و کسانی که نذر کرده اند که در سفر روزه باشند و یا قصد اقامت ده روز در سفر را دارند.

پرسش و پاسخ

1- روزه چیست؟ روزه در لغت، عبارت است از: امساک خودداری و کف خود باز داشتن و خود نگهداری و پرهیز کردن. ولی از دیدگاه دین روزه عبارت است از: امساک و خودداری ویژه، با کیفیت ویژه و در زمان ویژه از سوی کسی که دارای حالت و صفت ویژه است. (26)

سید مرتضی در تعریف روزه می نویسد: روزه و خودداری از غذا هنگامی شرعی است که خودداری از آنچه مایه ابطال روزه است، انجام پذیرد. صوم جز امساک و ترک محرّمات با نیت عبادت خدا نیست، البته به صمت و سکوت نیز صوم می گویند؛ لذا روزه از دیدگاه شرع، امساک از طلوع فجر تا غروب آفتاب است.

ابن ادریس می نویسد در روزه قصد قربت و تقرب به خدا لازم است. معنی قصد قربت آن است که نیت کند روزه می گیرد جهت تقرب به خدا. (27)

در کتاب معجم فروق اللغة آمده است: «الصيام، هو الكف عن المفطرات مع النية... و الصوم هو الكف عن المفطرات» (28)

واژه صیام آنجا بکار می رود که آدمی با نیت روزه از مبطلات آن پرهیز کند ولی کلمه صوم بیشتر جایی بکار می رود که آدمی از مبطلات خودداری کند، گرچه نیت روزه نکرده باشد.

نتیجه: هر گونه خودداری از غذا روزه نمی گویند، روزه آن نوع از خودداری از مبطلات روزه است که با نیت خاص عبادت انجام می گیرد.

2- چرا روزه 30 روز است؟ سؤال فوق را یکی از یهودیان مدینه در محضر پیامبر اسلام ﷺ مطرح کرد. آن حضرت فرمود: اثر غذایی که آدم و حوا خوردند سی روز در آنها باقی مانده بود. البته قابل تذکر است که سی روز بودن روزه بیشتر یک امر تعبیدی است تا یک امر عملی و تحقیقی.

به آدم و حوا خطاب شده بود که از آن شجره ممنوعه نخورید که اگر بخورید، به نفس خود ظلم خواهید کرد و خود را به زحمت افکنده و گرفتار دشواری ها خواهید نمود. در اینجا نهی تنزیهی است نه تحریمی غذایی که آن ها خوردند سی روز طول کشید تا اثر آن از جسم و جانشان بیرون رود. (29)

3- آدم و حوا در بهشت، آن غذا را خوردند، ما که آن را نخوردیم، چرا ما باید سی روز را روزه دار باشیم؟ اولاً: فلسفه احکام و راز بسیاری از اوامر و نواهی الهی را عقل ما نمی تواند کشف کند؛ عقل ناقص بشری توان درک راز آنچه را که عقل کل تصمیم می گیرد و تصویب می کند، ندارد. چه بسا، آدمی از راه روزه به مدارج و کمالاتی دست می یابد که از سایر طرق میسر نمی باشد. ثانیاً؛ به طور کلی دنیا، دنیای تأثیر و تاءثر است؛ ما همه نتیجه زندگی و اثر وجودی پدر و مادر و اجداد خود هستیم. در حدیث آمده است که: اثر غذا در نوه ها و ذریه های آدمی پدیدار می شود (30)

امام صادق علیه السلام فرمود: شیر زن اهل فحشا را به فرزند خود ندهید و اگر دختری، از راه نامشروع به دنیا آورد و هنگامی که قدم به دوران شیر دهی نهاد، شیر آن دختر را نیز به فرزندان خود ندهید. (31)

در جلسه مأمون در مرو، در حضور امام هشتم علیه السلام و همه اندیشمندان اسلامی، وقتی سخن از بزرگترین گناه کبیره به میان آمد، اندیشمندان طراز اول حاضر در جلسه گفتند: قتل از همه گناهان سنگین تر است؛ زیرا خدا در قرآن فرمود. امام هشتم علیه السلام که در آن جلسه حضور داشت، فرمود: به نظر من خطرناکترین و سنگین ترین گناه زنا است؛ زیرا شخص قاتل یک نفر را می کشد، ولی آدم زناکار نسلی را تا قیامت تخریب و فاسد می کند (32). پاسخ امام علیه السلام در آن مجلس به قدری مورد پذیرش حضار واقع شد که راوی می گوید: دانشمندی در جلسه نماند جز آن که به رسم قدر دانی از پاسخ آن حضرت، دست او را بوسید.

نمی توان گفت که غذای آدم و حوا غذای حرام بود، لکن می توان گفت که خداوند متعال انسان ها را مورد امتحان قرار داده و تکالیف سنگینی را مقرر می دارد تا او را از این طریق به کمالات برتر برساند.

4- تعزیر روزه خواران چیست؟ روزه خواری بر دو گونه است: روزه خواری مجاز که برای بیماران و مسافران و... مطرح است و روزه خواری غیر مجاز که به عنوان عصیان و تمرد در پیشگاه خدا صورت می گیرد که این گونه آدمها را حاکم شرع، طبق صلاحدید خود می تواند مورد تعزیر قرار دهد. در برخی از احادیث بیست شلاق و در بعضی دیگر بیست و پنج بچشم می خورد و این تعزیر غیر از كفاره ای است که برای روزه خوار غیر مجاز مقرر شده است. بنابراین به عنوان تعزیر، می توان کسانی را که در ماه رمضان حرمت شکنی می کنند شلاق زد.

5- در احادیث و قرآن اثرات روحی و جسمی فراوانی برای روزه ذکر شده، در حالی که در زندگی روزمره بعضی از روزه داران، دیده نمی شود، راز آن چیست؟ انسانها در رابطه با روزه چند گروه اند:

- دسته ای روزه را سد راه آزادیهای نفسانی خود می دانند، لکن چون یک دستور آسمانی است به اکراه بدان تن می دهند ولی در درون، بدان رضایت کامل نداشته و همواره در پی بهانه ای جهت فرار از روزه اند.

- دسته ای هم به روزه توجه دارند و هم بدان می پردازند و از اینکه از طریق روزه به ضیافت الهی فرا خوانده شده اند، شاد و مسرورند. این گروه خود شامل دسته اند:

گروهی مبطلات متعارف روزه را رعایت می کنند. (روزه عام)

گروهی علاوه بر روزه دهان، کل اعضای بدن آنان روزه دار است. (روزه خاص)

گروهی نه تنها همه اعضا و جوارح ظاهری آنها روزه دار است، بلکه دل و جان آنان نیز روزه دار است. روزه خاص الخاص اینان در همه احوال به خدا می اندیشند و غیر را در عرصه دل راه نمی دهند.

آنچه در باب فوائد و آثار حیاتبخش روزه در احادیث و قرآن آمده است، غالباً مربوط به روزه خاص الخاص است، و این نوع روزه است که فرد و جامعه را می سازد و انسانها را تربیت می کند. به طور مثال، پزشک به بیمار می گوید: اگر فلان دارو را مصرف کنی، شفا می یابی. بیمار می گوید: من آن را مصرف کردم، ولی درمان نشدم.

پزشک می گوید: صرفاً دوا خوردن راه چاره نیست، باید در کنار آن، پرهیز را هم از نظر دور نمی داشتی و از بعضی از غذاها که دارو را خنثی می کنند دوری می جستی. شخص روزه دار نیز علاوه بر اجتناب از خوردن و آشامیدن و دیگر مبطلات روزه، باید از آنچه مانع کمال اثر روزه می شود پرهیز و دوری کند.

خلاصه این که، روزه کامل را باید در پیشگاه خالق متعال عرضه داشت و سپس، در انتظار پاداش گرانسنگ از سوی خدا بود و اثرات حیات بخش در نفس و زندگی روزه دار گردید، ولی آنجا که روزه مطابق خواست الهی، صورت نگیرد، پاداش لازم و شایسته و تأثیر کامل و بایسته را نیز ندارد.

6- چرا این ماه را رمضان خوانده اند؟ اول اینکه، امام صادق علیه السلام فرمود: در سخن گفتن، دقت و نگویید رمضان آمد و رفت و...؛ زیرا رمضان نامی از نام های خداست. باید بگویید، شهر رمضان. امیرالمومنین علیه السلام نیز فرمود: بگویید شهر رمضان، شما نمی دانید که رمضان چیست؟ ⁽³³⁾. دوم اینکه رمضان، از ماده رمض به معنای شدت گرماست؛ گرمایی که چیزی را آب کند. این ماه چون از عوامل غفران و از اسباب نابود کردن گناهان، است آن را رمضان لقب داده اند.

7- چرا در ماه رمضان، شیاطین را در حال سلطه بر بعضی انسان ها می بینم؟ پاسخی که برای پرسش پنجم داده شد جواب مناسب را به دست می دهد یعنی روزه خدا پسند و کامل اثر فرار دهندگی دارد و شیاطین را مایوس می کند و آنها را می بندد نه روزه شیطان پسند بعضی از افراد را شیطان آنچنان مورد تأثیر خود قرار داده است که اگر یک ماه به سراغ او نیاید او همچنان در خط او عمل می کند و مهمتر آنکه در دوران حکومت موعود اسلام که شیاطین و فرزندانش به

قتل رسیده اند، باز هم نافرمانی ها کم و بیش وجود دارد؛ زیرا هواهای نفسانی حضور دارند، در ماه مبارک رمضان نیز می تواند مسئله از این قرار باشد.

امام خمینی (قدس سره) می فرماید: طوری نباشید که پیش از فرا رسیدن شهر رمضان همانند ساعت به دست شیطان کوک شده باشید. در این یک ماه که شیاطین در زنجیراند. شما به طور خودکار به معاصی و اعمال خلاف دستورات اسلام مشغول گردید. گاهی انسان عاصی و گرفتار بر اثر دوری از حق و کثرت معصیت آنچنان در تاریکی و نادانی فرو می رود که دیگر نیازی به وسوسه شیطانی ندارد، خود به رنگ شیطان در می آید صبغة الله مقابل صبغه شیطان است.⁽³⁴⁾

جلوه های اهمیت روزه

اهتمام به مسئله قضای روزه و کفاره و انواع آنان، به ویژه کفاره جمع، به نوبه خود، اهمیت روزه را بازگو می کند. ولی برخی از جلوه های اهمیت روزه عبارت اند از:

1. ریان درب ورودی مخصوص روزه دار

یکی از درهای بهشت به نام ریان است و به روزه داران اختصاص دارد. هر در بهشت نامی دارد؛ مثلاً: یکی از درهای بهشت به نام مجاهدان در راه خداست و تنها جهادکنندگان در راه خدا از آن در وارد بهشت می شوند. یکی دیگر از درهای بهشت دری است که انسانهای روزه دار و صائمان از آن در، وارد بهشت می شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت دری هست بنام ریان، داخل نمی شوند به بهشت از آن در، مگر روزه داران ⁽³⁵⁾.

این مسئله نشان دهنده اهمیت فوق العاده روزه است. در حدیثی دیگر آمده است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: در بهشت دری است که ریان نام دارد. در روز قیامت روزه داران از آن در، داخل بهشت می گردند. کسی جز آنان حق ورود از آن در را ندارد، در آنجا گفته می شود، کجا این روزه داران؟ پس داخل شوند از آن در، وقتی که نفر آخری، غیر روزه دار بخواهد داخل شود، آن در بسته می شود و کسی دیگر نمی تواند از آن داخل شود ⁽³⁶⁾.

2. خواب روزه دار

خواب انسان روزه دار، عبادت محسوب می شود؛ یعنی هنگامی که روزه دار در خواب است، طبق روال طبیعی نباید در حال عبادت به حساب بیاید و به عنوان عابد محسوب شود، ولی روزه آن قدر در پیشگاه خدا مهم است که حتی خواب آدم روزه دار عبادت به حساب می آید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خواب آدم روزه دار عبادت است و تنفس او ثواب تسبیح دارد ⁽³⁷⁾. همچنین

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: انسان روزه دار در حال عبادت است گر چه خواب باشد، در صورتی که اهل غیبت نباشد و مسلمانی را غیبت نکند ⁽³⁸⁾، این شرط کوچک خیلی مهم است.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطبه آخر ماه شعبان فرمود: «هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَتَوَمُّكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَعَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَدُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لِصِيَامِهِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ. فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ عُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ.»

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: از وصایای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به علی عَلَيْهِ السَّلَام این است: یا علی! سه چیز در دنیا برای مؤمن مایه خوشحالی و سرور است؛ ملاقات برادران ایمانی و افطار روزه و بیدار شدن برای نماز شب.

همچنین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: کسی که در ماه رمضان روزه دار باشد و تمایلات جنسی و زبانش را از گناه و خود را از مردم آزاری باز دارد، خدا گناهان او را می بخشد و از جهنم آزاد می سازد و در بهشت جایش می دهد، شفاعت او را در حق اهل توحید گر چه دارای گناهان فراوانی باشند، می پذیرد. ⁽³⁹⁾

3. اهتمام اولیاء الله به روزه

اهتمام و توجه اولیا و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام برای روزه، بیانگر مقام رفیع آن و درجه اهمیت روزه، می باشد، در برخی از احادیث ذکر شده که نیم از عمر پیامبر به روزه داری گذشت. این مسئله، اهمیت روزه را می فهماند. داود پیامبر، پدر سلیمان همواره روزه داشت. وقتی که عیسی مسیح به دنیا آمد، مریم در پاسخ کسانی که اعتراض کردند و گفتند: یا مریم! مادرت که آدم درستی بود پس چگونه شد که شما شوهر نرفته پسر به دنیا آوردی، گفت: من روزه دار هستم.

4. روزه پاره وقت

یکی از جلوه های اهمیت روزه در مکتب اسلام، آن است که در اسلام حتی به عنوان پاره وقت هم می توان نیت روزه کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المومنین علیه السلام هر گاه وارد منزل می شد، می فرمود: آیا غذا وجود دارد، اگر نیست من روزه می گیرم، در ادامه حدیث آمده است اگر غذایی فراهم بود، می آوردند در غیر این صورت امام روزه می داشت. ⁽⁴⁰⁾

بعضی از صاحب نظران می گویند این حدیث شاید مربوط به روزی باشد که حضرت، سحری خورده یا اصلاً آن روز غذا نخورده بود، لذا قصد روزه مستحبی می کرد.

ولی به نظر من تعبیر به کان امیر المومنین؛ یعنی سیره امیر المومنین این بود که هر وقت به منزل می آمد، می فرمود: اگر غذا مهیاست، بیاورید وگرنه نیت روزه می کنم، چه بسا این حضور بعد از ظهر بود یا قبل از ظهر، قبلاً غذا خورده یا چیزی نخورده بود. حدیث مطلق است، عمومیت دارد و فراگیر است و در واقع به آدمی می گوید: اگر یک ساعت هم به خاطر خدا غذا نخوردی، ثواب روزه پاره وقت را خدا به تو عنایت می کند؛ این مسئله اهمیت روزه را در نگرش اسلامی و در تفکر اهل بیت بازگو می کند.

5. تضاعف پاداش ها

روزه باعث زیاد شدن پاداش سایر اعمال نیک در این ماه است. تضاعف ثواب بدین معناست که اگر در حال روزه داری یک عمل را در ماه مبارک رمضان انجام دهی، همان عمل را اگر در غیر ماه مبارک رمضان هم انجام دهی، پاداش ثواب آن دو عمل یکسان نیست. این مسئله اهمیت روزه داری را می رساند.

در احادیث آمده که هر کس در ماه مبارک رمضان یک آیه از قرآن را تلاوت کند، برابر با یک ختم قرآن در غیر ماه مبارک رمضان است. شما اگر در غیر ماه مبارک رمضان یک ختم قرآن کنی چقدر ثواب دارد؟ در ماه رمضان با دهان روزه یک آیه را بخوانی، به همان اندازه، پاداش الهی دریافت می داری.

گر چه، عمل صالح، اگر طبق دیدگاه اسلام انجام پذیرد، تضاعف پاداش را حتی در غیر ماه رمضان نیز در پی دارد، ولی همان اعمال حسنه، در ماه رمضان حساب دیگری خواهد داشت.

راوی می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می فرمود: ⁽⁴¹⁾ هنگامی که مؤمن عمل خویش را نیکو انجام داد، خدا اعمال او را مضاعف می گرداند و هر عمل نیکی را هفتصد برابر اجر و ثواب مرحمت می فرماید، و این قول خداوند در قرآن است که می فرماید: و خدا برای کسی که بخواهد، اضافه تر و بیشتر از هفتصد برابر می گرداند. پس اعمالتان را که برای رسیدن به پاداش الهی انجام می دهید، نیکو به جای آورید.

عرض کردم چگونه اعمالمان را نیکو انجام دهیم؟ امام فرمود: هر گاه نماز به جای آوردی رکوع کن و سجده آن را درست انجام بده. هر وقت روزه گرفتی، از تمام آنچه روزه را باطل می کند، دوری کن. هر گاه حج و عمره به جای آوردی، از تمام آنچه در حال حج و عمره حرام است، اجتناب کن. آنگاه امام علیه السلام فرمود: هر عملی که انجام می دهی، باید نیکو و به دور از گناه و حرام باشد.

6. تجمع روزه داران

مسجد نشینی و روی آوردن به جماعت و انجام مراسم مختلف جمعی جهت انجام مناسک روزه، در ماه مبارک رمضان از رونق خاصی برخوردار است و این نوع از تجمع در این ماه در پیشگاه خدا ارزش خاصی دارد.

امام باقر علیه السلام همواره می فرمود: جمعه های ماه رمضان را برتری و فضیلتی در پیشگاه خداست که جمعه های غیر ماه مبارک رمضان آن را دارا نیستند. همان گونه که خود ماه مبارک بر سایر ماه ها برتری دارد ⁽⁴²⁾

این نکته را نباید از نظر دور داشت که جلسات و تجمعات ماه رمضان هنگامی ارزش دارد که جوانان را جذب خود کنند و زمینه های عرفانی را در آنان شکوفا سازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در محافل خود، جوانان را راه دهید، حدیث و فرهنگ اسلامی را به آنان بیاموزید؛ زیرا اینان صاحبان جوامع و مجالس آینده شمایند. ⁽⁴³⁾

7. روزه در کشتی نوح عليه السلام

وقتی نوح پیامبر، یاران را سوار کشتی کرد و کشتی روی آب قرار گرفت، دستور داد تا همگان روزه دار باشند، با اینکه ماه رجب بود و او می توانست دستور دهد تا همه نماز بخوانند، همه دعا بخوانند، همه به کاری مشغول شوند، ولی دستور داد تا روزه بدارند. ⁽⁴⁴⁾ این مسئله به نوبه خود اهمیت روزه را به تصویر می کشد.

8. فرشتگان حافظ و دعا کننده به روزه داران

برخی از فرشتگان از سوی پروردگار حکیم، مأموریت دارند تا در حق روزه داران دعا کنند. امام هشتم عليه السلام فرمود: خدا ملائکه هایی بی شمار را برگماشت تا روزه داران را حراست نمایند و در حق مردان و زنان روزه دار دعا کنند ⁽⁴⁵⁾.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از قول پروردگار متعال به من گفت: فرشتگانی را که برای دعا برگماشتم، دعایشان را مستجاب خواهم کرد.

9. سیر از آتش

روزه، ویژگی خاصی دارد؛ روزه می تواند آدمی را از آزار آتش جهنم در امان نگه دارد؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: روزه سپری است که روزه دار را از آتش جهنم محافظت می کند. امام علی عليه السلام چنین می فرماید: بر شما باد به روزه ماه رمضان، زیرا روزه این ماه سپری است، نگه دارنده از آتش جهنم (و یا قلعه ایست محکم که انسان را از تمامی خطرات حفاظت می نماید) ⁽⁴⁶⁾.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: یکی از آثار و ویژگی های خاص روزه آن است که روزه دار را در برابر آتش سوزان جهنم حفظ می نماید. راز اصلی سیر بودن روزه را باید در تأثیر گذاری آن در نفس روزه دار جست؛ زیرا آن تأثیر است که باعث حراست آدمی می شود.

فخر رازی در تفسیر لعلکم تتقون می نویسد: از آیه فوق به دست می آید که روزه، تقوا را در آدمی تقویت می کند. در حدیث آمده است: «ان الصوم يورث التقوى لما فيه من انكسار الشهوة و

انقماح الهوى فانه يردع عن الاءشرار و البطر و الفواحش و لذات الدنيا و رياستها و ذالك لاءن الصوم يكسر البطن و الفرج لاءن ما يمنع النفس عن المعاصى لابد و ان يكون واجبا.»⁽⁴⁷⁾

آرى: كسى كه روزه مى گيرد و در برابر شهوتها ايستادگى مى كند، در برابر ساير اميال مقاومت خواهد كرد. در نتيجه اراده او در برابر خواسته هاى ناپسند نفس تقويت مى شود. اين تأثير است كه وى را از آتش جهنم حفظ مى كند. اين عبادت آنان را در شمار تقوا پيشگان قرار مى دهد.

10. سيمای روزه در محشر

تجسم اعمال، در قيامت به بهترين وجهى در پيش است و روزه در قيامت با زيباترين صورت مجسم مى گردد. پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله فرمود: ماه مبارك در روز قيامت به نيکو ترين شكل محشر مى شود.

ندا مى رسد: مردم، آيا اين را مى شناسيد؟ اين ماه مبارك رمضان است. چه بسيارند كسانى كه با گرامى داشتن آن به سعادت رسيدند و چه بسيارند آنانكه به خاطر بى حرمتى بدان به شقاوت كشانده شدند. مؤمنان از او، حله هاى بهشتى مى گيرند و تعداد گرفتن حله ها به قدر احترام روزه است.⁽⁴⁸⁾

11. موت روزه دار

اگر كسى در حال روزه بميرد، احترام ويژه اى در پيشگاه خدا دارد، پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله فرمود: كسى كه در حال روزه از دنيا برود تا قيامت نام او به عنوان روزه دار ثبت مى گردد.⁽⁴⁹⁾

برخى از ويژگى هاى روزه مستحبي

روزه، اعم از واجب و مستحب، در شروط اصلى از حيث مبطلات و... مشترك اند ولى هر کدام ويژگى هاى دارند كه در ديگرى به چشم نمى خورد، از جمله:

1. روزه مستحبي را به جهت اجابت درخواست و دعوت برادر ايمانى مى توان افطار كرد و پاداش روزه دارى، به گونه اى مضاعف از سوى خدا اعطا مى گردد.⁽⁵⁰⁾

2. روزه مستحبي، در بسيارى از موارد نيازمند به اجازه ديگران است، از جمله:

الف - روزه مستحبی همسر، نیازمند به اذان شوهر است.

ب - روزه مستحبی عبد، نیازمند به اذان مولا است.

ج - روزه مستحبی مهمان، نیازمند به اجازه صاحب خانه است.

د - روزه مستحبی فرزند، نیازمند به اجازه والدین است.

فلسفه وجوب روزه

عقل بشر توان درک فلسفه احکام عقل برتر عقل کل را ندارد. آیا عقل کمتر می تواند در ردیف عقل برتر قرار گیرد؟ بدون تردید پاسخ این سؤال منفی است. بر همین اساس، عقل کمتر نباید از خود انتظار داشته باشد تا راز و رمز و فلسفه تصمیم گیری های عقل برتر را درک کند. طبق این اصل در باب فلسفه روزه، باید بگوییم: فلسفه اصلی وجوب روزه را نمی دانیم، لکن احتمال دارد که خداوند مهربان روزه را به خاطر آثار مثبت و فوائد ارزنده آن بر بندگان خود واجب کرده است. در ذیل به بعضی از مهمترین فوائد روزه اشاره می شود:

1. تقویت تقوا

تقوا به معنای وقایه از ماده وقی است. مصدر آن می شود وقوی، واو را جهت رعایت زیبایی های تلفظی، به تاء تبدیل کردند و معنی آن در لغت این است. کسی که از سرزمین پر از خار و خاشاک به گونه محتاطانه عبور می کند تا دامن او به جایی گیر نکند و در اصطلاح دین تقوی آنجا اطلاق می شود که آدمی به گونه ای زندگی کند تا دامن او به خار و خاشاک گناه آلوده نگردد.

فخر رازی در تفسیر وقایه می گوید: «الوقایه فرط الصیانه»⁽⁵¹⁾ پرهیزگاری و احتیاط کاری های هشیارانه بر اساس ایمان به خدا را تقوا گویند.

اولین فلسفه روزه، مسئله ایجاد و تقویت روحیه تقوا گرایی و پرهیزگاری است. در نگرش اسلامی تقوا از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

الف) ملاک پذیرفته شدن عبادات و اعمال حسنه ما در پیشگاه خدا تقوا است. چنانکه در قرآن می خوانیم: (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) (52).

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: مردم از مردی، بسیار تمجید و تعریف می کردند. متمایل شدم تا وی را دیدار کنم و گوشه ای از کردار او را زیر نظر بگیرم. او را در بازار دیدم و به گونه ای ناشناس، وی را تعقیب کردم، او در کنار نانوايي دو قرص نان گرفت، بدون آنکه صاحب آن را در جریان قرار دهد و نیز در کنار مغازه انار فروشی دو انار بدون اجازه مغازه دار برداشت و آنها را به فقیر داد، پیش رفتم و احوال پرسیدم و از نان و انار توضیح خواستم، گفت: دزدیدم ولی نه برای خود، بلکه برای این فقیر.

گفتم: تو کیستی؟ گفت: مردی از امت محمد. گفت: تو کیستی؟ گفتم: اهل مدینه از بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. گفت: جعفر بن محمد تویی؟ گفتم: آری. گفت: چگونه به کارم اعتراض داری! تو از خاندان علم و دانایی می باشی، باید توجه می کردی که خدای سیئه را یک کیفر و حسنه را ده پاداش می دهد. چهار عدد دزدی یعنی چهار سیئه کم گردد سی و شش حسنه باقی می ماند. گفتم: ای بنده خدا همان قرآنی که می فرماید: یک حسنه، ده پاداش، می فرماید: فقط عمل صالح تقوا پیشگان را می پذیرد.

ب) معیار برتری انسان ها بر یکدیگر تقواست. (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ). (53)

ج) ملاک انتخاب یار، دوست، همسر، همکار، پیشنهاد، مدیر مسؤ ول و... در جامعه اسلامی تقواست. لا فضل... الا بالتقوى.

د) تقوا سر سلسله کمالات است. عوامل تقویت کننده تقوا عبارت اند از:

1. به گفته امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: تقوا آب حیاتبخشی است که از چشمه سار حکمت و آگاهی راستین، فوران می کند (54).

2. روزه به نوبه خود یکی از اسباب تقویت کننده تقواست، قرآن می فرماید: (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)

(55)، روزه برای شما مقرر گردید تا به تقوا دست یابید. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جوانان توصیه می کرد: اگر

نمی توانید اقدام به ازدواج کنید... به روزه روی آورید که عامل تضعیف سلطه شهوت و مایه تقویت تقوای درونی شماست (56).

یکی از رازهای اینکه تقوا در پرتو روزه تقویت می شود، آن است که روزه روحیه خداگرایی و گرایش به مسائل عرفانی و معنوی در انسان را تحکیم می بخشد.

در تفسیر ابوالفتوح رازی ذیل تفسیر (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (57)، آمده است روزه، همراه با گرسنگی است و در پرتو گرسنگی، رجوع به سوی خدا صورت می پذیرد. به قول سعدی:

اندرون از طعام خالی دار تا در او نور معرفت بینی
هم چنین در نکوهش شکم پرستی می فرماید: شکم بنده، کمتر پرستد خدای.

3. شهوت یکی از اسباب تمایل انسان به گناه پدید آمدن بی تقوایی در اوست. مفسر معروف علامه فیض کاشانی ذیل آیه لعلکم تتقون می نویسد: «و ان الصيام یکسر الشهوة التي هی معظم اسبابها.» پشتوانه این سخن، کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود: روزه، قوای شهوانی حیوانی را تضعیف می کند (58).

علمای علم اخلاق، در باب انسان شناسی، بر این نکته، تأکید دارند که در انسان سه قوه و نیروی اساسی وجود دارد که اگر در حد اعتدال؛ یعنی در پرتو هدایت و سیطره عقل و ایمان، قرار گیرند، منشاء پیدایش فضائل خواهند شد، ولی اگر به افراط و یا به تفریط کشانده شوند، منشاء رذائل اخلاقی خواهند گشت و آن سه قوه اساسی عبارت اند از: 1. قوه شهوت 2. قوه غضب 3. قوه فکر. (59)

حالت اعتدال در شهوت را عفت گویند و رعایت اعتدال در قوه غضبی موجب پدید آمدن صفت شجاعت در انسان می شود. در نهایت حکمت ثمره اعتدال در قوه فکر است. با تعامل و تأثیر متقابل میان این سه صفت ارزنده، صفت چهارمی به نام عدالت پدید می آید. روزه از جمله عواملی است که همه صفات فوق را در انسان تقویت و شکوفا می کند.

اعجاز ازدواج

روزه و ازدواج از بهترین عوامل تقویت تقوی و پارسایی آدمی می باشند. تردیدی نیست که ازدواج همانند روزه یکی از عوامل مؤثر در دو عرصه تضعیف سلطه هوای نفس و تقویت زمینه پارسایی آدمی است. به همین جهت در اسلام مورد توجه اءکید و مورد اهمیت ویژه قرار گرفته است. (60)

در باب ازدواج، همواره، سخن از کفو است و در باب حقیقت کفو سخنان مختلفی در دست است از جمله: امام صادق فرمود: (61) کفو، آن است که مثلاً، داماد پاکدامن بوده و توانایی مدیریت و تکفل زندگی خانوادگی را دارا باشد.

هشدار کانت

کانت می نویسد: در سنین 13-14 سالگی، احساس جنسی در جوانان بیدار می شود و جوان باید بداند که استمناء مغایر با طبیعت آدمی است. اینگونه شهوت رانی، جسم را ضعیف می کند، سبب پیری زود رس می شود. قوه تولید مثل را در آدمی تباه می سازد و قدرت جسمانی آدمی را از بین می برد و البته عواقب شوم اخلاقی آن خطرناک تر است. (62)

او باید توجه داشته باشد که در صورت فراهم نبودن زمینه لازم ازدواج از طریق اشتغال، سرگرمی، کاهش مدت استراحت و کاهش زمان توقف در رختخواب می تواند او را از چنگال قوای جنسی شهوی آزاد کند و نیز باید این گونه اندیشه ها را از خود دور سازد.

2. تقویت صبر و پایداری

قرآن با بیان آسمانی: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)، مؤمنان را به صبر و پایداری توصیه می کند.

به نظر مفسران، مراد از صبر در قرآن مؤمنین را به آن دعوت کرده است، روزه است. (63) البته این نامگذاری بدون تناسب نیست و می توان فلسفه روزه را تقویت صبر و شکیبایی روحی آدمی دانست. یکی از عوامل شکست آدمی در برابر دشواری ها و مشکلات زندگی، اضطراب ها و

نگرانی‌ها و دلهره‌هاست. در برابر این گونه عوامل که ناراحتی روحی و درونی در پی دارد، مقاومت روحی شدید لازم است و این مقاومت تنها در پرتو نماز و روزه حاصل می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر گاه دچار عوامل اندوه آور و محزون کننده می‌شد، به نماز می‌ایستاد و یا روزه می‌گرفت.

امام صادق علیه السلام در یکی از رهنمودهایش می‌فرماید: روزه اضطراب‌های درونی و تاریکی‌های دل را از بین می‌برد ⁽⁶⁴⁾.

هنگامی که نوح پیامبر، یاران خود را بر کشتی سوار کرد در ماه رجب دستور داد تا روزه بدارند، ⁽⁶⁵⁾ زیرا روزه روح آدمی را تقویت کرده، صبر و ثبات را در انسان پدید می‌آورد و هر گونه اضطراب روحی را برطرف می‌کند. قابل ذکر است که صبر از دیدگاه مکتب اسلام عبارت است از: تحمل حکیمانه. بر این اساس رهبران الهی اسلام فرمودند صبر بر سه گونه است: 1. صبر در مصیبت؛ 2. صبر در طاعت و عبادت؛ 3. صبر در معصیت

مهمترین عوامل تقویت کننده صبر عبارت اند از: 1. روزه داری؛ 2. آگاهی از نتایج شیرین آن؛ 3. توجه به سرانجام ناگوار بی‌صبری؛ 4. اقتدا به اسوه‌های صبر. ⁽⁶⁶⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ روزه داری حاضر نمی‌شود در محضر جمعیتی که مشغول خوردن غذا هستند، روزه خویش را حفظ نماید مگر اینکه اعضا و جوارح او تسبیح خدا می‌کنند و او فیض بزرگ تسبیح خدا را درک می‌نماید و فرشتگان خدا او را درود و سلام می‌فرستند، و درود فرشتگان خدا برای او آمرزش و استغفار است ⁽⁶⁷⁾.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را به چیزی آگاه نکنم که اگر آن را انجام دهید، شیطان از شما دور می‌گردد، همچون بعد و فاصله مشرق تا مغرب؟ عرض کردند: بلی، یا رسول الله صلی الله علیه و آله! حضرت فرمود: روزه صورت شیطان را سیاه و صدقه بر مساکین و مستمندان کمرش را می‌شکند؛ حب و دوستی در راه خدا و مبادرت به عمل صالح دنباله و نسلش را قطع می‌نماید؛ طلب

آمزش از خداوند، رگ قلبش را قطع می گرداند و از برای هر چیزی زکات است و زکات تزکیه بدن، روزه است (68).

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: استعینوا بالصبر و الصلاة فرمود: هنگامی که مشکل و مسئله ای سخت در زندگی انسان رخ داد، باید روزه بگیرد، زیرا خداوند فرموده است: از صبر، استعانت و همکاری، بخواهید (69). همچنین فرمود: در تاریخ گذشته، اقوام پیشین، در صورت وقوع حوادث سهمگین روزه می گرفتند. (70)

شیخ بهایی، فیلسوف، ریاضیدان و فقیه برجسته با توجه به اینکه اهل فضل و دانش همواره با مشکلات و ناملایمات دست به گریبان هستند، این چنین سروده:

ای چرخ که با مردم نادان یاری هر لحظه، بر اهل فضل، غم می باری
پیوسته ز تو بر دل من، بار غمی است گویا که ز اهل دانشم پنداری (71)

3. تأمین تندرستی

اسلام برای تندرستی و عافیت، ارزش و اهمیت فوق العاده قائل است و نسبت به رعایت بهداشت توجه و تأکید فراوان دارد؛ تا آنجا که دانش را دو گونه می داند: العلم علما: علم الادیان و علم الابدان؛ این دو علم از میان سایر رشته های علمی بیش از حد قابل توجه و دارای اهمیت اند (72) و یکی از مصادیق حسنه هستند؛ حسنه ای که قرآن به ما آموخته آن را از خداوند بخواهیم و ما نیز همواره آن را در قنوت نماز تکرار و طلب می کنیم. مفسران نوشته اند: مراد از حسنه در آیه (رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً) (73)، همسر شایسته، روزی حلال، و تندرستی است.

همچنین رهنمودهای آسمانی: (وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ) (74)؛ در مقام توصیف طالوت و: انه قوی امین؛ درباره حضرت موسی علیه السلام بر ارزش و اهمیت سلامتی جسمی تأکید می کند.

روزه که امروز به عنوان یکی از عوامل مهم تندرستی توجه مجامع پزشکی جهان را به خود معطوف داشته، نتیجه همان رهنمود معروف رسول خداست که فرمودند: «صوموا تصحوا؛ روزه بگیرید تا تندرست و سالم بمانید» (75).

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: سه چیز، بلغم را از بدن دور و برطرف می کند و حافظه را قوی می سازد: مسواک زدن، روزه گرفتن، قرائت قرآن ⁽⁷⁶⁾.

حقیقت همان است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خاطر نشان کردند که: هر چیزی زکات دارد، زکات بدن روزه گرفتن است ⁽⁷⁷⁾ و نیز فرمودند: شکم پرخوری منشاء تمام دردها و ناراحتی هاست و اجتناب از پرخوری عامل سرچشمه سلامتی است ⁽⁷⁸⁾.

روزه بزرگترین ضامن سلامتی تن می باشد. یک پزشک مصری در حدود 3600 سال قبل به صورت فکاهی، ولی نیشدار می گوید: انسان پرخور با یک چهارم غذاهایی که می خورد زنده می ماند و با سه چهارم، پزشکان امرار معاش می کنند. ⁽⁷⁹⁾

پرخوری در نظر علامه نراقی:

علامه نراقی در جامع السعادات ⁽⁸⁰⁾ و معراج السعاده ⁽⁸¹⁾ درباره پرخوری و تأثیر منفی آن ارزیابی جامعی دارد که ذیلا به گوشه ای از آن اشاره می شود.

از جمله اموری که محقق نراقی در تعلیم و تربیت به آن توجه کرده است، این است که انسان از همان دوران کودکی یاد بگیرد که به اندازه بخورد و از پرخوری و شکم بارگی پرهیز نماید تا زمینه تعلیم و تربیت صحیح در وی از بین نرود.

محقق نراقی بر اساس روایات زیادی که در مذمت و عوارض پرخوری وارد و به تجربه برای وی ثابت شده است، تأثیر منفی آن را به صورت زیر تبیین می کند:

فردی که پرخوری می کند، ابتدا درکش نسبت به حقایق محدود می شود و فکرش خوب کار نمی کند، اهتمام به تحصیل را از دست می دهد؛ به ویژه آنچه باید با دل بیابد، نمی یابد و از اسرار ملکوت که قلب دریافت می کند، محروم می ماند.

دوم اینکه، پرخوری مانع عبادت شایسته می گردد و نمی گذارد شخص از عبادتش لذت ببرد. سوم اینکه، پرخوری موجب قساوت قلب می شود و مانع از بروز عطوفت و رافت به دیگران می

شود. چهارم این که، پرخوری خواب را زیاد می کند و باعث تضییع وقت شخص می گردد. پنجم اینکه، پرخوری باعث بیماری های جسمانی می شود و فرد را از صحت و سلامتی دور می سازد. ششم اینکه، پرخوری شهوت برانگیز است و به حدی باعث تحریک جنسی می شود که ممکن است فرد را به شهوت رانی جنسی بکشاند.

هفتم اینکه، با برانگیختن شهوت جنسی، زمینه بیماری های روانی و اخلاقی ویژه ای می آید. محقق نراقی در این خصوص می گوید: شهوت شکم، سرچشمه بیماریها و آفات و شهوات دیگر است؛ زیرا با شکم بارگی شهوت جنسی به هیجان می آید و باعث روی آوردن به آمیزش های بسیار می شود، و این دو میل و رغبت به جاه طلبی و مال جویی را افزون می کند تا به خوراک و آمیزش بیشتر دست یابد، و به دنبال آن انواع بیماری های روانی از حسادت و هم چسبی، ریا، تفاخر، عجب و کبر پدید می آید، و از اینها حقد و دشمنی پیدا می شود و این همه، آدمی را، خواه ناخواه به دست یازیدن به گناهان، ستمگری و تجاوز و منکرات و فحشا می کشاند.

جهت پیشگیری از این مشکل رفتاری، محقق نراقی گوشزد می کند که اولاً؛ تربیت شونده از عوارض منفی شکم بارگی آگاه شود و مفسد شخصیتی و اخلاقی آن را درک و به این حقیقت توجه کند که سلامت بدن، اهتمام به تحصیل و فراگیری دانش، تیزهوشی و فهم درست حقایق، رقت قلب و عطوفت، صفای دل و علاقه به ذکر و عبادت پروردگار و... همه و همه با شکم بارگی به خطر می افتد. ثانیاً؛ با اراده قوی و برنامه ریزی درست، سعی کند در غذا خوردن، اعتدال را رعایت نماید و به میانه روی عادت کند و حتی با زحمت و تکلف، از افراط در خوردن پرهیز نماید.

4. بیداری عواطف بشری

بدون شک روزه یکی از عوامل بیداری عواطف انسانی است. آدمی از طریق روزه، در می یابد که بر فقرا و گرسنگان چه می گذرد؛ در واقع روزه دار را با مصائب و درد بینویان و مستمندان

آشنا می کند و عواطف و احساسات انسانی وی را بیدار و به فعالیت وا می دارد. لذا در ماه مبارک رمضان، کمکها و رسیدگی به احوال فقرا و مساکین بیشتر به چشم می خورد. امام صادق علیه السلام در مقام بیان فلسفه روزه به این حقیقت اشاره کرده و می فرماید: خدا روزه را واجب گرداند تا نادار و توانگر مساوی شوند، و توانگران طعم گرسنگی را بچشند تا بر فقیران و گرسنگان ترحم کنند. ⁽⁸²⁾

5. تقویت روحیه آخرت گرایی

تردیدی نیست که روزه داری توجه به امور ماورایی، روحیه آخرت گرایی و نیز زهد و رزی نسبت به زندگی مادی را در انسان تقویت می کند. بر این اساس حالت توجه به سرای ابدی در آدمی بیش از پیش متجلی می شود.

امام هشتم علیه السلام فرمود: راز و جوب روزه آن است تا آدمی، مشکل گرسنگی و تشنگی را بچشد و در پیشگاه خدا، متواضع گردد، احساس نیاز کند، اجر خود را بخواهد و صبر و بردباری را پیشه سازد، در نهایت این نیاز، زمینه ساز توجه به نیازمندیهای وی در قیامت گردد ⁽⁸³⁾.

همچنین فرمودند: مردم به انجام روزه، مأمور شدند تا طعم گرسنگی و تشنگی را بچشند و به یاد آخرت بیعتند. همچنین، خاضع و متواضع و نیازمند و محتاج به یاد خدا، عارف و صبور در برابر گرسنگی ها و تشنگی ها باشند تا آنکه مستحق پاداش الهی گردند. از شهوات زودگذر، به خاطر توشه زندگی جاوید چشم ببوشند، به فقر و تنگدستی تنگدستان بیندیشید و واجبات مالی خود را ادا کنند ⁽⁸⁴⁾.

6. تقویت روحیه غفران طلبی

در میان علمای علم کلام، واژه، تکفیر و واژه حبط بچشم می خورد که هر کدام گویای حقیقتی در باب زوال حسنات و سیئات اند و از آنجا که حسنات، باعث نابودی سیئات می شود، کلمه تکفیر بکار می رود «**الْمُكْفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ**؛ ولی در مورد عکس آن حبط بکار می رود: «**لَيْسَ** **أَشْرَكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ**)»؛ اگر شوک بورزی، عمل نیک تو، حبط می شود از پا در می آید.

روزه یکی از عوامل تکفیر است؛ یعنی باعث از بین رفتن گناهان می شود لذا ماه رمضان را رمضان خوانده اند به خاطر آنکه گناهان در این ماه از بین می روند، بر این اساس، روحیه غفران طلبی در این ماه دارای ارج ویژه ای است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آستانه ماه مبارک رمضان در خطبه ای خاطر نشان کردند: آدم بدبخت کسی است که از غفران الهی در این ماه محروم بماند. ⁽⁸⁵⁾

المتقی در کتاب مجمع الزوائد ⁽⁸⁶⁾ و طبرانی در کتاب معجم الکبیر ⁽⁸⁷⁾ نقل می کنند که: اولین روزی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر منبر قدم نهادند، بر روی هر یک از پله های سه گانه آن آمین گفتند. گویا کسی دعا می کرد و آن حضرت آمین می گفتند. در پایان آن خطبه اصحاب پرسیدند: چرا هنگام بالا رفتن بر منبر، آمین می گفتید؟

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پاسخ داد: هنگامی که روی پله اول قدم نهادم، جبرئیل نازل شد و تا وقتی که پا روی پله دوم و سوم منبر گذاشتم، در کنارم حضور داشت. او این چنین دعا کرد: دور باد از رحمت خدا کسی که عاق والدین باشد؛ دور باد از رحمت خدا کسی که نام شما را یا رسول الله! بشنود، ولی صلوات ختم نکند؛ دور باد از رحمت حق، کسی که ماه رمضان او بگذرد آمرزیده نشود؛ من نیز هر بار، آمین گفتم.

7. روزه و آرامش روانی

در پرتو روزه، انسان به آرامش روحی دست می یابد و در برابر نگرانی و اضطراب مقاومت می کند و مغلوب گرفتاریها و ناملازمات نمی گردد. روش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این بود که وقتی چیزی وی را محزون می کرد، روزه می گرفت و به نماز می پرداخت: «كان النبي اذا حزنه امر استعان بالصوم والصلاة» ⁽⁸⁸⁾ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: هر گاه برای کسی واقعه ای هولناک رخ داد، فوراً روزه بگیرد ⁽⁸⁹⁾.

فخر رازی در تفسیر معروف خود، ذیل آیه 28 سوره رعد می نویسد: قلب آدمی در باب توجه به عالم مادی و عالم غیر مادی دو حالت متضاد و متفاوت پیدا می کند: آنگاه که دل انسان، غرق

دربای توجه به مادیات شود، دچار اضطراب، می شود. لکن آنگاه که غرق در تفکر در امور ماورایی و معنویات گردد، به حالت سکون نفسانی و اطمینان و آرامش باطن و آسایش خاطر دست می یابد. (90)

8. عبادت بی نظیر ثواب و ارزش معنوی روزه

هر عبادتی، پاداش مشخصی دارد، جز روزه و این مسئله به نوبه خود بی نظیر بودن روزه را ثبات می کند. در حدیثی آمده است: ابی امامه یکی از یاران پیامبر ﷺ می گوید، به پیامبر ﷺ عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، مرا به عملی شایسته راهنمایی کن. حضرت فرمودند: روز بگیر؛ زیرا که روزه همتا ندارد، و ثوابش بی اندازه است. بار دیگر عرض کردم: یا رسول الله ﷺ، مرا به عملی شایسته هدایت فرما، مجددا فرمودند: بر تو باد به روزه گرفتن؛ زیرا روزه از نظر ثواب و فضیلت مشابه ندارد. برای بار سوم عرض کردم: یا رسول الله ﷺ، مرا به عملی نیک راهنمایی فرما. فرمودند: بر تو باد به روزه گرفتن زیرا مثل و ماندی در عبادت برای روزه نیست. (91)

9. پاکسازی دل و افزایش نور معرفت

روزه مایه زدودن زنگارها از دل و باعث صفای باطن از ناپاکی و آلودگی هاست. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: روزه ماه رمضان و سه روز در هر ماه اول، وسط و آخر هر ماه زنگار دل را از بین می برد. (92)

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: روزه سالانه چیست؟ امام علیه السلام پاسخ داد: در آغاز، پایان و وسط هر ماه روزه گرفتن، پاداش روزه سالانه را دارد. امام علیه السلام خاطر نشان کرد که: این روزه ها اضطراب ها و دلهره ها و زنگارهای دل را از بین می برد. (93)

روزه دل را از گناه و معصیت پاک می کند، به روح صفا و جلا می بخشد و باعث تقویت و افزایش نور معرفت می شود؛ انسان در پرتو روزه و دوری از گناه و محرمات و گرایش به معنویات زمینه تجلی نور معرفت را در وجود خود فراهم می کند.

10. تجلی خلوص

روزه ذاتا امری ناآشکار است و زمینه ساز خلوص آدمی است، امام خمینی (ره) می فرماید: انسان باید تکلیف خود را عمل کند. اگر بخواهد خودنمایی نماید، از اول شکست خورده است. ⁽⁹⁴⁾ باید آنچه تکلیفمان است عمل کنیم. ⁽⁹⁵⁾ مهم این است که مقصد، مقصد واحد باشد. هر چند از راههای مختلف بدان برسیم. ⁽⁹⁶⁾

پیامبر اکرم فرمود: معیار و ملاک اعمال انسان نیت وی است ⁽⁹⁷⁾؛ یعنی عملی ارزش دارد، که از روی اخلاص انجام داده شده باشد. برترین تجلی اخلاص همان است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوندا! تو را نه به خاطر ترس از آتش جهنم عبادت می کنم و نه به طمع بهشت، بلکه چون تو را سزاوار پرستش یافتم، عبادت می کنم. ⁽⁹⁸⁾

ریا کاری

نقطه مقابل اخلاص، ریا است. ریا در دنیا موجب کاهش ارزش و اعتبار عمل عبادی می شود و در آخرت، سقوط منزلت انسان را در پی دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت، ریا کار با چهار اسم مورد خطاب قرار می گیرد: یا کافر، ای فاجر، ای غادر حيله گر و ای خاسر زیانکار، عمل تو حبط شد و امروز بهره ای نخواهی داشت، اجر خویش را از کسی که برای او انجام می داده ای طلب کن. ⁽⁹⁹⁾

امام باقر علیه السلام فرمودند: حراست و نگهداری عمل از خود عمل مشکل تر است. راوی عرض کرد: منظور شما چیست؟ امام فرمودند: وقتی انسان عملی برای خدا بدور از چشم مردم انجام دهد در نامه عمل او ثبت می شود، ولی چنانچه بعدا آن را بازگو کند، عمل موصوف از زمره یک عمل سری محو و به عنوان یک عمل علتی در نامه عمل او ثبت می گردد. اگر او بار دیگر آن عمل را ریا کارانه بازگو کند، در این وقت، آن عمل از دیوان خوبیهای وی محو شده و به عنوان یک عمل ریائی در دیوان گناهان او ثبت می گردد. ⁽¹⁰⁰⁾

جلوه های اخلاص

علامه ورام در مجموعه از امام حسن عسکری علیه السلام نقل می کند که: ابوذر رضی الله عنه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: حدود 60 عدد گوسفند رمه دارم، و دوست ندارم که به خاطر نگهداری آنها در بادیه ها و به سر ببرم و از محضر شما به دور بمانم، البته فردی را به عنوان چوپان استخدام کرده ام ولی خوب عمل نکرد... چه کار کنم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ابد فیها در بادیه ای به نگهداری آنها پرداز! ابوذر به چوپانی مشغول گشت، روز هفتم بود که پیش پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله! قصه عجیبی رخ داد! پیامبر فرمود:

و ما هی آن قصه چیست؟ ابوذر گفت: مشغول نماز بودم که گرگی گوسفندانم حمله کرد در دلم گذشت که چکنم؟

نماز را رها کنم و به دفاع از رمه، بپردازم یا رمه را به خدا بسپارم و به نماز ادامه بدهم و با خود اندیشیدم گرچه رمه مرا گرگ نابود کند ولی آنچه برایم باقی است مرا کفایت می کند و آن همان اعتقاد به توحید، رسالت محمد، دوستی با علی که بزرگترین انسان بعد از رسول خدا است و محبت به ائمه طاهرین از فرزندان او و جدایی و مبارزه با دشمنان آنان، مهمترین سرمایه معنوی زندگی من هستند.

در برابر این سرمایه های معنوی، هر چه از دست آدمی برود قابل تحمل است لذا به نماز ادامه دادم. ناگهان دیدم گرگ یکی از گوسفندها را با خود می برد در این هنگام شیری پیدا شد و گرگ را درید و گوسفند را به گله برگرداند و بانگ برآورد ای ابوذر به انجام نماز خود برقرار باش و خدا مرا موکل ساخت تا از رمه تو حراست کنم تا نماز تو به پایان رسد، ای ابوذر برو پیش پیامبر ﷺ از سوی من ابلاغ سلام کن و بگو که خدا رفیق تو ابوذر را که حافظ شریعت تو است گرامی داشت و شیری را جهت حراست از رمه اش به کار گماشت، با گفتار ابوذر همه حضار تعجب کردند.

در حدیث دیگری آمده است، جمعی از یاران رسول خدا ﷺ به تماشای صحنه پرداختند و شیر را در حال چوپانی یافتند.

فصل دوم: عوامل تضعیف ابهت روزه

در این فصل سخن از عواملی است که باعث کاهش ارزش روزه می شوند، گرچه این عوامل فراوان اند؛ ولی مهمترین آنان عبارت اند از:

1. افکار ناپسند

روزه ظاهری همان خودداری ارادی و مطیعانه از خوردن اغذیه است، ولی روزه نفس، عبارت است از: خودداری حواس پنجگانه از افعال ناستوده و خودداری دل از نیت‌های پلید.

قلب انسان روزه دار باید همسو با خود صائم باشد؛ آدم روزه دار از بسیاری از کارها خودداری می کند؛ قلب او هم باید به خاطر حفظ حریم روزه از افکار آلوده و عصیان آمیز پرهیز و اجتناب نماید و هر گونه افکار ناپسند را از سر خود بیرون کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: روزه قلب از اندیشه روی آوردن به گناه از روزه شکم از خوردن غذا برتر است. ⁽¹⁰¹⁾

همچنین آن حضرت علیه السلام فرمود: روزه قلب بهتر از روزه زبان و روزه زبان بهتر از روزه شکم است. ⁽¹⁰²⁾

2. لقمه ناپاک و اثر آن

روزه باید با لقمه پاک و بدور از هر گونه شبهه گرفته شود، بنابراین چنانچه انسان بدون توجه و رعایت حلال و حرام و لقمه شبهه ناک روزه بگیرد، روزه از ارزش و اعتباری که شرع برایش تعیین کرده برخوردار نخواهد بود.

پرهیز از حرام خواری

انسان ها از لحاظ به دست آوردن اموال و دارایی، چهار دسته اند:

1. دسته ای از راه حرام به دست می آورند و در راه حرام خرج می کنند.
2. دسته ای از راه حرام به دست می آورند و در راه حلال مصرف می کنند.
3. دسته ای از راه حلال به دست می آورند و در راه حرام مصرف می کنند.
4. دسته ای نیز از راه حلال به دست آورده و در راه حلال نیز مصرف می کنند.

«الدنيا مزرعة الآخرة»⁽¹⁰³⁾. اگر مال و ثروت در دست انسان با ایمان و عاقل قرار گیرد، دنیا و آخرت خویش را آباد خواهد ساخت.⁽¹⁰⁴⁾ باید توجه داشت که اسلام نه با کاپیتالیسم و سرمایه داری همراه است و مالکیت مطلقه آدمیان را امضا می کند و نه با الغای مالکیت فردی و تصویب مالکیت مطلقه دولتی موافق است؛ در اسلام طبق دیدگاهی مستقل، مالکیت مشروع و محدود، قابل قبول و مورد احترام است.

انواع لقمه حرام

الف حرام ذاتی، شامل اشربه و ماءکولاتی که اسلام آنها را نجس دانسته است.

ب حرام عارضی، عبارت اند از: اموال نامشروع، اموالی که از راه حرام به دست می آید و یا اموال حلالی که حقوق الهی آن ادا نشده باشد.

اهتمام به خوردن حلال و پرهیز و اجتناب از حرام خواری یکی از نشانه های بارز پیروی از خط حق است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وای به حال کسی که روزه خود را با غذای حرام افطار کند ⁽¹⁰⁵⁾؛ آری، روزه، با غذای حلال، روزه راستین است.

آثار منفی مال حرام

1. عبادت با مال حرام مورد قبول واقع نمی شود. روزه انسان حرام خوار بدون پاداش است و حج وی بدون اجر خواهد بود؛ کسی که با مال حرام به حج رود، موقع لبیک گفتن به او جواب رد داده می شود. ⁽¹⁰⁶⁾

2. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که از مال و نعمت حلال استفاده کند، از صفای باطن و قلب رقیق برخوردار می شود و چشم های او از خوف خدا می گرید و برای به اجابت رسیدن دعاهای او مانعی وجود نخواهد داشت. ⁽¹⁰⁷⁾

3. در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است: ای علی! پنج چیز سبب مرگ قلب می شود؛ زیاد خوردن و زیاد خوابیدن و زیاد خندیدن و اندوه زیاد و خوردن مال حرام موجب زوال و از بین رفتن ایمان می شود. ⁽¹⁰⁸⁾

جبهه بندی و صف آرایی در برابر حق یکی از آثار لقمه حرام است؛ در روز عاشورا امام علیه السلام به سپاه کفر فرمود: شکم های شما از حرام پر شده است، لذا حرف حق را نمی شنوید. ⁽¹⁰⁹⁾

3. سخن چینی

نمامی، به نوبه خود از عوامل کاهش ارزش روزه است و اثرات و پیامدهای خطرناکی دارد؛ از جمله:

الف کاهش اعتبار روزه:

پیامبر ﷺ فرمود: چهار چیز موجب تباهی روزه و بطلان کارهای خیر می شود، یکی از آن چهار چیز نمامی سخن چینی است. ⁽¹¹⁰⁾

ب عذاب قبر:

در رهنمودهای پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: یا علی! از غیبت و نمامی پرهیز؛ زیرا غیبت، روزه را از پا در می آورد و سخن چینی نیز باعث عذاب قبر است. ⁽¹¹¹⁾

4. عاق والدین

روزه دار علاوه بر انجام واجبات و مستحبات و ترک مبطلات روزه و احیانا مکروهات، باید از هر گونه والدین آزاری بپرهیزد؛ روزه کسی که والدین او از وی ناراضی هستند، ارزشی ندارد. (112)

در قرآن می خوانیم: خدا مقرر داشت که: جز او را نپرستید و در حق پدر و مادر خود نیکی کنید نیکوکار باشید و آنگاه که هر دو یا یکی از آنها با پیری رسیدند نسبت به آنها کم لطفی نکنید حتی به آنان اف نگوئید؛ آنان را نیازارید؛ فروتنی خود را در برابرشان اظهار کنید و بگوئید: خدایا آنان را مورد رحمت خویش قرار ده چنانکه آنان ما را در کودکی مان مورد رحمت خویش داشتند (113).

صاحب مجمع البیان در تفسیر جوامع الجامع ذیل آیه فوق، یادآور می شود: وقتی انسان از گفتن اف در مقابل پدر و مادر نهی شده باشد، به طریق اولی نمی تواند نسبت به آن دو آزار و اذیت بیشتر روا دارد. (114)

امام صادق علیه السلام فرمود: کمترین نافرمانی اف گفتن به پدر و مادر است و اگر خدا می دانست چیزی کمتر از اف موجب رنجش والدین می شود، بدون شک از آن نهی می کرد. همچنین در قرآن کریم آمده است: آنان را به نام صدا نکن (115).

سید بن طاووس آن عالم بی نظیر، پس از مهیا کردن کفن و تعیین محل دفن خود در قسمت پایین پای پدر و مادر، می گوید: می خواهم مادامی که در قبر هستم سرم، پایین پای پدر و مادرم باشد، زیرا پروردگار متعال می فرماید: در برابر پدر و مادر باید فروتن باشی و در حق آنان باید احسان کنی با رحمت و مهربانی خاصی فروتنی خود را در برابرشان ظاهر کنی (116) و در آیه ای دیگر می خوانیم؛ در حق والدین خود احسان کن. (117)

انسان هیچ گاه نباید پدر و مادر خود را مورد آزار و اذیت قرار دهد، زیرا احترام آن دو هیچ گونه محدودیتی ندارد. لذا رسول خدا ﷺ فرمود: ⁽¹¹⁸⁾ کسی که پدر و مادر را غمگین سازد، عاق والدین شده است.

بدیهی است که عاق والدین مسئله ای بس مهم و یکی از گناهان کبیره است. امام صادق علیه السلام فرمود: ⁽¹¹⁹⁾ عاق والدین شدن یکی از گناهان کبیره است؛ زیرا خداوند حکیم آدم عاق شده را گناهکار شقی قرار داده؛ کیفر عاق والدین در همین دنیا گریبان انسان را می گیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ⁽¹²⁰⁾ عقوبت سه گناه، بدون آنکه به آخرت موکول شود در دنیا ظاهر می گردد؛ عاق والدین، ستمکاری در حق مردم و کفران احسان.

چند نکته:

1. پدران سه گانه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: برای هر کسی، سه گونه پدر، معرفی کرده است. آن حضرت فرمود: پدران سه دسته اند: پدری که ترا به دنیا آورد، پدری که به تو همسر داد که تو را علم و دانش آموخت ⁽¹²¹⁾.

2. نظر اعتراض آمیز و خشم آلود: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به والدین خود به گونه ای خشم آلود بنگرد، گرچه آن ها در حق وی ستم کرده باشند، نماز او پذیرفته نمی شود ⁽¹²²⁾.
با توجه به فرمایش امام صادق علیه السلام یکی از شرایط نماز در پیشگاه خدا ننگه داشتن حرمت والدین است. از آنجایی روزه بعد از نماز در اسلام بسیار مورد توجه می باشد باید از شرایط و خصوصیات آن نیز باشد.

3. نفقه والدین: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: نفقه کدام یک از بستگان بر آدمی لازم و واجب است؟ فرمودند: پرداخت نفقه والدین، فرزند و زن بر مرد واجب است.

امام صادق علیه السلام در جای دیگر فرمود: پنج نفر واجب النفقه انسان هستند؛ بنابراین نمی توان مالیات واجب، از جمله زکات را به آنان داد. آن پنج نفر عبارتند از: پدر، مادر، فرزند، مملوک، همسر؛ زیرا اینان عیال آدمی هستند و واجب النفقه اند ⁽¹²³⁾.

خشم و رضای مادر

مادری به سراغ فرزند عابدش به در صومعه رفت. او سرگرم عبادت بود و به مادرش توجه نکرد. دل مادر شکست و در حقش نفرین کرد. فردای آن روز زن بدکاره ای در کنار صومعه عابد فرزند آورد و گفت از آن عابد است. رسوایی بالا گرفت. عابد به اعدام محکوم شد. دل مادر سوخت و در حقش دعای خیر کرد. قبل از اجرای حکم اعدام به ذهن عابد آمد و به مسئولین امر گفت: واقعیت قضیه را از خود بچه سؤال کنید؟ بچه گفت: من فرزند فلان چوپان هستم که در فلان جا مشغول چوپانی است. ⁽¹²⁴⁾

یکی از مبادی تضعیف بنیادهای خانوادگی، تضعیف مسئله حس احترام نسبت به والدین است. احترام به والدین از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ احترام به پدر و مادر یکی از معیارهای اساسی انتخاب همسر است. جوان، هنگام انتخاب همسر باید دقت کند که همسر مورد نظر او از کسانی نباشد که عاق والدین بوده و احترام لازم پدر و مادر را مراعات نمی کند.

پدر و مادر، باید حس احترام و احسان نسبت به والدین را به فرزندان خود آموزش دهند؛ چیزی که امروز متأسفانه بر اثر تهاجم فرهنگی بیگانگان رو به ضعف نهاده است. پدر و مادر باید با عمل و رفتار، خود در جهت بالا بردن سطح آگاهی های دینی فرزندان خویش، بویژه درباره رعایت حقوق والدین سعی و تلاش کنند و با بهره گیری از شیوه های گوناگون آموزش، فرزندان خود را نسبت به اجداد، نیاکان و والدین خود وظیفه شناس بار آورند. ⁽¹²⁵⁾

اولیاء از جمله پدر و مادر باید در پیش فرزند خود همواره از والدین خود به نیکی و احترام یاد کنند و نسبت به آنان نیکوکار باشند تا با عمل خویش فرزندان خود را اهل احسان و نیکی نسبت به والدین، بار آورند. در فرهنگ اسلامی احترام به والدین از قداست و جایگاه خاصی برخوردار است و از جمله مسائلی است که پروردگار حکیم، عکس العمل دنیوی آن را نیز هر چه زودتر در برابر چشمان آدمی به نمایش می گذارد. کسی که به پدر و مادر خود احسان و نیکی کند، فرزندان وی نیز در دنیا نسبت به او احترام و احسان روا خواهند داشت.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: نگاه کردن فرزند به صورت والدین از روی محبت به آن دو، عبادت است. نگاه کردن به چهره عالم و پدر و مادر از روی رأفت و مهربانی نسبت به آن دو، عبادت است (126)

نگاه کردن به سه چیز عبادت است: نظر کردن به صورت پدر و مادر، نظر کردن به قرآن و نظر کردن به دریا.

بدون شک، اگر نظر کردن به چهره عالم، والدین، قرآن و دریا با رأفت و بصیرت باشد از مصادیق عبادت خدا به شمار می رود.

امام علیؑ در این باره که آیا می شود کسی بدهکاری شرعی؛ یعنی خمس و زکات مال خود را به پدر و مادر خود بدهد یا خیر پاسخ فرمودند: آدمی نمی تواند زکات خود را به پنج گروه بپردازد: پدر، مادر، فرزند، عبد و همسر خود؛ زیرا اینان نان خوران اویند و باید نفقه آنان را بدهد، لذا نمی تواند زکات خود را به آنان دهد، بلکه باید با اموال شخصی خود آنان را پذیرایی کند. (127)

همچنین آن حضرت فرمود، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: کسی که پدر و مادر خود را بیازارد، مرا آزرده است و کسی که مرا بیازارد، خدا را آزرده است و ملعون است آن کسی که خدا را بیازارد (128)

حماد بن عیسی، در حضور امام صادق علیؑ از پسر خود اسماعیل سخن بر زبان آورد و گفت: او بیش از سایر پسرانم به من احترام می کند. امام فرمود: من او را پیش از این دوست می داشتم، ولی اکنون بیشتر دوست می دارم. امام افزود: هنگامی که خواهر و برادر رضاعی پیامبر اکرم ﷺ بر او وارد شدند، رسول خدا ﷺ برای خواهرش، احترام بیشتری منظور داشت، حتی جای خود را به او داد و آن وساده ای که خود روی آن می نشست، زیر پای خواهرش پهن کرد. وقتی علت آن را ایشان سؤال شد، فرمودند: او بیشتر به والدین خویش احسان و نیکی می کرد (129).

همچنین امام صادق علیؑ فرمودند: بر هر کس لازم است دوستان پدر خود را مورد تفقد و نیکی قرار دهد؛ زیرا نیکی در حق آنان نیکی به پدر و مادر است (130).

بحث حقوق والدین بحث عمیق و گسترده ای است و در چند سطر و احياناً چند صفحه نمی توان تمام ابعاد آن را مورد تجربه و تحلیل قرار داد. همچنانکه در مقام عمل نمی توان این حق را به سادگی ادا کرد. بنابراین در زیر به گوشه ای از این عرصه گسترده اشاره می شود.

اسلام، منادی نظامی است که سعادت همه جانبه اءبنای جامعه انسانی را در بر دارد. و در راه موفقیت این طرح، به ایجاد انسجام خانواده می اندیشد. به جرات می توان گفت: هیچ مکتبی بسان اسلام درباره ثبات خانواده و حفظ حقوق اعضای یک خانواده قدم بر نداشته و پیروانش را به رعایت آن توصیه و سفارش نکرده است.

حقوق والدین را از زوایای مختلفی می توان مورد بحث و بررسی قرار داد.

س - (بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)⁽¹³¹⁾ چه کسانی را شامل می شود؟

ج - باید دانست که مصداق های والدین محدود به نظر عرف نمی شود، در نتیجه هر کسی دارای چند پدر است؛ پدر تولدی، پدر تعلیمی (معلم) و پدر تزویجی (پدر خانم). در این میان پیامبر اکرم ﷺ خود و امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به عنوان پدران امت اسلام معرفی کرده است: «یا علی انا و أنت أبو، ا هذه الأمة»⁽¹³²⁾، و از ما خواسته که حرمت آنان را نگهداریم. پاس داشتن حرمت پیامبر اکرم ﷺ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ خود بحث مفصل دارد که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد.

اثرات منفی عاق والدین

عاق والدین شدن چه تأثیر منفی در زندگی انسان دارد؟ و محبت و احسان به والدین چه نقش و تأثیر مثبت در زندگی ما بر جای خواهد گذاشت؟

در پاسخ به پرسش فوق، باید به چند نکته توجه داشت:

1. یکی از اثرات منفی والدین آزاری، جلب خشم و غضب و نارضایی پیامبر اسلام ﷺ است، اذیت پدر و مادر اذیت پیامبر ﷺ است؛ زیرا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس والدین خود آزار دهد، بدون تردید مرا اذیت کرده است⁽¹³³⁾.

2. اذیت کردن و آزار دادن والدین موجب محرومیت انسان از الطاف خداوند و پاداش الهی می شود. هر یک از ما در برابر عبادات خود از خداوند توقع و انتظار اجر و پاداش داریم و جای تردید نیست که خداوند در برابر حسنات به ما پاداش خواهد داد. یکی از اثرات منفی عاق والدین شدن این است. که از اجر و پاداش در برابر عبادت محروم شویم، چرا که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: لا صیام لولد عاق. ⁽¹³⁴⁾

3. خیر و برکت زندگی از آدمی گرفته می شود، چون نفرین پدر و مادر، موجب تیرگی زندگی است.

4. در حال احتضار، زبان از گفتن شهادتین بند می آید، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جوانی که در حال احتضار بود، تلقین شهادتین کرد، زبان او همراهی نمی کرد، فرمودند: این جوان پدر و مادر دارد؟ گفتند فقط مادر او در قید حیات است. دستور داد او را حاضر کنند، وقتی مادر بر بالین پسر حاضر شد، پیامبر فرمود: آیا از این پسر راضی هستی؟ جواب داد خیر؛ اما به خاطر شما یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راضی شدم. ناگهان دیدند زبان جوان باز شد و به ادای شهادتین پرداخت.

5. عکس العمل دنیوی و مقابله بمثل دنیوی دارد ⁽¹³⁵⁾؛ یعنی کسی که پدر و مادرش را آزار دهد و اذیت کند، از فرزندان خود نیکی نخواهد دید ⁽¹³⁶⁾.

6. دستور الهی را زیر پا نهاده است: خداوند فرمان می دهد که غیر او را پرستش نکنیم و نسبت به والدین احسان و نیکی نماییم. ⁽¹³⁷⁾ دستور خداوند را زیر پا نهادن کیفر و عقوبت در پی دارد و عاق والدین یکی از گناهان کبیره است.

آیا عاق والدین شدن اختصاص به زندگی دنیوی والدین دارد؟ با توجه به تداوم حیات انسان در عالم برزخ عاق والدین شدن اختصاص به زندگی دنیوی ندارد، چنانچه می فرماید: (وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ) ⁽¹³⁸⁾؛ در اخبار آمده است در روزهای جمعه، اعمال آدمی را به پدر و مادر او اگر فوت کرده باشند، ارائه می دهند، اگر در آن حسنات مشاهده

شود خوشحال می شوند و دعای خیر می کنند و اگر عمل شر باشد، ناراحت شده و نفرین می کنند.

چگونه عمل و رفتار کنیم تا فرزندان ما نسبت به ما احسان کنند؟ در پاسخ بدین پرسش اولاً؛ باید دانست که احسان و ظلم به والدین، مقابله به مثل دنیوی را در پی دارد. ثانیاً؛ در انتخاب همسر، یعنی مادر فرزندان آینده خود، از حیث عفت و پاکدامنی باید دقت بیشتری کرد. ثالثاً؛ فرزندان خویش را باید مورد محبت قرار دهیم و جلوه های مختلف حب و دوستی نسبت به آنان را به نمایش بگذاریم، وگرنه سنگدل بار می آیند و نه تنها نسبت به دیگران که حتی نسبت به والدین خویش نیز بی توجه خواهند بود.

آیا ترک روزه مستحبی با نهی پدر سازگار است؟ فقیه نامدار، مقدس اردبیلی در زبدة البیان می نویسد: مکلف می تواند روزه مستحبی خود را رها کند، مگر آنجا که مورد نهی پدر نه مادر قرار گیرد، در آن صورت نمی تواند آن را ابطال نماید. ⁽¹³⁹⁾

آیا مسافرت غیر واجب و نیز انجام اعمال مستحبی باید با اذان پدر و مادر باشد؟ مسافرت مباح غیر واجب باید با اجازه والدین باشد؛ زیرا به نوعی اذیت و آزار آنان را به همراه دارد، لذا فقهاء بدان عنایت دارند. و همچنین در باب انجام روزه مستحبی و نذر، که اجازه آن دو لازم است: «و اما السفر المباح بل المستحب فلا يجوز بدون اذنها لصدق العقوق و لهذا قاله الفقهاء و اما فعل المندوب فالظاهر عدم الاءشترط الا في الصوم والنذر» ⁽¹⁴⁰⁾

آیا در مسئله ازدواج اجازه والدین ضروری است؟ اجازه والدین، به خاطر رعایت مصالح زندگی فرزندان است، در واقع اجازه آنان، عقلی و اخلاقی است و اگر فرزندان از حیث کمال عقل و بلوغ تشخیص مصالح زندگی خود، دارای رشد لازم باشند، ازدواج آنان، باطل نیست.

آیا در باب رعایت حقوق والدین، مؤمن بود نشان، شرط است؟ خیر، شرط نیست؛ زیرا قرآن کریم می فرماید: (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا) ⁽¹⁴¹⁾ و سایر آیات، مطلقند و هر گونه پدر و مادر را شامل می گردد.

5. بدخلقی

اخلاق بد و خوی ناپسند، باعث تضعیف ارزش و منزلت شخص روزه دار می شود؛ بنابراین، روزه دار، باید تلاش کند تا در پرتو اراده خود، خلق و خواهی ناپسند را از خود دور سازد و از این طریق بر ارج و بهای خود به عنوان انسان روزه دار بیفزاید. روزه دار نه تنها باید از اخلاق بد پرهیزد، بلکه لازم است خود را به اخلاق شایسته بیاراید؛ زیرا این امر یکی از عوامل غفران است.

پیامبر ﷺ در ضمن خطبه ای فرمودند: ای مردم! هر کس در ماه رمضان، اخلاق خود را نیکو گرداند، روزی که پاها در صراط می لرزد، پای او استوار می ماند ⁽¹⁴²⁾.

امام صادق علیه السلام فرمود: اخلاق شایسته، گناه را از بین می برد چنانکه تابش خورشید، یخ را آب می کند ⁽¹⁴³⁾ و این مسئله؛ یعنی حسن خلق و رفتار شایسته در محیط منزل تأثیر بیشتری دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای علی! همکاری در منزل با خانواده، کفاره گناهان کبیره است ⁽¹⁴⁴⁾.

6. مردم آزاری (همسر آزاری و همسایه آزاری)

یکی از عوامل کاهش ابهت روزه، مردم آزاری است. در دیدگاه اسلام مردم باید از یکدیگر خیر و نیکی ببینند نه شر و بدی. هر انسان با ایمانی موظف است، آئینه انسان مؤمن دیگر باشد و فقر و کاستی های زندگی او را رفع کند و وی را بیاراید: عن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «المؤمن مرآة لآنه يتامله فيسد فاقته و يجمل حالته»⁽¹⁴⁵⁾

بر این اساس هر گونه مردم آزاری باعث سقوط آبروی روزه دار می باشد، اعم از آزار افراد داخل منزل، داخل کوچه، همسایگان، داخل شهر داخل نظام حکومتی. بارها اشاره کردیم که روزه داشتن، مسئله مهمی است، ولی مهمتر از آن، انجام روزه برتر است؛ روزه ای که از آن به عنوان روزه خاص الخاص یاد کردیم. بر این اساس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: روزه با ارزش نصیب چند دسته نمی شود؛ از جمله: کسی که مخالفت امام حق را می کند و عبدی که مولایش فرمان نمی برد؛ و زنی که نسبت به شوهرش ناشزه است و حقوق وی را مراعات نمی کند، مگر آنکه توبه نماید و نیز فرزندی که عاق والدین است.⁽¹⁴⁶⁾

هم چنین فرمودند: هر زنی که شوهر خود را با زبان بیازارد، خدا اعمال نیک و حسنات او را نمی پذیرد، مگر آن که شوهرش از وی راضی شود؛ هر چند که روزها روزه بگیرد و شب ها را به عبادت به سر ببرد و البته در رابطه با اعمال شوهر نیز، این چنین است اگر در حق همسر خود ستم روا دارد⁽¹⁴⁷⁾.

آن حضرت در رهنمودی دیگر فرمود: هر زنی شوهرش را آزار دهد، نماز و اعمال نیک وی را خدا قبول نمی کند هر چند تمام دهر را روزه بگیرد مگر اینکه شوهرش را از خود راضی نماید. برای شوهر نیز مسئله از همین قرار است اگر همسرش را اذیت کند و نسبت به وی ظلم نماید⁽¹⁴⁸⁾.

⁽¹⁴⁹⁾ بود.

هنگامی که معاذ جبل، یکی از صحابه پیامبر ﷺ از شام بازگشت، به آن حضرت گزارش داد که جمعی از نصاری را دیدم در مقابل اسقف ها و رهبران مذهبی خود، سجده می کردند، و نیز گروهی از یهودیان را دیدم در برابر احبار و بزرگان دینی خود سجده می نمودند. از آنان راز اعمال شان را سؤال کردم، پاسخ دادند: هذه تحية الاءنبیاء این نوعی احترام و گرمی داشت پیامبران است.

من با شنیدن سخنان آنان، دریافتم که ما باید در برابر پیامبر خود بیشتر سجده کنیم. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: آنان انبیاء خود را تکذیب کردند، کتاب او را تحریف نمودند، سپس افزودند: اگر کسی را اجازه داده بودم تا در برابر دیگری غیر خدا سجده کند، به زن دستور می دادم تا در برابر شوهر خود سجده کند (150). او اضافه کرد؛ به خاطر حق بزرگی که شوهر بر همسر خود دارد. آنگاه افزود: زن، شیرینی ایمان به خدا را نمی چشد، جز آن که حق شوهر خود را ادا کند (151).

مردی از رسول خدا ﷺ خواست تا کاری کند که بر یقین او افزوده شود و مسئله اجابت درخت و حرکت به سوی رسول خدا ﷺ و بازگشت دوباره آن بر سر جای خود پیش آمد، سپس رسول خدا ﷺ به او فرمود: اگر بنا بود که دستور دهم، کسی در برابر دیگری غیر خدا سجده کند، به زن دستور می دادم تا در برابر شوهر خود سجده کند (152). همچنین آن حضرت در بیانی دیگر فرمودند: برترین اعمال زن، فرمان برداری از شوهر است (153).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: جهاد زن، خوب شوهر داری کردن است (154). ام سلمه همسر رسول خدا ﷺ به نقل از پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ایما امرأة ماتت و زوجها عنها راض دخلت الجنة.» (155) همچنین رسول اکرم ﷺ در جای دیگر فرمود: نماز زنی که در مقابل شوهر خود تمبرد و نافرمانی می کند، قبول نیست. (156)

دو نکته از احادیث فوق به دست می آید: اول آنکه سجده اختصاص به خدا دارد و دوم آنکه احترام به شوهر از حقوق خانوادگی و دارای اهمیت ویژه ای می باشد.

عایشه به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: چه کسی بر گردن زن، حق بیشتری دارد؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پاسخ داد: شوهرش. عایشه پرسید: چه کسی بیشتر به گردن شوهر حق دارد؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: مادرش.

یکی از مسائل اساسی در باب ازدواج، دقت در انتخاب همسر است که سهل انگاری در این عرصه پشیمانی جانکاهی را در پی دارد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خوب همسایه داری کردن موجب افزایش رزق و روزی می شود، بنابراین کسی که حق همسایه اش را تلف کند، از ما نیست.

امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: حریم مسجد چهل ذراع و حریم همسایگان چهل خانه، از چهر طرف است. (157)

کیفر همسایه آزاری

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس به اندازه یک وجب از زمین نسبت به همسایه خود خیانت کند، خداوند آن را طوقی در گردن وی قرار می دهد، مگر اینکه توبه کند و برگردد. (158) همچنین فرمود: کسی که همسایه اش را اذیت کند، خداوند بوی بهشت را بر وی حرام می کند، و جایگاه او جهنم است... و هر کس که حق همسایه اش را تلف کند از ما نیست. (159)

مردی خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشرف شد و عرض کرد: همسایه ام آزارم می دهد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: صبر کن و عکس العمل نامناسب نشان مده صبر تو باعث مرگ اوست؛ چیزی نگذشت دوباره آمد و گفت: همسایه مرد.

اهمیت حرمت همسایه

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: جبرئیل امین پیوسته مرا نسبت به رعایت حقوق همسایه توصیه و سفارش می کرد تا آنجا که گمان کردم همسایه از همسایه ارث می برد. به پیامبر عرض شد: آیا همسایه غیر از زکات در مال همسایه اش حق ندارد. فرمود: بله، بنابراین کسی شب سیر بخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است. (160)

امام صادق علیه السلام فرمود: خوب همسایه داری کردن باعث افزایش رزق و روزی می شود. در حدیث آمده است که همسایه خوب فقط کسی نیست که همسایه خود را نیازارد، بلکه همسایه خوب کسی است که همسایه اش را تحمل کند. ⁽¹⁶¹⁾

تواضع وزیر

علی بن یقظین، وزیر معروف هارون الرشید که از شیعیان خالص امام هفتم علیه السلام بود و بر اساس توصیه های آن حضرت به دربار هارون راه یافته بود و حتی آیین و کیش مورد اعتماد خود را آشکار نمی کرد و در تقیه، زندگی می کرد، در مدینه، دور از چشمان جاسوسان هارون، به سراغ امام هفتم علیه السلام آمد، امام او را به حضور نپذیرفت. فردای آن روز، به گونه اتفاق و تصادف، امام علیه السلام را در بازار زیارت کرد و، و راز به حضور نپذیرفتن شب گذشته را جویا شد.

امام پاسخ داد: به خاطر آن که دل شیعه ما را شکستی و او را راه ندادی و حاجت او را برآورده نکردی، و مشکل او را حل نمودی و تا رضایت او جلب نشود، تو را به حضور نمی پذیریم. علی بن یقظین عرض کرد: اکنون او در مکان دور دستی زندگی می کند. امام علیه السلام فرمود: شب هنگام در کنار قبرستان بقیع مرکبی در انتظار توست، سوار شو و به دیدار او برو و رضایت وی را جلب کن، علی بن یقظین طبق دستور امام علیه السلام با مرکب غیبی به در خانه ابراهیم جمال در بصره رسید، و از وی طلب رضایت کرد و برگشت و پس از آن امام او را به حضور پذیرفت.

ما که همیشه تقاضای دیدار امام زمان علیه السلام را داریم، آیا با توجه به هتک حرمتها و تهمتها، افتراها، شایعه سازیها و دروغ پراکنی هایی که به آنها عادت کرده ایم، می توانیم به آرزوی خود برسیم؟ آیا موانع را رفع کرده ایم؟ آیا در صدد رفع آن ها هستیم؟ موانع فوق گاهی به صورت رد حاجت مؤمنان و گاهی به صورت اذیت و آزار و زمانی هم به صورت نادیده انگاشتن آبروی آنان است.

امام هفتم علیه السلام فرمود: کسی که از ریختن آبروی مردم خودداری می کند، خدا در قیامت از ریختن آبروی او خودداری می نماید. ⁽¹⁶²⁾

7. دروغ گفتن

یکی از معارف روزه، پرهیز از دروغ و آراستن خود به راستگویی است بر این اساس در دعای معروف به جوشن کبیر در بند 27 می خوانیم: ای راستگوترین راستگویان، قرائت این گونه رهنمودها در نیایش ها و دعا بدون هدف و منظور نخواهد بود و کمترین هدف آن این است که ای روزه دار، مواظب باش که در ماه رمضان، زبان تو از صراط صداقت، منحرف نگردد.

یکی از جلوه های روزه زبان، پرهیز از دروغ گفتن است؛ زیرا دروغ ارزش و اعتبار روزه را ساقط می کند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: چهار چیز روزه را از اعتبار ساقط می کند و ارزش کارهای نیک را از بین می برد و می افکند آن چهار عبارتند از: غیبت، دروغ، سخن چینی و نگاه نامشروع به نامحرمان.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: بدون تردید دروغ سبب بطلان روزه و افطار روزه دار می شود. دروغ گفتن، صائم را از صومش جدا می سازد و چنان است که روزه خود را افطار کرده است. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: خدا برای شر و بدی قفل هایی قرار داده که کلید آلوده شدن بدان عبارت است از شراب، و البته دروغ از شراب خطرناکتر است. فردوسی می گوید:

چو خواهی که کار تو گیرد فروغ زبان را مگردان، به گرد دروغ
چنانکه امام عسکری فرمود: «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكِذْبُ»⁽¹⁶³⁾ تمام بدیها در خانه ای قرار داده شده و کلید در آن دروغ انتخاب شده است. این سخن کنایه از این است که دروغ، مبداء و ریشه پیدایش همه گونه بدی ها و خبائث است.

برخی از دروغ ها روزه را باطل می کند. اگر کسی، سخنی را که از پیامبر و امام است و او می داند که از آنهاست ولی وقتی از وی سؤال کنند بگوی، خیر و یا آنکه به جای خیر بگوید. آری،

روزه او باطل می شود، حتی سخن حقی را از آنها نقل کند و سپس بگوید دروغ گفتم، و یا آنکه چیزی را می داند که دروغ است به آنان نسبت دهد، روزه او باطل می شود. ⁽¹⁶⁴⁾

روزه کسی که به پیامبر و امامان: نسبت دروغ می دهد، علاوه بر اینکه باطل می شود باید کفاره جمع نیز پرداخت کند.

راه های تقویت حالت خودداری از دروغ

راههای مختلفی در پیش روی ماست که با پیمودن آنها می توان اراده خود را تقویت کرد و روحیه مقاومت در برابر دروغ گفتن در خود پدید آورد، از جمله:

1. توجه به این حقیقت که دروغ یکی از اخلاق نکوهیده و ناپسند است.
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لیس الکذب من خلائق الاسلام...» ⁽¹⁶⁵⁾.
2. توجه به اثر ذات منفی دروغ در زندگی فردی، اجتماعی و دنیوی و اخروی. امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ نگو که آبروی تو را می ریزد و به شخصیت تو ضربه می زند. ⁽¹⁶⁶⁾
3. فراهم شدن زمینه گناهان دیگر. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از دروغ پرهیزید که آدمی را به سوی سایر مظاهر فسق و فجور می کشاند. ⁽¹⁶⁷⁾ همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: دروغ مایه تضعیف و نابودی ایمان آدمی است. ⁽¹⁶⁸⁾
- در حدیث آمده است: هنگامی که سردمداران و مسؤ ولان جامعه دروغ بگویند، باران رحمت الهی از آنان دریغ می شود. ⁽¹⁶⁹⁾
4. توجه به آثار صدق و راستگویی در زندگی
5. استفاده از توریه در زندگی
6. پرهیز از پرحرفی و روی آوردن به سکوت حکیمانه در زندگی.

دروغ های مجاز

دروغی که بر اساس خواسته دل و هوای نفس بر زبان جاری شود، مورد نهی و نکوهش است ولی سخنی که طبق امر خدا و در جهت جلب نظر او بر زبان جاری، می شود از مصادیق دروغ متعارف نبوده و مورد نکوهش نخواهد بود، از جمله:

الف - صلح طلبی: از راه دروغ گفتن، قلوب مؤمنان را نسبت به یکدیگر مهربان کردن و صلح و آشتی و اخوت و صمیمیت را تحکیم بخشیدن مورد لطف خداست، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ»⁽¹⁷⁰⁾؛ در وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن و امام حسین علیه السلام آمده است که از جد شما شنیدم که فرمودند: آشتی دادن و اصلاح میان دو نفر و روزه یک سال بیشتر ارزش دارد. «

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرکسی در جهت اصلاح و دوستی میان دو نفر گام بردارد، ملائکه خداوند بر او درود می فرستند تا اینکه برگردد و ثواب و پاداش شب قدر به وی داده شود.⁽¹⁷¹⁾

ب دفع شر: چنانچه دو انسان مؤمن در زندگی روزمره با یکدیگر به گونه ای قهرآمیز برخورد کنند، یکی از آنان از صحنه بگریزد و دیگری با اسلحه وی را تعقیب نماید، طرف در جایی پنهان شود و دیگری که مسلح است، از شما بپرسد که فلانی کجا است؟ وظیفه چیست؟ آیا باید راست گفت و آتش شرارت و فتنه را شعله ور ساخت؟ اینجا است که امام باقر علیه السلام می فرماید: دروغ ناپسند است، مگر آنجا که دفع شر و اصلاح میان دو نفر است.⁽¹⁷²⁾

ج دروغ در جنگ با دشمن؛

د دروغ در منزل برای حفظ ثبات و سازش خانوادگی؛

ه سخن رمانتیک: یکی از موارد دروغ مجاز، دروغی است که به منظور مهیا شدن زمینه بیان حق و حقیقت بر زبان می آید؛ دروغی که گوینده آن، به آن اعتقادی ندارد و به شنونده خود نیز این حقیقت را القا می کند. گوینده در این موارد در صدد خلاف گویی نیست و خلاف گویی

ظاهری وی به خاطر هواهای نفسانی او نیست، بلکه جهت مهیا ساختن زمینه تبلیغ حق، صورت می پذیرد، لذا ملاک دروغ حرام را ندارد ملاک دروغ حرام، جهت جلب رضای هواهای نفسانی دروغ گو است.

عیسی خداست! (جدال احسن)

در جلسه مأمون، دانشمندی مسیحی مذهب حاضر، به طور مفصل، از فضل و منقبت مسیح مقدس سخن به میان آورد و تأکید فراوان داشت که عیسی جلوه الوهیت داشت و ما حق داریم وی را خدا بدانیم و خدا است که در سیمای عیسی، تجسم یافت. امام هشتم علیه السلام او را مورد توجه قرار داد و مسیح مقدس را ستود و افزود: او فقط یک عیب داشت و آن این است که اقل عبادت نبود و به عبادت نمی پرداخت. دانشمند مسیحی مذهب برآشفت و گفت: مگر می توان پذیرفت که مسیح اهل عبادت نبود؟

امام علیه السلام پرسید: اگر او اهل عبادت بود، به عبادت چه کسی می پرداخت؟ دانشمند مسیحی گفت: به عبادت خدا، امام علیه السلام فرمود: پس اقرار کردی که مسیح، بنده خداست نه خدا، دانشمند مسیحی متحیرانه سکوت کرد ⁽¹⁷³⁾.

8. حسادت

یکی از آفات و عوامل کاهش ارزش روزه، حسد ورزی است. از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه (إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا) ⁽¹⁷⁴⁾ آمده است: زبان خود را حفظ کنید، چشمان خود را از نگاه به نامحرم بپوشانید. حسد نوزید، نزاع نکنید، و بدون تردید حسد ایمان را نابود می کند همچنان که آتش هیزم را. ⁽¹⁷⁵⁾

راه رهایی و نجات از حسادت

تردیدی نیست که بیماری های روحی از جمله حسد همچون بیماری های جسمی قابل علاجند، بنابراین حسادت را می توان مهار کرد و تضعیف نمود. برخی از راه های مؤثر جلوگیری کردن از حسد ورزی عبارت اند از:

1. توجه به آثار منفی جسمی، روحی، دنیوی و اخروی حسد نسبت به خود حسود، تا آنجا که حضرت علی علیه السلام فرمودند: سلامتی جسم در گرو کمتر حسد ورزیدن است. ⁽¹⁷⁶⁾ همچنین رد شدن عبادت از جمله آثار منفی حسادت است. در حدیث آمده است: اعمال نیک آدمی وقتی به بالا صعود می کند در آسمان پنجم مورد کنترل واقع می شود و اگر صاحب آن حسود باشد، آن عبادت بر سر صاحب خود کوفته می شود: «فإننا ملك الحسد أضرب به وجه صاحبه فانه حاسد» ⁽¹⁷⁷⁾.

2. توجه به ویژگی های اخلاقی انبیا و اولیا و اسوه های انسانی. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حسد، از اخلاق پیامبران نیست. ⁽¹⁷⁸⁾

3. چشم ندوختن و بی اعتنایی به آنچه که در دست دیگران است.

4. توجه به مبداء نعمتها که الطاف پروردگار و تلاش و شایستگی ماست.

5. توجه بدین مسئله که حسادت باعث خشم الهی نسبت به آدم حسود و سبب محرومیت وی از الطاف خداوند می شود.

عوامل فوق از جمله عواملی هستند که در جهت نجات و رهایی انسان از چنگال حسد و یا پیشگیری از غلبه آن بر وی مؤثرند.

وظیفه محسود

وظیفه شخصی که مورد حسد واقع می شود، آن است که اولاً، از حسد ورزی دیگران، دلگیر نشود؛ زیرا حسادت دیگران نسبت به او، نشان از برتری رتبه اوست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کسی که دارای مرتبه ای گرانمایه باشد محسود است. ⁽¹⁷⁹⁾

9. غیبت

غیبت یکی از عواملی است که باعث سقوط ارزش روزه می شود و شخص روزه دار را از دستیابی به پاداش بهتر و سزاوارتر محروم می سازد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: روزه دار عبادت کننده، به حساب می آید گر چه در میان رختخواب و در حال استراحت باشد، البته مادامی که به غیبت از این و آن روی نیاورد. ⁽¹⁸⁰⁾

کسی که در ماه رمضان از مرد یا زن مسلمانی غیبت می کند، خدا نماز و روزه او را تا چهل روز قبول نمی کند مگر آنکه فرد مورد غیبت از او راضی شود. ⁽¹⁸¹⁾ کسی که در ماه رمضان غیبت می کند در مقابل روزه خود پاداشی به دست نمی آورد. ⁽¹⁸²⁾

هر کس غیبت برادر مسلمان خود را بنماید، روزه اش باطل می شود و وضویش می شکند. ⁽¹⁸³⁾

غیبت چیست؟

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: غیبت چیست؟ آن حضرت فرمودند: چیزی را از بردار دینی خود ذکر کنی که به مثل بیاید. ⁽¹⁸⁴⁾

سؤال کننده عرض کرد: «أ رأیت یا رسول الله ان کان ذالک فی أخی؛ اگر چه مطلب مورد غیبت در خود طرف غیبت شوند وجود داشته باشد؟» حضرت فرمودند: اگر در او وجود دارد سخن تو غیبت محسوب می شود و گرنه بهتان خواهد بود. ⁽¹⁸⁵⁾

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره، تأکید داشت تا مسلمانان به افشاگری نسبت به یکدیگر نپردازند و در صدد ریختن آبروی یکدیگر نباشد و به عیبجویی از همدیگر نپردازند، لذا آن حضرت به طور آکید مسلمانان و پیروان خود را از غیبت کردن نهی می نمود: برادران مسلماتان را غیبت نکنید و در صدد به دست آوردن و کشف اسرار آنان نباشید؛ بنابراین هر کس در پی کشف اسرار برادر دینی

اش و افشای آن باشد، خداوند اسرار او را بر ملا می کند، و کسی را که خداوند در صدد کشف اسرارش باشد، در درون خانه اش وی را مفتضح و رسوا خواهد کرد.

ارکان غیبت

مهمترین ارکان غیبت عبارتند از:

سخن، در غیاب کسی بر زبان آید. سخن در مقام نکوهش و سرزنش کسی باشد غیبت شونده اهل استتار باشد. غیبت شونده اهل ایمان باشد. با توجه به ارکان فوق، چنانچه سخنی در ستایش کسی و یا در مذمت شخص جاهل الفسق و یا منافق گفته شود، غیبت محسوب نخواهد شد.

ریشه غیبت

وجود خصلتی به نام غیبت کردن در بعضی افراد به عواملی چند بستگی دارد که مهمترین آنها عبارت اند از:

الف. حرامزادگی

از دیدگاه اسلام حرامزاده نمی تواند برخی از مناصب معنوی از جمله پیشوایی و مرجعیت دینی را احراز کند؛ زیرا تأثیرات نامطلوبی از خود در جامعه بروز می دهد که بدخواهی دیگران، عیب جویی و بدگویی از مردم از آن جمله اند. اوحدی کرمانی می گوید:

آن کس که حرامزادگی عادت و خوست عیب دگران به پیش او سخت نکوست
معیوب، همه عیب کسان می طلبد از کوزه همان برون تراود که در دروست
امام علیه السلام می فرماید: دروغ می گوید کسی که ادعای حلال زادگی دارد، ولی از راه غیبت، گوشت مردم را می خورد. (186)
ب. عجز و درماندگی:

بعضی افراد در رویارویی با حریف و هم‌اورد طرف دعوا کم می‌آورند، در نتیجه در خود احساس ضعف می‌کنند. این احساس حقارت در برابر طرف وی را وا می‌دارد تا به جنگ سرد که یکی از جلوه‌های آن غیبت و پشت سرگویی از اوست، روی آورد. علی علیه السلام می‌فرماید: غیبت تلاش و یا سنگر آدم عاجز است. ⁽¹⁸⁷⁾

ج. نفاق:

انسان‌ها نسبت به یکدیگر یا دوستند یا دشمن و یا منافق؛ آدم منافق رفتار و کردارش مطابق گفتارش نیست در ظاهر دوست است و در غیاب دشمن، در حضور تعریف و در غیاب تکذیب می‌نماید، در حضور شخص خود را خیر خواه وی جلوه می‌دهد، اما در پشت سر بدخواه اوست. غیبت، در برخی از موارد نشانه وجود این خصلت ناستوده؛ یعنی نفاق است.

علی علیه السلام فرمود: غیبت نشانه و دلیل منافق بودن است. ⁽¹⁸⁸⁾

راه‌های درمان بیماری غیبت

مهمترین طریق پیشگیری از ابتلا به بیماری غیبت و یا راه‌های درمان این بیماری خطرناک، و رهایی از آن عبارت‌اند از:

1. توجه به اثرات منفی غیبت

آثار سوء غیبت در دنیا و آخرت، در زندگی فردی و اجتماعی ظاهر می‌گردد. در دنیا موجب جدایی و جدال و فاصله گرفتن دل‌ها، و در عالم قبر و برزخ موجب فشار قبر و در آخرت باعث هزاران مشکلات است.

غیبت در دنیا، علاوه بر ایجاد کدورت و از بین بردن محبتها و دوستیها و صمیمیتها، حسنات و عبادتهای آدمی را ضایع کرده و از ارزش آن می‌کاهد.

بعضی از اثرات منفی غیبت عبارت‌اند از:

سلب پاداش: در احادیث می‌خوانیم: کسی که در ماه صیام از انسان مؤمنی غیبت می‌کند، پاداشی در برابر روزه خود دریافت نمی‌کند. ⁽¹⁸⁹⁾

نابود شدن حسنات: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آتش در سوزاندن و نابود کردن چیز خشک مؤثرتر و سریع‌ال‌اثرتر از غیبت در جهت نابودی حسنات نیست. (190)

سلب ایمان: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که انسان با ایمان، مؤمنی را متهم کند، ایمان وی در قلبش ذوب می‌شود، همچنان که نمک در آب حل می‌شود. (191)

انتقال حسنات: شخصی روز قیامت در پیشگاه خدا حاضر می‌شود و نامه اعمال او به وی داده شود. او حسنات خود را در آن نمی‌بیند، می‌گوید: خداوندا! این کتاب اعمال من نیست؛ زیرا حسنات خود را در آن نمی‌یابم. به او گفته می‌شود: به ساحت پروردگار تو نسیان راه ندارد. اعمال تو به واسطه غیبت کردن مردم نابود شده است.

پس از آن، شخص دیگری حاضر می‌شود و نامه اعمال او را به وی می‌دهند، او در آن طاعت‌های بسیاری می‌بیند، عرض می‌کند: بارالها! این کتاب اعمال من نیست؛ زیرا من این طاعات را به جا نیاورده‌ام. گفته می‌شود فلانی تو را غیبت کرد در نتیجه حسنات او به تو داده شد. (192)

خروج از ولایت خدا و دخول در ولایت ابلیس: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که مطلبی را علیه دیگری، پیش کسی نقل می‌کند تا زشتی او را اثبات کند و شخصیت وی را بکوبد و از این راه، وی را از چشم مردم بیفکند خدا وی را از ولایت خود، خارج کرده و به ولایت شیطان می‌افکند، گرچه شیطان نیز وی را قبول نمی‌کند. (193)

2. توجه به دیدگاه اسلام درباره غیبت

در اسلام غیبت به عنوان یک صفت زشت و ناپسند مذمت شده و غیبت کننده مورد نکوهش قرار گرفته است، به گونه‌ای که از غیبت به اشد من الزنا و قوت کلاب النار تعبیر گردیده است.

3. اثر کوبنده غیبت در برزخ و قیامت

در حدیث آمده است: بدون تردید عذاب قبر از پیامدهای شوم سخن چینی و دروغ و غیبت است. (194)

4. توجه به آثار ترک غیبت

در حدیث می خوانیم: خودداری کردن از غیبت، در پیشگاه خدا از ده هزار رکعت نماز مستحبی برتر است. (195)

امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت نکن وگرنه دیگران از تو غیبت می کنند. (196)

غیبت بر دوگونه است؛ مجاز و حرام. غیبت حرام آنجاست که بر بنیاد و اساس خواهش های نفسانی صورت پذیرد. برخی از مهمترین موارد غیبت های مجاز عبارت اند از: غیبت از متجاهر به فسق؛

غیبت به منظور هدایت و درمان؛

غیبت در نزد قاضی در باب طرح شکایت؛

غیبت به قصد جرح و تعدیل شهود؛

غیبت فرمانروای ظالم و شکایت از وی؛

اظهار و بیان صفت آشکار؛

غیبت در مقام مشورت؛

غیبت در مقام اظهار تظلم مظلوم. (197)

وظیفه شنونده غیبت

غیبت شنونده باید به وظیفه اش آشنا باشد و حتی المقدور آن را رعایت کند؛ او باید هدایت، حمایت و ترک و خلوت را مد نظر داشته باشد. بنابراین وظیفه غیبت شنونده به ترتیب عبارت است از:

1. غیبت کننده را نهی از منکر کند و پیامد و عواقب شوم را به وی تذکر دهد.

2. غیبت شنونده همچنان که وظیفه دارد نهی از منکر کند مسؤ ولیت دارد به دفاع از فردی که مورد غیبت قرار گرفته پردازد و از وی حمایت نماید.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کسی که آبروی برادر مسلمانش را... حفظ کند، بهشت برای او واجب می شود. کسی که برادر مسلمانش نزد وی مورد غیبت قرار می گیرد و او می تواند از وی دفاع کند و دفاع نمی کند، خدا او را در دنیا رسوا خواهد کرد. (198)

3. در صورت مؤثر نبودن نهی از منکر و دفاع از کسی که مورد غیبت واقع گردیده، شنونده غیبت وظیفه دارد جلسه غیبت را ترک گوید وگرنه در شمار غیبت کنندگان محسوب خواهد شد. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: شنونده غیبت یکی از غیبت کنندگان است (199) نیز فرمود: شنونده قول غیبت شریک جرم گوینده غیبت است. (200)

کفاره غیبت

آدم غیبت کننده چنانچه بخواهد از عمل زشت غیبت توبه کند، در آغاز باید: الف از عمل غیبت خودداری کند؛ ب ندامت و پشیمانی خود را در عمل نشان دهد؛ ج از شخص مورد غیبت، حلیت بطلبد و به جلب رضایت وی پردازد؛ چ چنانچه به فرد غیبت شده دسترسی ندارد، برای وی استغفار کند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کفاره غیبت آن است برای فرد مورد غیبت خود، استغفار کنی. (201)

10. عیبجویی:

عیب جویی از صفاتی است که ارتباط تنگاتنگی با غیبت دارد و باعث کاهش ارزش روزه می شود و روزه دار را از انظار عموم ساقط می کند. برای ترک این صفت ناپسند و زشت روش های زیادی وجود دارد، از جمله راههای زیر توصیه می شود:

توجه به پاداش ترک عیبجویی:

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که از ریختن آبروی مردم خودداری کند، خدا در قیامت عذاب خود را از او باز می دارد و نیز کسی که غضب خویش را نسبت به دیگران مهار کند، خداوند وی را در قیامت ببخشد. ⁽²⁰²⁾

توجه به وظیفه انسانی خود:

امام صادق علیه السلام فرمود: بر انسان با ایمان لازم است تا هفتاد نوع گناه کبیره دیگران را مستور بدارد. ⁽²⁰³⁾

توجه به پاداش عیب پوشی:

امام هفتم علیه السلام فرمود: سه گروه در سایه عرش خداوندی جای می گیرند آن هم روزی که سایه ای جز سایه عرش خدا نیست: کسی که به برادر مسلمانش زن دهد یا وی را خدمت کند و یا راز و سر او را کتمان نماید. ⁽²⁰⁴⁾ البته از باب نهی از منکر می توان عیب را به صاحب آن یادآور شد و او را هشدار داد و از آن عیب منع نمود، اما این مسئله منافاتی با عدم افشای عیب وی در پیش این و آن ندارد.

عدم افشا، دلیل بر رضایت نیست، بلکه مراحل تأثیر تبلیغ و ارشاد را باید ملاحظه کرد، و نیز اگر عیوب به گونه ای باشد که گسترش پیدا کند و بیم آن رود که به عیوب اجتماعی مبدل شود،

باید آن را افشاء نمود تا با این کار از آن پیشگیری و از فراگیر شدن جلوگیری به عمل آید و جامعه به آن آلوده نشود.

پرهیز از همنشینی با عیب جویان:

همنشینی با عیب جویان، روحیه عیب جویی را در آدمی ایجاد و تقویت می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: همنشینی با بدان سوء ظن نسبت به نیکان را در پی دارد. ⁽²⁰⁵⁾

آثار سوء عیب جویی

اینکه چرا در اسلام از خصلت ناپسند عیبجویی این گونه مذمت و نکوهش به عمل آمده، باید به آثار شوم این عمل ناستوده و زشت توجه کرد که عبارت اند از:

از دست دادن دوستان: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که در جستجوی عیوب پنهانی دیگران باشد خدا وی را از عشق و دوستی دیگران محروم می دارد.

تهییج کینه ها: علی علیه السلام فرمود: موشکافی موجب جدایی و عیب کسی را به رخ وی کشیدن مایه دشمنی است. ⁽²⁰⁶⁾ همچنین آن حضرت در بیانی دیگر فرمود: کسی که نسبت به دوست خود به موشکافی پردازد، محبت و دوستی او زایل می گردد.

شریک جرم: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که از عیب و گناه کسی اطلاع یافت و آن را مستور نداشت و افشا نمود، و طلب عفو برای صاحب آن نکرد، همچون خود صاحب گناه خواهد بود، و افشا، کیفری است که در آخرت، آن عمل مستور می ماند، و خدا بزرگوارتر از آن است که آدمی را در برابر یک عمل، دوبار مجازات کند. ⁽²⁰⁷⁾

رسوایی و محرومیت از ستاریت خدا: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروهی که با زبان ایمان آوردید، ولی هنوز قلب تان ایمان خالص را به دست نیاورده! مسلمانان را مورد مذمت خویش قرار ندهید و به افشاگری پردازید، کسی که این چنین کند، خدا نیز درباره اش چنین خواهد کرد و او را ولو در میان خانه اش باشد، رسوا می سازد. ⁽²⁰⁸⁾

برملا شدن اسرار: پیامبر ﷺ فرمود: در مدینه اقوامی زندگی می کردند که عیبهایی داشتند، لیکن صفت عیبجویی نداشتند، خدا هم عیوب آنان را تا پایان عمر مستور نگهداشت و کسی هم از آن آگاهی نیافت، اقوام دیگری نیز در مدینه زندگی می کردند که دارای عیبی نبودند، ولی از مردم عیبجویی می کردند، لذا خدا هم عیبی در آنها ظاهر ساخت که بر زبان مردم افتاد و در نظر دیگران معیوب از دنیا رفتند. (209)

خروج از ولایت الهی: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که مطلبی را درباره مومنی برای دیگری نقل کند، بدین منظور که آن شخص را بی آبرو سازد، و او را از اعتبار بیفکند و از چشم، ساقط سازد، خداوند متعال او را از ولایت خویش خارج می سازد و به ولایت شیطان در می اندازد (210) در برخی از احادیث در ذیل آن آمده است، حتی شیطان نیز او را قبول نمی کند. در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است: نزدیکترین مورد درک عبد به کفر، آن صورتی است که آن عبد با کسی به عنوان برادر دینی تظاهر می کند تا اشتباهها و لغزش های وی را جمع آوری نماید تا روزی به رخ وی بکشد، و یا او را از پای در آورد. (211)

عیب جویی ممدوح و پسندیده

در چند مورد عیب جویی مجاز است:

- 1) عیب جویی از خود: عیب جویی ممدوح همان عیب جویی آدمی از خویشتن است، این عمل در خود سازی و دستیابی به فلاح و سعادت نقش ارزنده ای دارد.
- 2) عیب جوی از دیگران؛ در مقام انتخاب مسؤ ول برای کارهای اجتماعی و نیز انتخاب همسر و... با توجه به شرایط و ضوابطی که در جای خود مورد بحث قرار گرفته است، اشکال ندارد، و البته دقت در این موارد، بسیار ضروری است تا سوء استفاده نشود و بدون مجوز شرعی، عیب جویی صورت نگیرد.

راههای خودشناسی به منظور خودسازی

الف. خودنگری و توجه به خودسازی و رفع اشکالات و دفع بیماری های اخلاقی از راه ارزیابی خود و شناسایی عیوب خود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «کفی بالمرء کیسا ان يعرف معایبه و: علی العاقل ان یحصی من نفسه مساویها فی الدین والرأی و الاخلاق و الاداب فیجمع ذلك فی صدور اءو فی کتاب و یعمل فی ازلتها و: الاء کبر من ظفر بمعرفة النفس و من لم یعرف نفسه بعد عن سبیل النجاة و خبط فی الضلال و الجهالات.»⁽²¹²⁾

ب. کشف عیوب خود از راه تذکر دوستان. امام علیه السلام فرمود: محبوب ترین برادر من کسی است که مرا به عیوبم ارشاد و راهنمایی کند.⁽²¹³⁾

ج. توجه به عیب جوئی و انتقاد دشمنان. این خصلت را می توان با عیب جوئی از خود و اصلاح آن کنار گذاشت. علی علیه السلام فرمود: کسی که به عیبجوئی از دیگران می پردازد لازم است که اول به عیبجوئی از خود پردازد.⁽²¹⁴⁾ همچنین آن حضرت فرمود: بزرگترین گناه، آن است که آدمی از عیوب خود آگاه نباشد.⁽²¹⁵⁾ در جای دیگر آن حضرت فرمود: خوشا به حال کسی که توجه به عیب خود، او را از توجه به عیوب دیگران باز دارد.⁽²¹⁶⁾

11. تکبر و عجب

یکی از آفات روزه از رذائل اخلاقی خود بزرگ بینی و تکبر فروشی است. تکبر اولین معصیتی است که در برابر خدا صورت پذیرفته است.

تکبر، چیزی است که از آن به عنوان اصول ریشه های کفر، یاد شده است ⁽²¹⁷⁾.

سرچشمه و ریشه کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسد ⁽²¹⁸⁾. تکبر نه تنها زشت ترین اخلاق است بلکه از بزرگترین گناهان می باشد. ⁽²¹⁹⁾

عجب، در بسیاری از موارد به معنای تکبر است، ولی گاهی به معنی خودپسندی و خود برتر بینی است، عجب آن است که آدمی دیگران را به حساب نیاورد و موارد ارزش های آنها را نادیده بگیرد، امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که برای دیگران، ارزشی قائل نشود، دارای عجب است. ⁽²²⁰⁾ پس عجب یک صفت منفی اجتماعی است که انسان خود را می پسندد و برای دیگران مؤلفه ستودنی قائل نیست.

راه درمان مرض کبر و مصونیت از آن

راههای درمان و یا مصونیت از کبر و دچار نشدن به بیماری تکبر عبارت اند از:
(الف) توجه به اثرات منفی و شوم تکبر در زندگی: هر چیزی آفتی دارد و آفت عقل تکبر است ⁽²²¹⁾. بدترین آفت برای عقل تکبر ورزیدن است ⁽²²²⁾. تکبر ورزیدن سرچشمه حماقت است ⁽²²³⁾. کسی که تکبر ورزد، موفق به فراگرفتن علم و دانش نخواهد شد ⁽²²⁴⁾. تکبر گذشته از آنکه خود از گناهان بزرگ است، یکی از عوامل آلوده شدن انسان به عصیان و گناهان دیگر نیز به شمار می رود. علی علیه السلام می فرماید: تکبر، حرص و حسد از عوامل روی آوردن به گناهانند. ⁽²²⁵⁾
(ب) توجه به اثرات مثبت عدم تکبر در زندگی:

عیب است بزرگ برکشیدن خود را از جمله خلق، برگزیدن خود را
از مردمک دیده بیاورد آموخت دیدن همه کس را، ندیدن خود را

پ) مطالعه خویشتن: امیرالمومنین علیه السلام فرمود: درباره تکبر در شگفتم؛ کسی که دیروز نطفه بود و فردا مردار خواهد شد. ⁽²²⁶⁾

ت) خوشبینی نسبت به دیگران.

ث) انجام کارهای روزمره: امام هشتم علیه السلام فرمود: کسی که مسئولیت زندگی خویش را خود عهده دار شود، از مرض تکبر در امان خواهد ماند. ⁽²²⁷⁾

ج) انجام عبادت: همه عبادت‌ها چه عبادت‌های عملی اوامر و چه عبادت‌های پرهیز نواهی خاصیت استکبار ستیزی و تواضع آوری دارند که در این باره، نقش برخی از عبادات از جمله، حج، روزه و نماز چشمگیرتر است.

چ) سلام کردن به دیگران: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که ابتدا سلام می‌کند، مرض تکبر در وجود وی راه ندارد. ⁽²²⁸⁾ امام هفتم علیه السلام فرمود: هر کس از تعرض به حیثیت مردم خودداری کند، خداوند نیز از رسوا کردن وی در قیامت چشم می‌پوشد. ⁽²²⁹⁾

ح) توجه به عاقبت متکبران: توجه به عاقبت تکبر و فرجام شوم آن در دنیا و نیز روز رستاخیز طبق بیان قرآن و سنت به نوبه خود آدمی را از روی آوردن به تکبر باز می‌دارد. ابلیس به خاطر تکبر ورزیدن در شمار کافران قرار گرفت.

سرپیچید و تکبر ورزید و از کافرین شد. ⁽²³⁰⁾ و جایگاه متکبران که دوزخ است بسیار بد منزلگاهی است. ⁽²³¹⁾ آیا در جهنم برای متکبران جایی نیست؟ ⁽²³²⁾ و آنان که آیا خدا را تکذیب کرده، و از اطاعت او سرکشی و تکبر نمودند آن‌ها اهل دوزخند و در آن جاوید معذب خواهند بود. ⁽²³³⁾ خداوند مستکبرین را دوست ندارد. ⁽²³⁴⁾

تکبر مجاز

تکبر حرام آن است که بر اساس خواست هواهای نفسانی صورت پذیرد، ولی تکبر مجاز آن است که طبق خواست خدا انجام یابد، از جمله:

الف) تکبر در برابر متکبران: تکبر در برابر متکبران، در صورتی مجاز است که به منظور تذکر به مخاطب متکبر و اینکه وی در مقام علاج و درمان این بیماری برآید. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: در برابر کسانی که فروتنی می کنند، تواضع پیشه کنید و در مقابل متکبرین تکبر ورزید. (235) همچنین آن حضرت در جای دیگر فرمود: تکبر ورزیدن در برابر متکبران عبادت است. (236)

ب) تکبر ورزیدن زن در برابر مرد نامحرم: در نهج البلاغه، درباره برخی از صفات پسندیده زنان آمده: بهترین صفات زنان، بدترین صفات مردان است که عبارتند از: کبر ورزی حکیمانه در برابر نامحرم، ترس معقول و بخل ورزی حساب شده. (237)

در تاریخ آمده که: (من هذه المتكبر هذه زينب بنت علي) وقتی که عبیدالله از زینب پرسید کار خدا را چگونه ارزیابی می کنی؟ زینب پاسخ داد: به خدا سوگند، من جز زیبایی و شکوه عبودیت و تجلی خالصانه بندگی در پیشگاه خدا، چیزی نیافتم. (238)

پ) تکبر در میدان جنگ: ابودجانه در برابر سپاه کفر، در دامنه کوه احد با تکبر خاصی راه می رفت، رسول خدا ﷺ فرمود: این گونه راه رفتن را خداوند دوست ندارد، مگر در میدان جنگ و در مقابل دشمن. (239)

عوامل و ریشه های پیدایش تکبر

الف) تشخیص طلبی و ضعف شخصیت و احساس حقارت: امام صادق ع فرمود: هیچ فردی تکبر نمی ورزد، مگر به خاطر ضعف و زبونی که در وجود خویش احساس می کند (240)، همچنین فرمود: تکبر نمی ورزد، مگر انسان فرومایه. (241)

ب) حماقت: تکبر ورزیدن سرچشمه حماقت است (242)

پ) وسوسه ابلیس: در نهج البلاغه، در باب تکبر آمده است: تکبر ورزی، از ابزار بزرگ صید ابلیس است و ابلیس از راه آن متکبران را به دام خود می افکند. «الْكِبْرَ مَصِيدَةُ إِبْلِيسَ الْعَظْمَى.» (243)

تفاوت تکبر و عجب

کبر نت همان خود برتر بینی است، ولی عجب خودپسندی است؛ یعنی اینکه آدم دیگران را دست کم بگیرد و فضلی را در آنها نبیند. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که برای دیگران فضل و برتری قائل نیست، خود پسند است.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: کبر، آن است که آدمی، در برابر حق، گردن کشی کند و تسلیم نشود و عجب آن است که عمل زشت خود را زیبا به پندارد امام هفتم در باب حقیقت عجب فرمود: «الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبُهُ وَيَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَمِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَرِلَّهُ عَلَيْهِ فِيهِ الْمُنُّ»⁽²⁴⁴⁾.

در احادیث آمده است: حضرت آدم علیه السلام در گوشه ای نشسته بود، سه تن سپید پوش در جانب راست وی و سه تن سیاه پوش در طرف چپ او قرار گرفتند. آدم از یکی از گروه سپید پوشان پرسید: شما کیستی؟ پاسخ داد: من عقل هستم، جایث کجاست؟ در مغز؛ آدم علیه السلام از دومی سؤال کرد تو کیستی؟ پاسخ داد: حیا، آدم گفت: جایث کجاست؟ پاسخ داد: در چشم. حضرت آدم از سومی سؤال کرد: تو کیستی؟ پاسخ داد: مهر و محبت، آدم گفت: جایث کجاست؟ پاسخ داد در دل.

سپس آدم علیه السلام به سمت چپ نگریست؛ و از اولی پرسید، تو کیستی؟ او پاسخ داد: تکبر، آدم پرسید، جایث کجاست؟ پاسخ داد: در مغز، آدم گفت: آیا با عقل همخانه ای؟ پاسخ داد: آری، ولی وقتی من وارد مغز می شوم عقل بیرون می رود.

در حدیث آمده است: آدم از دومی پرسید تو کیستی؟ پاسخ داد: من طمع هستم، جایث کجاست؟ در چشم، آیا با حیا همخانه ای؟ آری، ولی هنگامی که من وارد شوم حیا بیرون می رود: آدم، سپس از سومی پرسید: تو کیستی؟ پاسخ داد: حسد، جایث کجاست؟ در دل، آیا با مهر و محبت همخانه ای؟ آری، ولی آنگاه که من وارد شوم، محبت بیرون می رود:⁽²⁴⁵⁾

فصل سوم: عوامل ارتقای ارزش روزه

1. امام شناسی ولایت

یکی از ابعاد معارف روزه، امام شناسی است. آیا به این نکته اندیشیده اید که چرا در ماه رمضان، در بسیاری از دعاها سخن از امام زمان (عج) است: و چرا در شب قدر مستحب است که مومنان بیشتر دعای فرج بخوانند؟

هنگامی که از امام باقر علیه السلام پرسیدند که آیا شما شب قدر را می شناسید؟ پاسخ دادند: «وَ كَيْفَ لَا نَعْرِفُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَالْمَلَائِكَةُ يَطُوفُونَ بِنَا فِيهَا»⁽²⁴⁶⁾ چگونه آن را نمی شناسیم در حالی که فرشتگانی که آن شب نازل می شوند، به طواف وجود ما می پردازند. بنابراین در ماه رمضان باید به مسئله امام شناسی توجه شود.

عمار می گوید: امام صادق علیه السلام همواره می فرمود: من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة کفر و شرک و ضلالة.⁽²⁴⁷⁾ در خطبه آخر شعبان معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: یا علی... و اختارنی للنبوۃ و اختارک للامامة.⁽²⁴⁸⁾

در یکی از کتب حدیثی آمده است: مردی از بیابان، به دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله شتافت و آنگاه که وارد مسجدالنبی شد اول به امیرالمومنین علیه السلام سلام داد، سپس به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاضران از کار آن مرد خندیدند، او به آنان گفت: من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: من شهر علم و دانشم و علی درب ورود به آن است و هر کس که خواست بدان وارد شود از درب آن داخل گردد و من هم طبق آن عمل کردم⁽²⁴⁹⁾.

2. ورع:

یکی از معارف روزه، ورع پارسایی است. ورع و پارسایی باعث افزایش پاداش روزه دار و عامل افزایش کمالات روزه می باشد. وقتی رسول خدا ﷺ در آستانه ماه رمضان خطبه ای خواند همگان را به رعایت بیش از پیش دستورات خداوند و حفظ حرمت این ماه فرا خواند، امیرالمومنین علیه السلام که در آن جلسه حضور داشت، از جای برخاست و پرسید: بهترین عمل در این ماه چیست؟.

رسول خدا ﷺ فرمود: برترین عمل در این ماه، پارسایی و تقوا پیشه کردن و چشم پوشی از آنچه خداوند حرام کرده، می باشد. ⁽²⁵⁰⁾

پارسایی یکی از نشانه های انتظار راستین نیز می باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دوست دارد از اصحاب امام زمان علیه السلام به شمار آید، باید انتظار بکشد، ورع و پارسایی پیشه نماید و متخلق به اخلاق ستوده شود. ⁽²⁵¹⁾

ورع آن است که آدمی برای دوری و اجتناب از محرّمات حتی از موارد مجاز و شبهه ناک نیز استفاده نکند. ⁽²⁵²⁾

در کتاب تهذیب و نیز در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: هنگامی که رسول خدا ﷺ شنید زنی به کنیز خود ناسزا می گوید، طعامی خواست، وقتی فراهم شد، به آن زن گفت: بخور. زن گفت من روزه دار هستم. پیامبر ﷺ فرمود: چگونه روزه دار هستی که فحاشی می کنی؟! روزه، فقط امساک از آب و غذا نیست؛ لذا مریم مقدس حتی از گفتن سخنان عادی در دفاع از خود به خاطر روزه اجتناب کرد و گفت من روزه دار هستم: **(إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا)**. ⁽²⁵³⁾

درجات ورع در نظر شیخ بهایی: ایشان در کتاب الاءربعون در ضمن حدیث نهم در این باره می نویسند: در دیدگاه صاحب نظران ورع دارای درجاتی است که عبارت اند از:

1. ورع الثائبين؛ آن است که آدمی از فسق و فجور پرهیز کند.
 2. ورع الصالحين؛ آن است که از موارد شبهه انگیز بر حذر باشد.
 3. ورع المتقين؛ پرهیز از موارد حلالی که احتمال ابتلاء به عمل شبهه ناک دارد.
 4. ورع الصديقين؛ پرهیز از اندیشیدن به غیر خدا که نکند باعث دور افتادن از تقرب باشد. ⁽²⁵⁴⁾
- وی همچنین در باب حقیقت ورع می گوید: «... و اصل الورع دوام المحاسبة، و صدق المقولة، و صفاء المعاملة، و خروج عن كل شبهة، و رفض كل ريبة، و مفارقة جميع ما لا يعنيه.»

3. ذکر:

یکی از ابعاد معارف روزه ذکر است در سراسر دعاها و مناجات هایی که در ماه رمضان مورد توجه اند، آدمی را به ذکر، فراخوان می کنند در دعای روز چهارم ماه رمضان می خوانیم: «... و اذقنی فیه حلاوة ذکرک» ذکر مصادیق گوناگونی دارد و شامل قرائت قرآن، دعا، صلوات، استغفار، تسبیح فاطمه علیها السلام، و... می شود. همچنین ذکر به نوبه خود به لفظی و عملی و قلبی تقسیم می شود، و از جمله عواملی است که باعث افزایش ارج و بها و ارزش روزه می گردد. معروفترین مصادیق ذکر لفظی عبارت اند از:

الف) قرائت قرآن؛

یکی از مصادیق مهم ذکر الهی قرآن است که قرائت آن به ویژه در ماه روزه، از اعتبار و ثواب خاصی برخوردار است.

امام باقر علیه السلام فرمود: هر چیزی، بهاری دارد و بهار قرآن، ماه رمضان است. ⁽²⁵⁵⁾

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طی خطبه معروف شعبانیه در آستانه ماه مبارک رمضان فرمود: کسی که در این ماه یک آیه از قرآن تلاوت کند، به او ثواب کسی که در سایر ماه ها ختم قرآن کند، داده می شود. ⁽²⁵⁶⁾

در دعای روز دوم ماه مبارک می خوانیم: پروردگارا! در این روز مرا به تلاوت قرآن موفق بدار. ⁽²⁵⁷⁾

قرآن کتاب آسمانی است و ویژگی هایی دارد که آن را از سایر کتابهای آسمانی ممتاز می سازد از جمله: سایر کتاب های آسمانی، فقط کتاب قانون الهی بوده اند؛ یعنی مطالب و تعالیم کتب آسمانی قبل از قرآن به قلب پیامبر وقت القاء می شد و او با الفاظ و کلمات خود آن را به زیور جملات می آراست، لکن قرآن حتی کلمات و حروف و جملات آن، عین کلمات آسمانی

است و به قلب رسول خدا ﷺ القا شده و آن حضرت عین کلمات القا شده را برای امت تلاوت نمودند؛ لذا تلاوت و قرائت سایر کتب آسمانی در میان امت های پیشین معمول نبوده است.

نزول قرآن در شب قدر نزول جمعی قرآن را بازگو می کند که از عالم عرش به عالم بیت المعمور صورت گرفت: (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ).⁽²⁵⁸⁾ و لکن نزول قرآن به زمین که نزول تدریجی لقب گرفته است از آغاز بعثت با (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ)⁽²⁵⁹⁾؛ آغاز گردید و در طول 23 سال بعثت استمرار یافت.

تدوین قرآن و اینکه آیه ای در کدام سوره و در کنار آیه دیگر قرار گیرد، با راهنمایی جبرئیل و هدایت پیامبر اکرم ﷺ صورت می گرفت. بر این اساس بسیاری از سوره های مکی به حسب ظاهر باید در اوایل قرآن قرار داشته باشند در حالیکه در اواخر آن دیده می شوند؛ زیرا قرآنی که از لوح محفوظ، به آسمان چهارم بیت المعمور رسیده، این گونه تدوین گردیده است.

قرآن را در همان قدم اول نه تنها در ظرف حافظه می سپردند، بلکه به گونه مکتوب زیر نظر کمیته ای جمع آوری می کردند و قرائت آن از روی مصحف نیز مورد توجه پیامبر اکرم ﷺ بود.

1. جلوه های اهمیت قرآن:

معیار برتری: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ⁽²⁶⁰⁾ بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران نیز یاد دهد.

در یکی از جنگ ها، پیامبر ﷺ جوان کم سن و سالی را به فرماندهی برگزید، وقتی اصحاب راز آن را سؤال کردند، پاسخ داد: «معه سورة البقرة»⁽²⁶¹⁾.

در زمان رسول خدا ﷺ قرآن، نه تنها روی اوراق پراکنده ای زیر نظر کمیته ای به سرپرستی امیرالمومنین عليه السلام نوشته شد، بلکه به صورت مصحف در اختیار بعضی از صحابه نیز بود و آنچه در زمان ابوبکر توسط زید بن ثابت انجام یافت جمع آوری مصاحف و فراهم نمودن نسخه ای جدید بود و برای استنساخ از او بهره می گرفتند.

در میان صاحب نظران این نکته به چشم می خورد که جمع قرآن توسط کمیته ای از مسلمانان راستین در دوران پیامبر اکرم ﷺ صورت پذیرفته است که در رأس این کمیته علی بن ابیطالب قرار داشت. ابن ندیم تحت عنوان: «الجماع للقرآن علی عهد انبی» به همین مسئله پرداخته و او را رئیس گروه نویسندگان وحی ﷺ می داند. (262)

عایشه می گفت پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «النظر فی المصحف عبادة» (263). زید بن ثابت می گوید: «کنا عند رسول الله نؤلف القرآن من الرقاع» (264)؛ در زمان ابوبکر، زید بن ثابت جمع مصحف را صورت داد. قرآن های در دست مردم را جمع نمود و یک قرآن استنساخ کرد و ارائه داد (265)؛ لهجه و قرائتهای عرب از نواحی مختلف در رسم الخطها و استنساخها خودنمایی می کرد؛ لذا در زمان ابوبکر قرآنهای مورد نظر جمع آوری و رسم الخط مورد اجماع را در استنساخی معین ارائه دادند.

معیار شمول عفو: امام باقر ﷺ فرمود: (266) جوانی خدمت امام امیرالمؤمنین ﷺ آمد و به دزدی خود اقرار کرد. امام فرمود: آیا با قرآن سر و کار داری؟ جوان پاسخ داد: آری، می توانم سوره بقره را بخوانم. امام فرمود: تو را به سوره بقره بخشیدم.

ختم قرآن: رسول خدا ﷺ همواره یاران خود را به ختم قرآن تشویق می کرد. ائمه معصومین ﷺ به ویژه در ماه مبارک رمضان مکرر ختم قرآن داشتند.

حبل الله: یکی از مصادیق حبل الله در جامعه بشری قرآن است. در نهج البلاغه آمده است: «هذا القرآن فانه حبل الله المتين» (267)

نشانه تقوا: از نشانه های بارز تقوا انس با قرآن و تمسک جستن به آن است. در نهج البلاغه می خوانیم: «التمسکون بحبل الله یحبون سنن الله...» (268). این سخن امیرالمؤمنین در راستای تبیین آیه: (اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) قرار دارد. همچنین در وصیتنامه آن حضرت نیز آمده است: (269) شما را نسبت به قرآن توصیه می کنم، مبادا دیگران با عمل کردن به آن بر شما سبقت گیرند.

معیار تقدم: پیامبر اکرم ﷺ، ائمه معصومین علیهم السلام، و پیروان آنان برای قرآن اهمیت بسزایی قائل بودند تا آنجا که پیامبر اکرم ﷺ وقتی که می خواستند شهدای احد را دفن کنند فرمود: (270) هر کسی که قرآن بیشتر بلد است را زودتر بیاورید.

عمل محبوب: قرائت قرآن یکی از محبوبترین عمل در نزد بزرگان اسلام است. فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: از دنیای شما سه چیز را دوست دارم: قرائت قرآن، نگاه کردن به رخسار پیامبر ﷺ و انفاق در راه خدا.

2. آموزش قرآن و گسترش سطح فرهنگ اسلامی

در دولت و حکومتی که خود قرآن وعده تحقق آن را داده، آموزش قرآن در سطح وسیع و جهانی انجام می گیرد. امام باقر علیهم السلام فرمود: (271) آن هنگام که امام زمان (عج) حکومت خویش را تحکیم بخشد، خیمه هایی را در سطح زمین، برپا می کند و قرآن را آن گونه که خداوند بر پیامبرش فرو فرستاد، به همگان آموزش می دهد.

3. نظر کردن به قرآن

پیامبر اکرم ﷺ به ابوذر فرمود: (272) نگاه کردن به صورت علی بن ابی طالب عبادت است و نگاه کردن با مهربانی به صورت والدین عبادت است و نگاه کردن به قرآن عبادت است، و نگاه کردن به کعبه عبادت است؛ در حدیثی آمده است: پیامبر اکرم ﷺ به عبدالله مسعود فرمود: «ادم النظر فی المصحف» (273)

4. نادر شاه و تفال به قرآن

نادر شاه هنگام عزیمت به هندوستان در بین راه در بخش رفسنجان، در کنار باغات پسته، توقف نمود. فرماندهان به نادر گفتند: این حرکت ما معلوم نیست فتحی را در پی داشته باشد، چون ما آن گونه که باید، مجهز نیستیم. نادر شاه فکری کرد و گفت: من فردا صبح تفال می زنم. فردای آن روز او و امرای ارتش نگاهی به باغ های پسته که در آن نزدیکی بود انداختند و دیدند پسر بچه ای در میان باغ قدم می زند. نادر گفت: او را بیاورید تا با کار و رفتار و زندگی او، تفال

بزنم. او را آوردند نادر شاه از او سؤال کرد: اسمت چیست؟ گفت: نصرالله. نادر گفت: اسم پدرت؟ پاسخ داد: فتح الله. نادر گفت: در دست خود چه داری؟ پسر پاسخ داد: قرآن، کلام الله. نادر سؤال کرد تا کجای قرآن را خواندی؟ پاسخ داد: (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا). تا پسر آیه فوق را تلاوت کرد، نادر گفت: این فتح و پیروزی که قرآن نوید می دهد حتما برای ما حاصل می شود، سپس به ادامه حرکت سپاه به سوی هندوستان دستور داد.

5. ویژگی های قرآن:

در زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام دانش سحر و جادوگری به اوج خود رسیده بود، اما موسی عَلَيْهِ السَّلَام معجزه برتر از دانش سحر و جادو ارائه کرد؛ موسی عَلَيْهِ السَّلَام عصا و ید بیضاء داشت، کاری انجام می داد که از سحر و ساحران ساخته نبود.

در زمان عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز دانش طب و پزشکی، غوغا می کرد و حضرت عیسی مرده را زنده می نمود و کور مادر زاد را شفا می داد که از علم طب ساخته نبود. در زمان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شعر، شاعری و سخن سرایی، سخن پردازی، فصاحت، بلاغت و دانش بدیع همه اذهان را به خود جلب می کرد. در چنین اوضاع و احوال رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن را عرضه کرد که موجب اعجاب همگان شد. قرآن از لحاظ محتوا و از حیث کلمات و جملات معجزه است و این امتیازات و از ویژگی های قرآن است و هیچ یک از کتب آسمانی چنین نبوده اند. هر یک از سایر کتب آسمانی در قلب پیامبر القاء گشته و با کلمات پیامبر مربوط، به زیور کلمات در آمده است.

ویژگی دیگر قرآن آن است که به زمان خاص و یا به مردم، زبان، نژاد و فرهنگ خاص اختصاص ندارد؛ کتاب قانون برای ابنای بشر در تمام اعصار و شهرها است و راز حلاوت و کهنه نشدن آن را نیز می توان در همین مسئله جویا شد.

هیچ یک از کتب آسمانی به اندازه قرآن، بشر را به مبارزه و تحدی دعوت نکرده؛ زیرا به سه دلیل تحریف پذیر نیست: اولاً؛ آیات آن ساخته فکر و ذهن بشر نیست تا دیگران نظیر آن را بیاورند و یا در آن دخل و تصرف کنند. ثانیاً؛ پروردگار خود حامی اوست. ثالثاً؛ در هر زمان

حافظان و پاسدارانی چون ائمه معصوم علیهم السلام داشت و دارد که به دفاع از آن برخاسته و تا پای جان از آن پاسداری کنند. امروز نیز مهدی موعود (عج) حافظ و پاسدار آن است و دست هر تحریف کننده ای را رو می سازد. ⁽²⁷⁴⁾

ب) دعا و نیایش

یکی از عواملی که سبب ارتقای ارزش و شائن روزه می شود، پرداختن به دعا و نیایش در ماه مبارک رمضان است. پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه معروف خود که در آستانه ماه مبارک رمضان ایراد کردند، این چنین فرمودند:... و دعائکم فیه مستجاب. ⁽²⁷⁵⁾

بدون تردید جلوه های ایمان به خدا در زندگی روزمره انسان به صور مختلف، نمود پیدا می کند. دعا و نیایش، تسلیم در برابر قضا و قدر الهی، یاد مرگ، زهد ورزی، توکل، انتظار و... هر کدام، گونه ای از تجلی ایمان به خدا در زندگی ما هستند.

گر چه ما ایمان به خدا را در کنار مواردی که برشمردیم، قرار داده ایم، لکن توجه بدین نکته ضروری است که ایمان به خدا اصلی است که شاخه های متعددی دارد و موارد فوق نیز از آن جمله اند. ما در این جا برای استفاده بیشتر خوانندگان عزیز، هر یک از موارد فوق را جداگانه مورد ارزیابی قرار داده ایم.

تردیدی نیست که دعا و نیایش، آدمی را از چنگال افسردگی و اضطراب روحی نجات می بخشد، همچنان که باعث پیشگیری و غلبه آن دو بر فضای جان است.

مهاتما گاندی، رهبر فقید هند، می گفت: اگر دعا نمی کردم اهل دعا نبودم مدتها پیش دیوانه می شدم.

دیل کارنگی پیش از نقل کلام گاندی می نویسد: ویلیام جیمز نیز همین نظر را دارد. او می گوید: ایمان، یکی از نیروهایی است که به انسان امکان ادامه زندگی می دهد و فقدان مطلق آن موجب فروپاشی آن است.

الکسیس کارل، برنده جایزه نوبل، در کتاب نیایش می نویسد: همان طور که آدمی به آب و غذا احتیاج دارد، به دعا و نیایش نیز نیازمند است.

ویلیام جیمز می گفت: ما و خدا معامله با یکدیگر داریم، ما اگر خود را تسلیم قدرت او کنیم، سرنوشت واقعی ما رقم خواهد خورد.

دیل کارنگی یادآور می شود: وقتی آیزنهاور، مرد قوی پنجه، به سوی انگلستان حرکت کرد تا نیروهای مسلح انگلیسی و آمریکایی را فرماندهی کند، فقط یک کتاب همراه خود داشت و آن عبارت بود از انجیل. ⁽²⁷⁶⁾

پروردگار حکیم، انواع نعمتها را در اختیار انسان قرار داد تا از آنها استفاده کند. توانایی و توانمندیهای مختلف حواس ظاهری را به انسان عنایت کرد، و در کنار عقل و خرد، انبیا را با دستورهای آسمانی فرستاد تا انسان را به سوی سعادت هدایت کنند. حال اگر به بیراهه می رود و سرانجام بر اثر غفلت ها، هواپرستی ها، با داشتن ابزار و چراغ ها به چاه می افتد، کوتاهی و تقصیر از خود اوست.

راه است و چاه است و دیده بینا و آفتاب تا آدمی نگاه کند پیش پای خویش چندین چراغ دارد و بیراهه می رود بگذار تا بیفتد و گیرد سزای خویش یکی از دستاویزهایی که انسان به آن دسترسی دارد و به کمک آن می تواند به سعادت دنیوی و اخروی نایل شود و از امدادهای غیبی برخوردار گردد، دعا و نیایش است. براساس مصالح و الطاف الهی، چنین مقرر شده که در مواردی، بشر از امدادهای غیبی برخوردار شود و یکی از طرق تجلی امدادهای غیبی دعاست دعا، کلید است؛ کلید استفاده از امدادهای غیبی، اما برای اینکه انسان در این زمینه به افراط و تفریط نگراید و راه های فوق توانمندی های جسمی، فکری و معنوی، حواس ظاهری، حس و تجربه، عقل و حکمت، دین و مکتب انبیا را نادیده نگیرد، امدادهای غیبی و دعا به گونه ای مشروط در اختیار وی قرار داده شده تا گمان نکند که اگر تنها

در گوشه ای، دست به دعا بردارد، کار تمام است. خیر، استجابت دعا، شروطی دارد که بدون آنها، حاصل نمی شود.

اهمیت دعا در زندگی بشر:

اسلحه پیامبران: امام هشتم علیه السلام فرمود: خود را به اسلحه پیامبران مجهز کنید. پرسیدند که اسلحه پیامبران کدام است؟ پاسخ داد: دعا و درخواست از خدا. ⁽²⁷⁷⁾ در حدیث آمده است: دعا، مغز عبادت است ⁽²⁷⁸⁾.

هشدار خدا: خداوند در قرآن به انسان دستورهای زیادی داده است، و از جمله وی را به دعا و درخواست کردن از خدا امر نموده است، این تنها دستوری است که هشدار به همراه دارد: **(إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ)** ⁽²⁷⁹⁾؛ آنان که از دعا و عبادت من، اعراض و سرکشی کنند، با ذلت و خواری داخل دوزخ شوند. سیره رهبران آسمانی: انبیا و اولیای الهی همواره اهل دعا بوده اند. در سیره امیر مؤمنان علیه السلام آمده که آن حضرت دعاء بوده است؛ یعنی بسیار دعا می کرد. ⁽²⁸⁰⁾

مهمترین موانع استجابت دعا

چرا در بسیاری از موارد دعا مستجاب نمی شود؟ باید توجه داشت که برای تحقق یافتن هر چیزی دو شرط، ضروری است: 1 عوامل مؤثر، موجود باشد؛ 2 موانع خنثی کننده در کار نباشند. لذا در باب استجابت دعا، چه بسا ممکن است ما عوامل مؤثر را ایجاد نکنیم و یا موانع تأثیر را از بین نبریم که در هر دو صورت، دعا مستجاب نمی شود.

موانع مهم استجابت عبارتند از:

1. معصیت و گناه: عصیان و گناه باعث عدم استجابت دعا در نزد خدا می گردد.
2. لقمه حرام: یکی دیگر از موانع استجابت دعا، خوردن لقمه حرام است. در حدیث می خوانیم: ⁽²⁸¹⁾ کسی که لقمه حرام بخورد، چهل شب نماز وی قبول نمی شود، و دعایش به اجابت

نمی‌رسد. در بیانی دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: ⁽²⁸²⁾ کسی که شراب می‌خورد تا چهل روز نماز او قبول درگاه الهی نیست.

3. تن پروری و تنبلی: در تفسیر مجمع البیان ذیل سوره توحید آمده است: پس از جنگ صفین، عمار یاسر از امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: گویا هنگام رزم چیزی را زمزمه می‌کردی آن کلمات، چه بود؟ امام پاسخ داد: جمله: «يَا هُوَيَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ» را بر زبان داشتیم و افزود در شب جنگ بدر خضر پیامبر را در خواب دیدم، و به او گفتم ذکرى به من بیاموز که همواره آن را زیر لب داشته باشم و باعث پیروزی و موفقیت من باشد. او به من فرمود: یا علی! هر گاه به مشکلات در زندگی برخورد کردی، به رفع آن قیام کن و ضمناً بخوان: «يَا هُوَيَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ» ⁽²⁸³⁾؛ امام افزود من در همان شب جنگ بدر از جا برخاستم و با پیامبر خواب خود را در میان نهادم پیامبر فرمود: یا علی خضر پیامبر اسم اعظم الهی را به تو آموخت قدر آن را بدان.

جلوه‌های اهمیت دعا

تقسیم اوقات: بارزترین و روشن‌ترین جلوه اهمیت دعا در کلام گهر بار پیامبر صلی الله علیه و آله تجلی یافته است آنجا که فرمود: انسان مؤمن شبانه روز خود را باید چهار قسمت کند، یک بخش آن را به دعا و مناجات و راز و نیاز اختصاص دهد، و یک بخش آن را به امرار معاش در نظر گیرد، در بخش سوم به دیدار دوستان صالح خود برود و در بخش چهارم به لذت‌های حلال بپردازد. این تقسیم نشان دهنده اهمیت دعاست و دعا و مناجات به خدا اختصاص دهد.

برتر از قرائت: ائمه معصومین: در مواردی دعا کردن را بر قرآن خواندن ترجیح می‌داند. مردی خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب شد و سؤال کرد ای پسر پیامبر! زیاد دعا خواندن برتر است یا زیاد قرآن خواندن؟

امام پاسخ داد: زیاد دعا کردن بهتر است، سپس امام علیه السلام فرمود: به دلیل آنکه قرآن می‌فرماید: ⁽²⁸⁴⁾ یا رسول الله بگو به یاران اگر این دعا و راز و نیازها نباشد خدا تفضل خود را از شما دریغ می‌دارد.

راز برتری دعا آن است که در قرآن، خدا با انسان، سخن می گوید لکن در دعا انسان، با خدا سخن می گوید و این مسئله در نزد پروردگار حکیم بسی ارجمند است.

برخی از شروط تسریع در استجاب دعا: 1. آمادگی باطنی باشد. 2. دعا همراه با تواضع و تذلل باشد. 3. دیگران بر دعا کننده مقدم شوند. 4. دعا تکرار شود. 5. اول و آخر دعا صلوات فرستاده شود.

صلوات بر محمد و آل محمد: ذکر صلوات بر محمد و آل محمد یکی از عواملی است که موجب افزایش ارزش و اعتبار روزه و روزه دار می شود. ذکر صلوات در ماه رمضان ثواب زیادی دارد، و این امر آن را از سایر اذکار ممتاز ساخته است.

ماه رمضان شهر الشفاعة لقب یافت، به خاطر آن که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسانی را که در این ماه، بر او صلوات بفرستند، مورد لطف خاص خویش قرار می دهد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: ماه رمضان را ماه شفاعت نام نهاده، برای اینکه پیامبر شما تمام کسانی را که در این ماه بر او صلوات بفرستند، شفاعت می کند. ⁽²⁸⁵⁾

ذکر زبانی، بیانگر ذکر قلبی است، و زبانی که به ذکر الهی مشغول است، توجه و یاد درونی صاحب آن را به سوی پروردگار متعال گواهی می دهد. در میان ادعیه، اذکار و اوراد ماء ثوره، صلوات بر محمد و آل او دارای اهمیت و عظمت ویژه ای است. ⁽²⁸⁶⁾

صلوات، برترین ذکر الهی است و در میان امم پیشین قبل از اسلام نیز معروف بوده است ⁽²⁸⁷⁾. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: ⁽²⁸⁸⁾ در قیامت هیچ عملی برتر و گرامی تر از صلوات بر محمد و آل او نیست.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ⁽²⁸⁹⁾ از جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدم محبوب ترین اعمال کدام است؟ پاسخ داد: صلوات و درود بر شما ای محمد! و محبت علی بن ابی طالب.

ابو علقمه می گوید: پس از نماز صبح، پیامبر رو به طرف ما کرد و فرمود: اصحاب من، دیشب عمویم حمزه و برادرم جعفر طیار را به خواب دیدم، به آن نزدیک شدم و گفتم: پدر و مادرم فدایتان، کدام عمل را برتر یافتید؟

پاسخ دادند: پدر و مادر ما فدایت، صلوات بر تو، تشنه را سیراب کردن و محبت علی بن ابی طالب علیه السلام را برترین اعمال یافتیم. ⁽²⁹⁰⁾ امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: ⁽²⁹¹⁾ سنگین ترین عمل در میزان اعمال، روز قیامت صلوات بر محمد و آل اوست. امام هشتم علیه السلام فرمود: ⁽²⁹²⁾ صلوات بر محمد و آل او معادل است با ذکر سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر لازم به تذکر است که در میان اذکار، تسبیحات اربعه کاملترین ذکر است. امام عسکری علیه السلام فرمود: ⁽²⁹³⁾ خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را خلیل خود انتخاب کرد به خاطر آن که او بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش که درود خدا بر آنان باد، زیاد صلوات می فرستاد. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: ⁽²⁹⁴⁾ هر دعایی از بالا رفتن ممنوع است تا هنگامی که با صلوات بر محمد و آل او همراه شود.

همچنین فرمود: ⁽²⁹⁵⁾ صدای خود را در هنگام صلوات بر من بلند کنید؛ زیرا این کار خستگی های درونی و بیماری های باطنی، یعنی نفاق را از بین می برد.

تسبیح فاطمه علیها السلام: تسبیح فاطمه علیها السلام از جمله اذکاری است که ثواب و اعتبار خاص دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد واذکر و الله ذکر کثیرا، تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام است. در حدیثی دیگر آمده است که: پاداش و ثواب تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام، برابر با هزار رکعت نماز مستحبی است.

فاطمه زهرا علیها السلام از خاک قبر حمزه سیدالشهدا و امام سجاد علیهما السلام نیز از خاک قبر پدرش، امام حسین علیه السلام تسبیح ساخته بودند.

امام صادق علیه السلام فرمود: در نظر من تسبیح فاطمه علیها السلام پس از هر نماز واجب محبوبتر از هزار رکعت نماز مستحبی است. ⁽²⁹⁶⁾

مفسر بزرگ علامه طبرسی صاحب مجمع البیان در تفسیر دیگر خود جوامع الجامع، ذیل آیه
35 احزاب می نویسد: ⁽²⁹⁷⁾ کسی که پس از بر زبان آوردن تسبیح فاطمه عَلَيْهَا بخوابد او در شمار
کسانی است که ذکر کثیر بجای آورده اند.

4. انفاق

یکی از اعمال مورد توجه ماه مبارک رمضان، انفاق جهاد مالی است. در خطبه معروف پیامبر ﷺ درباره اعمال روزه داران فرمود: هر کسی در این ماه، فریضه ای چه مالی و چه غیر آن ادا کند پاداش هفتاد برابر اداء در سایر ماه ها را دریافت می دارد.

روزه دار در ماه رمضان، همواره با ذکرهایی سر و کار دارد که به یاد نیازمندان بودن به ویژه به فکر مستضعفان جامعه بودن را تداعی می کند او همه روزه به این دعا مترنم است که: «اللَّهُمَّ ادْخُلْ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ؛ خدایا فقرا را دستگیری کن،» «اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ؛ خدایا همه گرسنگان را سیر کن،» «اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ غُرْيَانٍ؛ خدایا همه برهنگان را ببوشان،» «اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ؛ خدایا قرض همه قرض داران را ادا کن،» «اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ؛ خدایا همه بیماران را شفا بده،» «اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ؛ خدایا همه مسافران را به وطن برسان،» «اللَّهُمَّ فُكِّ كُلَّ أَسِيرٍ؛ خدایا همه اسیران را از اسارت رهایی ببخش.»

5. تحصیل دانش

یکی از معارف روزه، تحصیل دانش و توجه به اهمیت علم است. در شب های قدر برترین عمل، پرداختن به مذاکره علمی است. مطرف می گوید که از ابن عباس شنیدم که مذاکره علمی در شب قدر، برتر از احیا آن شب است.

حدیث: «اول ما خلق الله القلم⁽²⁹⁸⁾؛ به تنهایی ارزش و اهمیت دانش اندوزی را اثبات می

کند.»

6. عفو و گذشت

یکی از معارف روزه عفو و گذشت از خطاهای دیگران در مدار معقول و مجاز است. بر این اساس در دعای جوشن کبیر که در ماه مبارک، بویژه در شب های قدر قرائت آن توصیه شده است، می خوانیم: «یا خیر الغافرین، یا غافر الخطیئات، یا غافر الخطایا، یا غافر الذنب یا قابل التوب، یا غافر من استغفره، یا غافر یا ساتر، اللهم انی اسئلك باسمک یا عفو یا غفور و اللهم انی اسئلك باسمک یا ستار یا غفار.»

یکی از عوامل ترفیع درجه روزه، عفو و اغماض و گذشت است؛ عفو و گذشت در این ماه ارزش بسیار و اهمیت ویژه ای دارد. اغماض در پرتو نادیده انگاشتن برخی از نامهربانی ها و خطاهای دیگران، بهتر می تواند تجلی خویش را باز یابد.

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: ⁽²⁹⁹⁾ شریفترین عملکرد انسان بزرگوار، تغافل او از خطاها و نامهربانی های دیگران است. همچنین آن حضرت در جای دیگر فرمود: ⁽³⁰⁰⁾ ارزشمندترین اخلاق آدم بزرگوار، نادیده گرفتن خطاهایی است که با خبر است.

و نیز فرمود: ⁽³⁰¹⁾ نیمی از خردمندی، تحمل، و نیمی دیگر تغافل است.

باز آن حضرت فرمود: ⁽³⁰²⁾ چشم پوشی از خطاها پیشه کن، تا کارهایت به وجه احسن و خوب پیش رود. همچنین آن حضرت در جای دیگر فرمود: ⁽³⁰³⁾ کسی که از بسیاری از آگاهی ها چشم پوشی نکند، زندگی او از لذت بدور می ماند.

ماه رمضان، ماه عفو، اغماض و گذشت است؛ بنابراین چشم پوشی و تغافل باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه آخر ماه شعبان، تأکید فراوان نمود تا روزه داران در این ماه بیشتر اهل عفو و اغماض باشند.

عفو و مدارا: امام صادق فرمود: ⁽³⁰⁴⁾ رسول خدا هیچگاه با بندگان خداوند راست تراز عقل و قدرت درک آنان صحبت نمی کرد؛ زیرا آن حضرت خود فرمود: ما گروه پیامبران ماءموریم که با مردم در سطح عقل و قدرت فهم و درک آنان صحبت کنیم. ما سلسله پیامبران همچنانکه مأمور به اقامه و بر پا داشتن واجبات شده ایم، مأموریت یافتیم که با مردم با عفو و مدارا رفتار کنیم. ⁽³⁰⁵⁾

همچنین آن حضرت فرمود: ⁽³⁰⁶⁾ مروت ما، خاندان پیامبر ﷺ عفو و گذشت است نسبت به کسانی که بر ما ظلم کرده اند، و عطا و بخشش به کسانی است که ما را از حقمان محروم نموده اند.

عفو تاریخی: کیست که نداند که، مردم مکه تا چه حد پیامبر و یارانش را آزار دادند، و از استهزاء و تمسخر و تکذیب او و از جسارت و بی ادبی های فراوان نسبت به وی کوتاهی نکردند، و او را با یارانش در شعب ابی طالب محصور، و در فشار اقتصادی و منع آذوقه گذاردند، و گروهی از مومنان ناچار، هجرت کردند و به حبشه رفتند، و در لیلۃ المیثت تصمیم به قتل پیامبر ﷺ گرفتند و به خانه آن حضرت حمله نمودند، دیدند حضرت علی رضی الله عنه در بستر رسول الله صلی الله علیه و آله خوابیده است، و پیامبر صلی الله علیه و آله مکه را به مقصد مدینه ترک کرده است.

قریش پس از هجرت پیامبر به مدینه، باز هم دست از اذیت آن حضرت برنداشتند و با پیامبر صلی الله علیه و آله جنگیدند، اما وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله این شهر را فتح کرد، خانه و دیار و همه چیز قریش در اختیار سپاه اسلام درآمد، پیامبر هر فرمانی درباره آنها می داد، فوراً بدون چون و چرا اجرا می شد. اگر می فرمود: القتل، همه اهل مکه کشته می شدند، اگر دستور می داد النهب، تمام اموالشان غارت می گردید، و اگر می فرمود: الاسر، همه اسیر می شدند.

ولی آن معدن حلم و گذشت و عفو و رحمت وقتی شنید سعه می گوید: ⁽³⁰⁷⁾ امروز، روز خون ریختن و کشتار است، امروز حرمت اهل مکه حلال می گردد، فرمود: امروز، روز مهر و رحمت و ملاحظت است. آنگاه به علی رضی الله عنه دستور داد: سعد را دریاب و پرچم و لوا را از او بگیر، و با رفق

و مدارا وارد مکه شو. هنگامی که رسول خدا ﷺ وارد مکه شد، بزرگان قریش گمان می کردند شمشیر از آنها برداشته نخواهد شد، و همه قتل عام می شوند، ولی پیامبر ﷺ بر در خانه کعبه ایستاد، و گفت: نیست معبودی جز خدای یکتا و یگانه: آنکه بنده اش را یاری کرد، و به وعده اش جامه عمل پوشاند، و سپاهش را عزت بخشید، و دیگر گروه ها را نابود ساخت. سپس خطاب به آنان فرمود: چه می گوئید و چه گمان می برید؟.

سهیل بن عمر گفت: از نیکی و کرم و بزرگواری شما سخن می گوئیم و گمان خیر و نیکویی می بریم، تو برادری کریم و پسر برادر کریمی، که بر ما قدرت یافته ای. دیدگان رسول خدا اشک آلوده شد. مردم مکه که پیامبر ﷺ را به این حال دیدند، صدایشان به گریه بلند شد. آنگاه حضرت فرمود: من همان را گوئیم که برادرم، حضرت یوسف گفت: امروز بر شما ملامتی نیست، خدا شما را بیامرزد، او رحم کننده ترین رحم کنندگان است، بروید همه تان آزادید.

7. استغفار و توبه

یکی از معارف روزه، گرایش به توبه است که در جای جای مناجاتها و ادعیه مربوط به ماه رمضان به چشم می خورد از جمله، در جوشن کبیر آمده است: «یا من یقبل عند التائبین و یا یقبل التوبة عن عباده و یا من یحب التوابین و یا قابل التوبات و یا حبیب التوابین» یکی از عوامل ارتقای روزه، توبه و استغفار است. توبه عبارت است از وصل بعد از قطع؛ قطعی که رجوع در آن نمایان است. توبه هم به خدا نسبت داده شده است و هم بر انسان، بر این اساس هم خدا تواب است و هم انسان، ولی تفاوت آن دو از حیث ماهیت مصادیق است.

در مفردات راغب در باب توبه خلق آمده است: ⁽³⁰⁸⁾ دست کشیدن از گناه به گونه ای صحیح خدا پسند را توبه بشری گویند؛ توبه؛ یعنی بازگشت از گناه به سوی اطاعت و بازگشت از قطع رحمت به وصل رحمت راغب همچنین یادآور می شود، هنگامی که گفته می شود خدا توبه کرد؛ یعنی، خدا که فضل خود را دریغ داشته بود، دوباره شامل حال بنده کرد، ولی وقتی گفته می شود انسان توبه کرد؛ یعنی انسان دست از گناه کشید و به سوی خدا بازگشت: تاب الله اء الیه بفضلہ... رجع الیه عن المعصیة. ⁽³⁰⁹⁾

ارکان توبه:

امیرالمومنین علیه السلام در تعریف توبه فرمود: ⁽³¹⁰⁾ توبه عبارت است از: پشیمانی به قلب و طلب آمرزش گناهان با زبان و ترک گناه و معصیت با اعضا و جوارح و تصمیم بر اینکه مجددا مرتکب گناه نشود. توبه دارای ارکانی است که مهمترین آنها عبارت اند از:

1. اقرار و اعتراف؛
2. پشیمانی، ندامت و ترک گناه؛
3. تصمیم به عدم روی آوردن به گناه در آینده؛
4. جبران مافات؛

کسی که تصمیم دارد توبه نماید، باید حق الناسها و حق الله را که در ذمه اش بوده و ترک کرده، جبران و ادا کند.

انگیزه های روی آوردن به توبه

1. توجه به اثرات مثبت توبه: الف توبه کننده، محبوبیت خاصی در پیشگاه خدا دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ⁽³¹¹⁾ توبه کننده واقعی از گناه، مانند کسی است که گناهی مرتکب نشده است. ب توبه باعث شستشوی دل است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ⁽³¹²⁾ توبه سبب طهارت و پاکی قلب می شود و گناهان را از وجود توبه کنند می زداید. ج توبه باعث جلب رحمت الهی می گردد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «التوبة تستنزل الرحمة». ⁽³¹³⁾ توبه آدمی را از فشار وجدان اخلاقی می رهااند.»

2. توجه به آثار منفی گناهان: الف ترک توبه آفات و بلاها در پی دارد. ب توبه نکردن موجب سلب نعمت می شود.

فرشتگان الهی که بر اساس: (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ)؛ ⁽³¹⁴⁾ در شب قدر تا صبح با همه کسانی که به تسبیح و تهلیل و ذکر و دعا و راز و نیاز مشغولند، مصافحه می کنند، جز با: شرابخواران، گوشت خوک خوران، قمار بازان، قاطع رحم، عاق والدین، رشوه خواران، سگ بازان، ربا خواران و کینه توزان نسبت به مومنان.

آدم عليه السلام پس از هبوط بر زمین به ابلیس گفت: چرا ما را فریفتی و از بهشت بیرون کردی؟ پاسخ داد: مرا چه کسی به اینجا کشاند؟ حضرت آدم عليه السلام جواب داد: عصیان.

شعبی متوفای سال 427 در قصص الانبیاء می نویسد: شیطان در کنار درخت به ناله و زاری پرداخت. آدم و حوا بدو گفتند چرا ناله می کنی؟ پاسخ داد: به حال شما و برای شما. آنان گفتند: چرا برای ما اشک می ریزی؟ ابلیس پاسخ داد: به خاطر آن که شما از بهشت بیرون خواهید رفت. آنان گفتند: چه کنیم تا در بهشت جاودان بمانیم. ابلیس گفت: از این درخت بخورید؛ (هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى)؛ آدم و حوا در اثر وسوسه ابلیس از شجره ای که از خوردن آن منع شده بودند، خوردند و سرانجام نعمت الهی از آنان سلب شد.

ج ذلت و خواری در صورت عدم بازگشت و توبه نکردن. د کیفر اخروی در صورت اصرار بر معصیت و گناه ترک توبه. ه کیفر دنیوی

تأثیر توبه:

درباره چگونگی تاثیر توبه چند نظر وجود دارد:

الف. توبه کیفر را ساقط می کند. ب کیفر، به خاطر کثرت ثواب توبه، ساقط می شود. ج توبه، خودش عبادت است و از روی تفضل به آن ثواب داده می شود؛ ولی سقوط عقاب به خاطر عفو و کرم الهی است. (315)

به نظر ما ساقط شدن کیفر گناهان، به وسیله توبه می باشد، و خداوند متعال از باب تفضل و احسان، توبه را وسیله ای جهت سقوط کیفر قرار داده است.

خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الإعتقاد می نویسد: عقاب به وسیله خود توبه ساقط می شود نه کثرت ثواب آن. (316)

امام صادق علیه السلام فرمودند: (317) هر گاه آدمی گناه کند، در دلش نقطه سیاهی پدید می آید، ولی اگر توبه کند محو می شود.

توبه نصوح:

توبه نصوح عبارت از توبه شکست ناپذیر است؛ توبه ای که دوام و ثبات داشته باشد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: وقتی بنده خدا توبه شکست ناپذیر می کند، خداوند او را دوست می دارد و در نتیجه، در دنیا و آخرت گناهان او را می پوشاند.

راوی پرسید خداوند چگونه پرده پوشی می کند؟

امام علیه السلام فرمودند: هر چه از گناهان که دو فرشته موکل علیه او نوشته اند، از یادشان می برد و به جوارح و اعضای بدن او دستور می دهد تا گناهان او را پنهان کنند و نادیده بگیرند و به مراکزی که او در آنجا، مرتکب گناه شده است، دستور می دهد تا آن گناهان را پنهان نماید. او در

این صورت در قیامت به گونه ای حضور می یابد که گناهی ندارد تا گواهانی علیه او گواهی دهند. (318)

مسئله استدراج:

اشاره شد که کیفر در دنیا، به نوبه خود، زنگ بیدار باش است و در نوع خود، یکی از درهای رحمت پروردگار می باشد. بر این اساس نسبت به بعضی از افراد که از لطف الهی بدورند، چه بسا که این بانگ بیدار باش به صدا در نیاید و برخوردار بودن از نعمت های گوناگون و مختلف خداوند، موجب غفلت وی شود، تا آنکه ناگهان کیفر و عذاب سخت و غیر قابل علاج الهی، نازل شود، و او را احاطه کند. پس وفور نعمت ها را نمی توان نشانه سعادت دانست. و می توان گفت، کسی که به گناه دست می یازد ولی نعمت های الهی از هر دری به سوی او می بارد او دچار استدراج می باشد. (319)

8. توکل

از دیگر عوامل ارتقای روزه، توکل است. در فرازی از دعای روز دهم ماه مبارک می خوانیم: خدایا، در این روز مرا از جمله توکل کنندگان بر خود قرار بده. و در دعای جوشن کبیر آمده است: «... یا من لا یتوکل الا علیه... و یا من الیه یتوکل المتوکلون و یا سید المتوکلین.» علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: ⁽³²⁰⁾ کسی که بر خداوند توکل کند، خداوند او را کفایت می کند.

توکل، تنها یک موضوع و مسئله اخلاقی نیست که فقط در کتب اخلاقی از آن بحث شود، بلکه در حوزه علم لغت، علم کلام، علم اخلاق، علم مذاهب و ادیان و علم سیاست مورد بحث و کنکاش قرار می گیرد.

توکل از ماده وکل؛ یعنی به دیگری چشم دوختن، وی را وکیل خود دانستن و کار خود را به او واگذار کردن و او را به جای خویش انگاشتن است. ⁽³²¹⁾

توکل در اذهان مردم دارای دو کاربرد است:

توکل منفی:

توکل منفی؛ یعنی ترک سبب و چشم دوختن به مسبب، ترک کار و تلاش و به انتظار معجزه نشستن. این معنا، همان چیزی است که معاندین و اسلام ستیزان از آن به عنوان حربه و دستاویز علیه دین استفاده می کنند.

توکل مثبت:

توکل مثبت؛ یعنی عمل، کار و تلاش همراه با امید به امدادهای غیبی و بارش باران الطاف حق. در اینجا، نوع نصیر از توکل، مورد بحث است.

ماهیت توکل عبارت است از:

1. برای اسباب تأثیر قائل نشدن.

2. در مورد آنچه که از توان آدمی خارج است، فقط به خدا دوختن.
3. علت ها را همواره در طول اراده خدا مؤثر دانستن و چشم داشت به لطف او. انگیزه های رویکرد فرد یا جامعه به توکل منفی را می توان موارد زیر دانست:
 1. توکل به معنای لغوی آن.
 2. عدم دقت لازم به قیومیت خدا و فقر ذاتی بشر.
 3. عدم دقت و توجه کافی به توحید افعالی.
 4. تبلیغات دشمنان اسلام و دین در جهت ریشه کن کردن دین سیاست دین زدایی و تخدیر مردم در جهت حفظ سلطه.
 5. عدم تعمق لازم در احادیث و آیات توکل.

ارکان توکل

1. اعتقاد به خدا.
2. اعتقاد به قیومیت خدا: الله لا اله الا هو الحي القيوم. ⁽³²²⁾
3. اعتقاد به آزادی اراده و اختیار انسان در مقام اندیشه و عمل.
4. توجه به مسئله امر بین امرین نه جبر و نه تفویض.
5. توجه به زمینه ساز بودن کردار و نیات ما در جلب الطاف حق.

اهمیت توکل

توکل در قرآن و فرهنگ اسلامی، از جایگاه ویژه ای برخوردار است:

(و علی الله فلیتوکل المؤمنون). ⁽³²³⁾

(و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین). ⁽³²⁴⁾

(انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا و علی ربهم یتوکلون).

(و من یتوکل علی الله فهو حسبه). ⁽³²⁵⁾

(و شاوهرهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی ایحِب متوکلین.) (326)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از قول خداوند فرمود: «ای ما عند اطاعنی لم اکلہ غیر لی وای ما عصانی و کلتہ الی نفسہ ثم لم ابال فی ای وادهلک.» (327)

اهمیت و ارزش توکل تا آنجاست که افضل الأعمال به شمار آمده است. علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شب معراج، از پروردگار خود پرسید: کدام عمل بیشترین فضیلت را دارد؟ ندا رسید: (328) چیزی نزد من از توکل بر من و خشنود بودن به آنچه برای بنده ام مقدر کرده ام، با فضیلت تر و ارزشمندتر نیست.

از نظر اسلام توکل، یکی از ارکان ایمان است. علی عَلَيْهِ السَّلَام در مقام ارزش و اهمیت توکل می فرمایند: (329) ایمان چهار رکن دارد: توکل بر خداوند، و تفویض امر به او، و راضی بودن به قضای الهی و تسلیم در برابر امر خداوند. اقبال لاهوری می گوید:

طارق! چو در کناره اندلس سفینه سوخت گفتند: کار تو زنگاه خرد خطاست
دوریم از سواد وطن، باز چون رسیم ترک سبب، زروی شریعت کجا رواست
خندید و دست خویش به شمشیر برد و گفت هر ملک، ملک ماست که ملک خدای ماست

نشانه های توکل

1. شجاعت راستین: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: از نشانه های توکل آن است که، آدمی از غیر خدا نهراسد.

2. تقوا پیشه کن: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: (330) کسی که دوست دارد با تقوا ترین مردم باشد، به خدا توکل کند.

عوامل و انگیزه های روی آوردن به توکل

1. تقویت معرفت و خداشناسی.
2. توجه به آثار مثبت توکل (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ). (331)
3. توجه به اثرات منفی غفلت از توکل.

حوزه توکل

در قرآن کریم می خوانیم: (و من یتوکل علی الله فهو حسبه). پیامبر اکرم ﷺ نیز می فرماید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»

بر این اساس باید دید در این میان نقش علل و اسباب از جمله انسان چیست؟ آیا در مواردی که قدرت و توانایی دارد، باید خود اقدام کند و آنجا که فاقد قدرت است کارها را به خدا واگذار نماید و بر او توکل کند؟

آیا در همه موارد اعم از اینکه در مدار قدرت او قرار دارد و یا از دایره قدرت او بیرون است، باید بر خدا توکل کند، زیرا همه تأثیر بخشی های از خداست.

آیا همچنان که گفته می شود در تحقق یک مقصد، مثلاً: صد عامل نقش دارند، تلاش فاعل و به کارگیری اسباب درصدی از عوامل مؤثر را تشکیل می دهند و برای تحقق هدف در سایه فراهم شدن تمام عوامل مؤثر باید به خدا امید بست. یا نه، باید به طور کلی اسباب و علل، کار و تلاش را تعطیل کرد و فقط به خدا امید بست و به مهر او چشم دوخت.

هر یک از دیدگاه های فوق طرفدارانی دارند ولی به نظر ما معقول و قابل قبول است، نظریه اول می باشد، زیرا تلاش و حرکت ما یکی از موجبات جلب الطاف الهی است نسبت به ما و کار ما، و اگر خود اقدام نکنیم، کار ما به نتیجه نرسیده، از الطاف حق محروم می شویم، زیرا توجه الطاف حق به ما، شروطی دارد که حرکت و تلاش ما از جمله آنهاست.

آثار توکل

1. عزت و سربلندی:

در محاسن برقی امام صادق علیه السلام می فرماید: ⁽³³²⁾ بی نیازی و عزت در جولانند، و جایی که توکل حضور دارد، همانجا اسکان می گزینند.

2. تقویت تقوا:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ⁽³³³⁾ کسی که می خواهد با تقوا ترین مردم به حساب آید، باید توکل را پیشه خود سازد.

3. صیانت:

امام باقر علیه السلام فرمود: ⁽³³⁴⁾ کسی که بر خدا توکل کند، مغلوب نمی شود و کسی که به ریسمان الهی چنگ زند، شکست نمی خورد.

4. کفایت زندگی:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ⁽³³⁵⁾ کسی که فقط به خدا چشم امید داشته باشد، خداوند امور زندگی وی را کفایت می کند و از جایی که گمان نمی برد، رزق و روزی خواهد داد، ولی کسی که از خدا ببرد و به دنیا اتکا و اعتماد کند، خداوند او را به آن واگذار خواهد کرد.

5. تقویت:

کسی که می خواهد قوی ترین آدم، باشد بر خدا توکل کند. ⁽³³⁶⁾

6. هدایت و راهیابی توکل و استخاره:

انسان باید با توکل بر خدا و امید به او، لحظه ای از تلاش و کوشش در زندگی باز نایستد و با امید به خدا و طلب خیر و موفقیت از اوست که مشاوره با دیگران سودمند خواهد بود؛ زیرا چه بسا در این صورت، خداوند متعال آنچه خیر و صلاح انسان را تأمین می کند، بر زبان کسی که طرف مشورت قرار گرفته، جاری سازد.

هارون بن خارجه می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: ⁽³³⁷⁾ هنگامی که از یکی از شما تصمیم دارد به کاری پردازد، پیش از آنکه با کسی در میان بگذارد، با خدای خود در میان بنهد و با او مشورت کند.

به امام صادق علیه السلام گفتم مشاوره با خدا چگونه است؟ امام پاسخ داد: پیش خود خدا، طلب خیر را کن و سپس درباره مسئله مورد نظر خود، با صاحب نظران مشورت کن که در آن صورت خدا آنچه که خیر و صلاح شما را تأمین می کند، بر زبان جاری می سازد.

7. زهد:

یکی از عوامل ارتقاء درجه انسان روزه دار، زهد است. بر این اساس در رهنمودهای اساسی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آستانه حلول ماه رمضان آمده است: ⁽³³⁸⁾ از گرسنگی و عطش اوقات روزه، باید به گرسنگی و عطش روز رستاخیز، پی برد.

این رهنمود گویای این حقیقت است که ماهیت روزه، ماهیت ویژه ای است که زهد گرای، تضعیف دل بستگی نسبت به دنیا را به همراه دارد. در دعای معروف به جوش کبیر می خوانیم: «يَا مَنْ إِلَيْهِ يَرْغَبُ الزَّاهِدُونَ.»

اهمیت زهد

زندگی به دور از دلهره و اضطراب و همراه با آرامش درون و سکون نفسانی راه تنها در جایی می توان جست که اغلال حرص و آز، انسان را اسیر خود نکرده باشد. زهد اسلامی و مورد نظر قرآن کریم، به زندگی معنا، هدف و جهت می بخشد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ⁽³³⁹⁾ میل و رغبت حرص و آز نسبت به دنیا، مایه اندوه و غم اضطراب و دلهره و ناامنی روحی است، ولی زهد عدم وابستگی روحی نسبت به دنیا، باعث آرامش دل است. همچنین آن حضرت در جای دیگر فرمودند: ⁽³⁴⁰⁾ زهد در دنیا، سبب آرامش جسم و روح است و میل و رغبت به دنیا؛ یعنی حرص و آز، رنج و اندوه روح و جسم را به دنبال دارد.

علی عَلِيٌّ فرمود: ⁽³⁴¹⁾ آرامش و آسایش در زهد و پارسایی است، و زهد برترین عامل آرامش است. همچنین فرمودند: ⁽³⁴²⁾ کسی که طالب آرامش است، زهد را برگزیند. و در جای دیگر فرمودند: الراحة في الزهد. ⁽³⁴³⁾ آرامش در زهد ورزی است، و زهد ورزی در دنیا بالاترین عامل آرامش روحی و آسایش زندگی است. ⁽³⁴⁴⁾

در نهج البلاغه می خوانیم که قرآن زهد اسلامی را چنین تعریف کرده است: «(لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ)⁽³⁴⁵⁾؛ درباره آنچه از دست داده اید، تأسف نخورید و هنگامی که دنیا به شما روی آورد شادمان نشوید.»

دنیا در احادیث اهل بیت، یک جا مورد توجه است؛ (متجر اءولياء الله و مزرعة الآخرة).⁽³⁴⁶⁾ در جایی دیگر طرد و نکوهش شده است: انما الدنيا كالسم ياكله من لا يعرفه.⁽³⁴⁷⁾ در جای دیگر هم، دنیا و آخرت هر دو یک جا، مورد توجه قرار گرفته اند: بم بیم خير الناس من لم يترك الدنيا لآخرته و لا آخرته لدنيا ليس منا من ترك دنياه لآخرته و آخرته لدنياه.⁽³⁴⁸⁾ از مجموع روایات فوق چنین به دست می آید:

1. مقصد اساسی، تأمین آخرت است.
 2. دنیا به عنوان وسیله ای در راستای تأمین آخرت، مورد توجه قرار گرفته است.
 3. اگر دنیا به عنوان هدف اساسی و نهایی و اصیل نگریسته شود، جای نکوهش و مذمت آن است، وگرنه چنانچه کسی به دنیا بعنوان وسیله بنگرد، جای آن دارد که مورد ستایش قرار گیرد. بر این اساس از کار و تلاش و مال اندوزی در چار چوب مجوزهای اسلامی، تمجید و تأکید به عمل آمده است.
- دقت در احادیثی که درباره زهد وارد شده است، این حقیقت را اثبات می کند که شیفتگی، دلبستگی و دنیا زدگی مذموم است.

راز اصلی ترویج زهد

راز اصلی ترویج زهد عبارت است از رهایی از چنگال خطرناک فخر و مباهات و فضل فروشی در زندگی. حدیث می فرماید:⁽³⁴⁹⁾ لباس خشن بیوش تا فخر فروشی در تو راه نیابد. بر این اساس، اگر خشن پوشی موجب مباهات کسی شود؛ مثلاً کسی از راه زهد ورزی بخواهد تفاخر کند، آن گونه از زهد را زهد اسلامی نمی توان لقب داد؛ زیرا فلسفه ممدوح بودن زهد،

رهایی از دام فخر فروشی است و اگر شیطان آن را در زندگی کسی دام قرار داد باید از مظاهر آن پرهیز کرد.

عوامل تقویت کننده روحیه زهدگرایی

1. شناخت آفات دنیا زدگی و فواید زهدگرایی.
2. فم و درک اینکه دنیا محل گذر بوده و پایدار نیست.
3. تقویت حالت یقین و رضا.
4. توجه به آخرت.

صوفی در حمام

یکی از صوفیان کشکول به دوش در حمام با علامه نراقی برخورد کرد و گفت: ما زهد علی علیه السلام را در زندگی رعایت می کنیم، ولی شما زندگی، باغ، حشم و خدم دارید. در پایان، سخن از زیارت کربلا پیش آمد، همانجا تصمیم گرفتند و حرکت کردند، قدری که راه رفتند، پیرمرد صوفی گفت: من کشکول خود را در حمام جا گذاشته ام. نراقی گفت: مهم نیست، صوفی گفت: آن کشکول گرانبه بود، نمی توانم از آن چشم ببوشم، باید باز گردم. در این هنگام، علامه نراقی به او گفت: خوب دقت کن که کدام یک از ما زاهد هستیم، من آن همه تعلقات زندگی را نادیده گرفتم و یکسره به راه افتادم، ولی تو از یک کشکول نتوانی چشم ببوشی. ⁽³⁵⁰⁾

امیرالمومنین علیه السلام درباره کسانی که به راستی اهل جود بوده و بخشنده هستند، فرمود: ⁽³⁵¹⁾ جواد واقعی، کسی است که دنیای خود را نثار آخرت خود کند. بدیهی است که جز در سایه زهد اسلامی نمی توان، جواد بود، و جواد بدون جلوه ای از زاهد زیستن است.

9. توسل (352)

یکی از ابعاد معارف روزه، توسل جستن و برخورداری از وسیله و ابتغوا الیه الوسيله است. در دعای روز بیست و هشتم رمضان می خوانیم «... و قرب فیه وسیلتی الیک من بین الوسایل». لذا می توان گفت: یکی از عوامل ارتقای درجه روزه دار که از فرهنگ و معارف ماه صیام نشاءت می گیرد، توسل است. توسل به اولیاء الله، توسل به وسائط فیض و مجاری امور الهی، نوعی برخوردار شدن از رحمت واسعه الهی به گونه ای غیر مستقیم است.

سمهودی، یکی از نویسندگان عرب می نویسد: مردی نابینا به رسول خدا ﷺ گفت: دعا کن تا خدا به چشم نابینای من شفا و عافیت دهد. پیامبر ﷺ فرمود: اگر صبر کنی، برای تو بهتر است، مرد نابینا گفت: نخیر، تحمل آن را ندارم، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: وضو بگیر و این دعا را بخوان: «اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة، یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لیقضی لی حاجتی اللهم شفعه لی فی». پس از خواندن دعای فوق، مرد نابینا ناگهان احساس کرد، دیدگانش روشن شده و بینایی خود را باز یافته است. (353)

مخالفتان توسل:

وهاییها اظهار حاجت در برابر قبور پیامبران الهی، امامان معصوم علیهم السلام و اولیای خدا را شرک می دانند. دلیل اصلی آنان این است که توسل جستن با توحید افعالی در تضاد است. در پاسخ باید گفت: اولاً؛ توسل مورد نظر اسلام، غیر از خرافات است. ثانیاً؛ توسل مورد نظر اسلام، همگام با اراده خدا و طبق مجاری امور و فیض بخشی پروردگار است. ثالثاً؛ به هر کسی نمی توان توسل جست، بلکه فقط به آنانی که از سوی خدا مجازند شفاعت کنند، می توان متوسل شد. قرآن می فرماید: (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ). (354) رابعاً؛ انسان برای برخوردار شدن از الطاف بی پایان خداوند از سوی او به توسل جستن فرا خوانده شده است: (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ). (355)

امام صادق عليه السلام فرمود: «أبي الله أن يجري الأمور الا بأسبابها.»⁽³⁵⁶⁾

علامه فیض کاشانی در ضمن تفسیر آیه شریفه: **(وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)**، این حدیث را نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «... و من أطاعهم فقد أطاع الله و من عصاهم فهدى الله و هم العروة و هم الوسيلة.»⁽³⁵⁷⁾ دقت در فرازهای حدیث فوق، راز اصلی تأثیر توسل را بازگو می کند. اطاعت از اسوه های عبودیت و بندگی، زمینه ساز تأثیر توسل بوده و توسل اصیل و مورد نظر اسلامی را باید در این سوی به تماشا نشست.

یکی از راه های مهم درمان نگرانی و اضطراب و یا مقاومت در برابر تهاجم آن در جامعه، توسل و شفاعت است. گرچه این گونه واژه ها، بار اعتقادی خاصی دارند، لکن گویای حضور واقعیتی عقلایی در میان انسان ها، اعم از مذهبی و غیر مذهبی هستند؛ زیرا هر عاقلی هنگامی که از حل مشکلی عاجز شود به دیگران روی آورده و از آنان استمداد می جوید.

چشمه سار فیض پروردگار متعال، همواره به سوی خلق، در جریان و فیضان است: **(إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ)**⁽³⁵⁸⁾؛ فیض مطلق الهی همواره، شامل همگان می شود، ولی تردیدی نیست که راه های برخورداری از فیض مشروط خداوند متعال نیز در دسترس همه می باشد که پرداختن به دعا و نیایش در همین راستا و یکی از راه های برخوردار شدن از فیض الهی است. ادعونی استجب لکم همچنین برای بهره بردن از اعتباری که دیگران در پیشگاه خدا دارند نیز می توان سود جست، آنان را واسطه قرار داد، و به دامن آنان متوسل شد و از این طریق از فیض مشروط خدا و الطاف کریمانه او بهره مند گشت که این گونه بهره مندی را توسل و شفاعت خوانند.

البته واژه شفاعت، بیشتر در امور مربوط به آخرت و واژه توسل غالباً در مورد مسائل مربوط به زندگی دنیوی به کار می رود. بعضی می گویند آیه **(وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)**⁽³⁵⁹⁾ مربوط و روی آوردن است؛ توسل جستن به دعا و عبادت، نه متوسل شدن به دامن این و آن. تردیدی نیست که

توسل به دعا و عبادت، امر معقول پذیرفته شده و غیر قابل انکار است. ممکن است این سؤ ال مطرح شود که چرا به دعا و عبادت، می توان توسل جست؟

در جواب شاید گفته شود چون دعا و عبادت در پیشگاه خدا، دارای ارزش و اعتبارند. می گوئیم اگر انسان هایی هم چنین شائنی را داشته باشند و در پیشگاه خدا دارای آبرو و اعتبار خاصی باشند، ما حق داریم به آنان توسل بجوئیم.

در بسیاری از موارد رحمت الهی، بر اساس نظام احسن و طبق صلاح دید پروردگار متعال بدون واسطه انجام نمی گیرد، چنانکه مسئله رحمت الهی از طریق نفوس کامل و ارواح برتر انبیا و اولیا از همین منظر مورد رحمت و فیض الهی از راه حضور واسطه ها، تحقق می یابد؛ «أبی الله أن یجری الأمور الا بأسبابها». ⁽³⁶⁰⁾ به قول شهید مطهری: شفاعت، همان مغفرت الهی است؛ زیرا هنگامی که شفاعت به پروردگار متعال نسبت داده شود مغفرت خوانده می شود و آن گاه که به وسائط و مجاری رحمت و فیض حق نسبت داده شود، شفاعت نامیده می شود. بنابراین، هر شروطی که برای شمول مغفرت و رحمت الهی مطرح است، برای شمول شفاعت و توسل نیز مطرح می باشد. بنابراین کسی که از شمول مغفرت و رحمت الهی، محروم بماند، از شمول شفاعت و توسل نیز محروم می باشد همان گونه که کفر، شرک و... مانع مغفرتند ⁽³⁶¹⁾، مانع شفاعت و تأثیر توسل نیز می باشند.

توسل عمر:

بسیاری از مورخان و صاحب نظران اهل سنت نوشته اند که: در زمان عمر، مدینه دچار خشکسالی شد، عمر مردم را جمع کرد و گفت: ای مردم، پیامبر اکرم ﷺ عباس عموی خود را به دیده احترام فوق العاده ای می نگریست، مثل احترام فرزند به پدر، بیایید او را وسیله ای در پیش خدا قرار دهید و به او توسل جوئید. ⁽³⁶²⁾

خلیفه دوم می گفت: «هذا والله الوسيلة الى الله و المكان منه» ⁽³⁶³⁾؛ به خدا سوگند عباس، وسیله ای به درگاه خداست و سپس به اتفاق مردم به دیدن عباس شتافتند و تقاضای دعای باران کردند، او

هم پذیرفت و هنگامی که برای استسقاء حرکت کرد به عمر گفت: کسی به جمع ما ملحق نشود و سپس در حالی که حضرت امیرالمومنین علیه السلام در پیشاپیش و امام حسن و امام حسین علیهم السلام به دنبال او حرکت می کردند، عباس با بنی هاشم پشت سر ایشان قرار گرفتند و به جایگاه دعا رفته و دعا کردند. جابر می گوید: ناگهان ابری ظاهر شد و آنچنان باران بارید که گویا سیلی روان شد. آن سال را عام الرمادة خواندند. بعضی آن را سال 17 ه ق و بعضی دیگر آن را در سال 18 ه ق دانسته اند.

صحیح بخاری نقل می کند که در آن زمان عمر چنین دعا کرد: ⁽³⁶⁴⁾ خدایا متوسل به پیامبر صلی الله علیه و آله تو شده ایم، ما را باران بده، ما متوسل به عموی پیامبر صلی الله علیه و آله شده ایم، بر ما باران فرو فرست. پس از دعای باران و توسل، باران نازل گردید، و سراسر حجاز را فرا گرفت تا آنجا که عتبه بن ابی لهب تفاخر کرده، می گفت:

بعمی سقى الله الحجاز و أهله عشيّة يستسقى بشييه عمر

به خاطر عمویم، عباس، خدا بر حجاز و مردمش باران فرستاد. در آن ساعتی که عمر، خدا را به ریش سپید عباس قسم داده بود، هنگامی که بر اثر دعای عباس سراسر حجاز را باران فرا گرفت، مردم به عباس رو آورده، بدن او را مسح کرده و تبرک می جستند. ⁽³⁶⁵⁾

فلسفه توسل:

مسئله توسل، از لطف و کرم سرشار الهی حکایت دارد و اثرات ظاهری و باطنی، به ویژه تأثیرات روانی و جنبه های تربیتی آن در میان انسانها گرانبار است. خداوند متعال همواره مخلوقات، بویژه آدمیان را مشمول لطف و رحمت خود قرار می دهد. بر این اساس به آنان دعا و نیایش و شفاعت و توسل را آموزش داد، تا در صورت وقوع خطا و عصیان در زندگی به بیماری یأس و نومیدی دچار نشوند، و بدانند که خدا، بخشنده، مهربان و عذرپذیر است، و درهای لطف او همیشه باز می باشد. توجه بدین نکته ضروری است که مسئله توسل در جامعه دارای آثار تربیتی و نتایج مطلوب عرفانی بی شماری است؛ زیرا:

الف - به نوبه خود روحیه دستگیری و تعاون را در میان افراد تقویت می کند.

ب - تأثیرات تربیتی توسل را در ساختار روحی آدمی نمی توان نادیده گرفت. کسی که در شرایط اضطراری و در موقعیت استثنایی روز حاجتمندی به دیگری پناه می برد، حالت نقش پذیری تربیت پذیری خاصی در فرد حاجتمند ایجاد می شود، در این صورت، وقتی از کسی که به او مراجعه کرده است، لطف و مهربانی و روحیه گره گشایی مشاهده کند، زمینه هم‌رنگی و قدم نهادن در راه کمک کننده در شخص حاجتمند فراهم می گردد، و اثر عملی آن دیر یا زود در زندگی او ظاهر می شود.

به همین جهت در اسلام اسوه های تقوا و فضیلت و مریبان آسمانی، به عنوان افراد مورد توسل معرفی شده اند، تا از این زمینه روحی، بهره برداری الهی نمایند. شخصی که به توسل روی می آورد، از حیث کردار و رفتار باید در برخی از موارد، لاقلاً در آستانه توسل، بسان کسی که به او متوسل می شود، جلوه کند، و همین هم‌رنگی، زمینه های تربیتی و نقش پذیری ویژه ای را در او ایجاد می نماید.

ج - توسل را می توان عامل هدایت و راهنمایی انسانها به کانون نور و هدایت و ایجاد زمینه های روحی جهت روی آوردن به اسوه ها و الگوهای تربیت اسلامی دانست و همین مسئله، مقدمه شناسایی انسانهای برتر و گرویدن به سوی آنان و بهره مند شدن از هدایتهای آنان در جامعه می گردد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام فرمودند: ⁽³⁶⁶⁾ کسی که از آنان اطاعت کند، در واقع خدا را اطاعت کرده و کسی از آنان تمرد جوید، خدا را معصیت کرده است، آنان ریسمان و وسیله هدایت الهی برای خلق به سوی خدا هستند.

د - روحیه اخوت و برادری را در جامعه تقویت می کند؛ چون هر کسی می داند که خدا از او خواسته است تا در مواردی دست دیگران را بگیرد، و از آنان شفاعت کند و یا هنگامی که کسی به وی توسل می جوید، او بدون عذر آن را رد نکند. ⁽³⁶⁷⁾

10. صله رحم

یکی دیگر از ابعاد معارف روزه، توجه به انجام صله رحم است. در ضمن خطبه معروف پیامبر ﷺ در آستانه حلول ماه رمضان آمده است: «... وصلوا ارحامکم»⁽³⁶⁸⁾.

صله رحم یکی از مسائل است که رسول خدا ﷺ نسبت به آن اهتمام می ورزید و بر آن تأکید فراوان داشت. صله رحم موجب تحکیم پیوند میان خویشاوندان و ارحام می شود.

اولین منشور رسول خدا ﷺ در میان مسلمانان مدینه، این بود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَفْشُوا السَّلَامَ، وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ»⁽³⁶⁹⁾ همچنین حضرت پیامبر ﷺ در آستانه ماه مبارک رمضان فرمود: «... وصلوا ارحامکم و من وصل فيه رحمه وصله الله برحمته يوم يلقاه و من قطع رحمه قطع الله عنه رحمته يوم يلقاه»⁽³⁷⁰⁾

هنگامی که از رسول خدا ﷺ سؤال کردند: «أى الصدقة أفضل؟» آن حضرت در جواب فرمود: أفضل الصدقة على ذی الرحم الکاشح»⁽³⁷¹⁾

ارحام به نزدیکان و خویشاوندانی که در قید حیات هستند، خلاصه نمی شود، بلکه اموات نیز از ارحامند و باید به یاد آنان نیز بود و در ذیل آیه: (وَإِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ)⁽³⁷²⁾ آمده است: «المراد بذلك الرحم»⁽³⁷³⁾

مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: یا رسول الله ﷺ پس از ادای مالیات معروف اسلامی، آیا در اموال ما چیزی هست؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آری،⁽³⁷⁴⁾ نیکی کردن به رحم، صله ارحام کنید هر چند با آب دادن، صله ارحام کنید هر چند با سلام کردن به آنان.

راه های تقویت روحیه پرداختن به صله ارحام:

مهمترین راه های تقویت صله رحم عبارت اند از: 1. توجه به اثرات و برکات صله رحم؛ 2. توجه به آثار قطع رحم.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لا صیام لولد عاق⁽³⁷⁵⁾؛ روزه ای برای فرزند عاق نیست. یعنی روزه فرزندی که والدین خود را آزار می دهد، پذیرفته نمی شود و در نهایت بهره و نصیبی از ثواب روزه نخواهد بود.»

امام باقر علیه السلام به پسرش، امام صادق علیه السلام فرمود: ⁽³⁷⁶⁾ از همراهی با کسی که قطع رحم کرده اجتناب کن؛ زیرا وی در سه مورد در کتاب خدا مورد لعن و نفرین قرار گرفته است.

هنگامی که نوبت عقوبت و کیفر قایبل فرا رسید، گفت: خدایا پدرم دستور تو را نادیده گرفت، و توبه کرد او را بخشیدی، مرا نیز اجاره بده تا توبه کنم، چنان که پدرم را اجاره دادی. خطاب رسید که آدم علیه السلام نه مرتکب قتل نفس شد و نه قطع رحم کرد. وقتی قایبل خواست به محمد و آل محمد توسل جوید، بادی ورزیدن گرفت و او را به کوه زد.

همچنان که یکی از عوامل ارتقای درجه روزه، صله رحم است، یکی از عوامل سبب کاهش ارزش روزه نیز قطع رحم می باشد.

در احادیث آمده است که در شب قدر فرشتگان خاص، در زمین به خانه های روزه داران وارد می شوند و بر آنان سلام می دهند: (سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ)⁽³⁷⁷⁾؛ ولی به چند خانه وارد نمی شوند از جمله خانه ای که در آن قاطع رحم باشد.

در نامه ای از امیرالمؤمنین آمده است: «مروا الاقارب ان يتزاوروا ولا يتجاوروا.»⁽³⁷⁸⁾

داود رقی می گوید: در مکه پسر عمویی داشتم، گرچه با من بسیار بد بود ولی چون وضعیت مالی رضایت بخشی نداشت، به قصد صله رحم به دیدارش شتافتم و اموالی را در اختیارش گذاشتم، وقتی به مدینه بازگشتم، به زیارت امام ششم علیه السلام توفیق یافتیم. امام صادق علیه السلام با دیدن من اظهار خوشحالی نموده و بدون مقدمه فرمود: روز پنجشنبه، وقتی اعمال تو را به من ارائه دادند از میان آنها صله رحم تو نسبت به پسر عمت فلانی، موجب نسبت به پسر عمت فلانی، موجب خوشنودی من شد، و می دانم که چون او قطع رحم کرد، صله رحم تو باعث کاهش عمر او می گردد.

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که: «الصدقة بعشرة، والقرض بثمانی عشرة و صلة الاخوان بعشرين، و صلة الرحم بأذیع و عشرين.»⁽³⁷⁹⁾

امام سجاد علیه السلام فرمود: ⁽³⁸⁰⁾ هیچ گامی که در راه خداوند برداشته می شود نزد او محبوب تر از دو گام نیست؛ گامی که موجب می شود صف مؤمنین در میدان جهاد و مبارزه در راه خدا استوار و آسیب ناپذیر شود، و گامی که به عنوان صله رحم برداشته می شود؛ رحمی که از او بریده است.

فواید صله رحم:

جلب محبت، سهولت حسابرسی، مصونیت از گناه از جمله آثار مطلوب و طبیعی صله رحم است. در حدیث آمده است: ⁽³⁸¹⁾ بدون شک صله رحم و نیکی کردن موجب سهولت در حسابرسی و مصونیت از گناهان می شود.

رفع فقر، نابودی گناهان، برکت، دستیابی به حسنات، افزایش طول عمر، دخول در جنت، حراست و حفظ نعمت، آبادی دیار، کمک الهی، افزایش رزق، پیدایش اخلاق نیک، خوشنودی ائمه از دیگر آثار و نتایج صله رحم به شمار می روند.

آثار سوء قطع رحم:

لعن و نفرین خدا، تسلط اشرار بر جامعه و مقدرات و سرنوشت مردم، ویرانی دیار و مرگ و میر از جمله آثار شوم و ناپسند قطع رحم است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ⁽³⁸²⁾ از کوبنده و از پا در آورنده بر حذر باشید، سؤال شد که از پا در آورنده چیست؟ آن حضرت پاسخ داد: قطع رحم.

محروم شدن از لطف و نعمت و بهشت خداوند، رد شدن عبادت ها، قساوت قلب و بازخواست از دیگر آثار سوء قطع رحم است.

امام باقر علیه السلام به نقل از جد بزرگوارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ⁽³⁸³⁾ امتم را چه آنانی که حاضرند و چه آنهایی که غایبند و آن هایی که در اصلاص پدران و ارحام مادرانشان هستند و بعدا

به دنیا می آیند تا روز قیامت، همه را توصیه و سفارش به صله رحم می کنم... زیرا صله رحم جزء دین است.

اسباب و عوامل قطع رحم:

1. ازدواج با ناهلان. در حدیث آمده است: ازدواج با ناهلان باعث قطع رحم می شود، امام هشتم علیه السلام فرمود: ⁽³⁸⁴⁾ کسی که دختر خود را به شرابخوار دهد، قطع رحم کرده است.
2. با فامیل ها و خویشاوندان خود قهر کردن.
3. عدم رفت و آمد با فامیل ها و خویشاوندان.
4. دستگیری نکردن از ارحام در موارد لازم.

11. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از برنامه‌ها و ویژگی‌های ماه مبارک رمضان و وظیفه روزه دار در این ماه خیرخواهی برای دیگران است. این ماه، ماه پندپذیری و پند دهی است. رسول خدا ﷺ در آستانه این ماه، مردم را پند می‌داد و به رعایت تقوا و حرمت ماه رمضان سفارش می‌نمود. دقت در خطبه پیامبر اکرم ﷺ که در آستانه حلول ماه رمضان، ایراد نمود نشان می‌دهد که آن حضرت به بسیاری از مسائل اساسی امر کرد، و از ما خواست تا بدانها پای بند باشیم و از بسیاری صفات و اعمال، نهی و نکوهش به عمل آورد، و از ما خواست تا از آنها دوری گزینیم. خطبه پیامبر ﷺ درس چگونه زندگی کردن برای تمام مسلمانان است.

یکی از اعمال شایسته‌ای که از فرهنگ و معارف ماه رمضان نشأت می‌گیرد، پرداختن به مسئله امر به معروف و نهی از منکر است؛ یعنی یکی از وظایف مهم روزه دار در ماه مبارک رمضان این است که بیش از اوقات دیگر به امر به معروف و نهی از منکر اهتمام بورزد.

آری، یکی از وظایف همگانی، مسئله امر به معروف و نهی از منکر است، هر چند عمل به این وظیفه مهم و حیاتی به نوبه خود شرایط خاص خود را می‌طلبد. ولی در عین حال نباید غفلت کرد که وظیفه فوق، به عنوان نظارت عمومی در شمار فروع دین است و با توجه به مراتب آن، باید به آن پرداخته شود. در واقع عمل به این وظیفه، فلسفه اصلی حرکت تاریخ ساز کربلا و نهضت حضرت سید الشهداء را تشکیل می‌دهد.

انگیزه‌های اصلی رویکرد به مسئله نظارت همگانی عبارت‌اند از:

1. توجه به اثرات مثبت امر به معروف و نهی از منکر. اهمیت مسئله امر به معروف و نهی از منکر تا آنجاست که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آن فرمود: ⁽³⁸⁵⁾ کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، خلیفه و جانشین خدا و رسول خدا و کتاب او در روی زمین است.

2. توجه به نتایج سوء و شوم ترک امر به معروف و نهی از منکر. حضرت امیر علیه السلام ما را از عمل نکردن به امر به معروف و نهی از منکر بر حذر می دارد و نسبت به ترک این وظیفه خطیر همگانی هشدار می دهد و می فرماید: ⁽³⁸⁶⁾ امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید؛ زیرا در اثر ترک این وظیفه، اشرار بر شما مسلط و حاکم خواهند شد و برای رهایی از شر آنان هر چند دعا کنید، مستجاب نمی شود.

آشنایی و دقت توجه تام به دو مسئله فوق، به نوبه خود موجب گرایش عمومی به مسئله نظارت همگانی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر می شود.

کسی که به نهی از منکر نمی پردازد و دستورات خداوند را در این باره جدی نمی گیرد، از دو حال بیرون نیست؛ یا آن را گناه نمی داند، یا از اثرات و فواید حیاتبخش نهی از منکر اطلاع و آگاهی ندارد و یا آنکه نمی داند، وظیفه او به عنوان یک مسلمان چیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ⁽³⁸⁷⁾ البته خداوند سبحانه، گذشتگان را مورد لعن و نفرین قرار نداد، مگر به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر.

شروط امر به معروف و نهی از منکر:

شیخ بهایی در اربعین می نویسد: در باب امر به معروف و نهی از منکر از سوی فقها چهار شرط است:

1. امر و ناهی باید خود، معروف و منکر را بشناسد.
2. طرف اصرار بر گناه داشته و قرائن دال بر توبه و ندامت او، در کار نباشد.
3. احتمال تأثیر بدهد.
4. منجر به ضرر و زیان نشود.

نکته مهمتر آنکه: امر به معروف و نهی از منکر کننده خود اهل عمل باشد، و طبق فرموده قرآن: **(أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ)** ⁽³⁸⁸⁾ نباشد.

مردی صوفی مذهب را به جرم دزدی پیش مأمون آوردند، وی که ظاهری آراسته داشت و مؤمن به نظر جلوه می کرد، در برابر اعتراض مأمون گفت: عمل من از روی اضطرار بود، هم ابن سبیل هستم و هم فقیر. قرآن می فرماید: (وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) ⁽³⁸⁹⁾؛ تو حق مرا خوردی، خمس غنائم را ندادی، به ناچار دست به چنین کاری زدم.

مأمون گفت: با این حرف ها می خواهی خود را تبرئه کنی. آن مرد گفت: تو اول خود را پاک کن، سپس مرا. مأمون با کمال تعجب به امام هشتم علیه السلام نگاهی کرد و گفت: این مرد چه می گوید؟ امام علیه السلام فرمود: این مرد می گوید تو دزدی کرده ای، من هم دزدی کردم. مأمون خشمگین شد و گفت حتما دست او را قطع می کنم. صوفی گفت: چگونه دست مرا قطع می کنی تو بنده منی، مالت از بیت المال مسلمین است، و از طرفی متصدی خمس می باشی و به اهل آن پرداخت نمی کنی. وانگهی، کسی حد جاری می کند که به گردنش حد نباشد، تو باید حد بخوری. مأمون دوباره به امام هشتم علیه السلام نگریست و گفت: چه می گوید؟ امام علیه السلام فرمود: «فله الحجة البالغة.» مأمون خشمگین شد، او را آزاد کرد، ولی کینه امام رضا علیه السلام را به دل گرفت. ⁽³⁹⁰⁾

اهمیت مسئله امر به معروف و نهی از منکر:

علامه حلی در شرایع مسائل فقهی اسلام را به چهار دسته تقسیم می کند: عبادات، معاملات، ایقاعات و احکام. ایشان، امر به معروف و نهی از منکر را در شمار عبادات می داند و وجوب عینی بودن آن را بر وجوب کفایی بودن آن ترجیح می دهد. ⁽³⁹¹⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاران خود در راستای اجرای امر به معروف و نهی از منکر فرمود: ⁽³⁹²⁾ باید دیگران را به انجام معروف، وادار کنید و از روی آوردن به منکرات باز دارید، وگرنه بدون شک مطمئن باشید که عقاب الهی کیفری سخت متوجه شما خواهد گشت.

همچنین امام باقر علیه السلام درباره اهمیت امر به معروف و نهی از منکر فرمود: ⁽³⁹³⁾ در پرتو این اصل امر به معروف و نهی از منکر فرائض الهی زنده می شوند، امنیت راه ها برقرار می گردد،

کسب های حلال و مشروع رونق می یابند، مظالم و هر آنچه که از راه ناروا به دست آمده، به صاحبانشان مسترد می گردند، زمین آباد می شود و دشمنان زمین دور می گردند و نابسامانی ها سامان می یابند.

باید در برابر ناهنجاری های اجتماعی بویژه نافرمانیها در برابر دستورات خدا عکس العمل مناسب نشان داد و گرنه آدمی در شمار معصیت کاران قرار می گیرد؛ زیرا ملاک تجمع و تفرق، خشنودی و ناخشنودی رضایت و عدم رضایت دل است و در این رابطه باید به این نکته اندیشید که: در بسیاری از موارد پاداش ها و کیفرها به عمل قلبی، تعلق می گیرد نه به عمل بدنی گرچه کردار و رفتار بدنی مهمند لکن کردار و رفتار قلبی از اهمیت بیشتری برخوردارند.

پیامبر ﷺ فرمود: هر کس کردار شخصی را دوست می دارد چه بد و چه خوب از حیث موقعیت و نوع کیفر یا پاداش اخروی. همانند عامل آن خواهد بود. ⁽³⁹⁴⁾

نظارت عمومی در تاریخ:

خداوند متعال می فرماید: شما نیکوترین امتی هستید که قیام کردید تا مردم را به نیکوکاری وادار کنند و از بدکاری باز دارند. ⁽³⁹⁵⁾

یکی از کاربردها و موارد استعمال کان آنجاست که چیزی در زمان گذشته بر سبیل ابهام و به طور پیوسته وجود داشته و انقطاع و گسستگی نیز در آن راه نیافته است. کنتم خیر امة...؛ یعنی شما در میان اقوام پیشین، به عنوان برترین عاملان امر به معروف و نهی از منکر مطرح بوده اید. همچنین در ذیل آیه فوق گفته شده است که در علم الهی، شما در مقام عمل به مسئله فوق، موفقتر از دیگر امت ها بوده اید. ⁽³⁹⁶⁾ در مصداق آیه فوق، در احادیث آمده است: «هم آل محمد... و ما عنی بها الا محمد و أوصیاءه.» ⁽³⁹⁷⁾

آری، مسئله امر به معروف و نهی از منکر، یک مسئله سابقه دار است که در میان همه امت های پیشین وجود داشته است. در قرآن در موارد متعدد مانند داستان اصحاب سبت از وجود این مسئله در ادوار گذشته، سخن رفته است.

روش نهی از منکر:

امام صادق علیه السلام بر اساس مصلحت در دربار منصور دوانقی، حضور می یافت و از این طریق مانع بسیاری از خلافتکاریهای او می شد.

روزی قرار بود منصور به مناسبتی به عده ای، جایزه بدهد، شقرانی، یکی از شیعیان امام صادق علیه السلام، آن حضرت را واسطه قرار داد تا اسم وی نیز در شمار گیرندگان جوایز قرار گیرد. امام علیه السلام واسطه شد و به شقرانی نیز جایزه تعلق گرفت. پس از آن امام علیه السلام به شقرانی فرمود: بدون تردید کار نیک از هر کس سر زند، پسندیده است ولی از تو پسندیده تر. کار زشت از هر کس سر زند ناپسند است و از تو ناپسندتر؛ زیرا تو به ما نسبت داری.

این نصیحت حکیمانه آنچنان در شقرانی تأثیر کرد که به صراط حق متمایل شد و به شاهره هدایت درآمد. ⁽³⁹⁸⁾

از روشهای مناسب نهی از منکر به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

1. عدم تندروی در نهی از منکر.
2. مدارا در نهی از منکر.
3. تبلیغ علنی و جدا کردن خط خود از اهل منکر.
4. برخورد قهرآمیز.
5. برخورد دوستانه.

12. گره گشای از کار دیگران

یکی از عوامل ارتقای درجه روزه، گره گشایی است.

گره گشایی از مشکلات مردم، دستیگری از حاجتمندان و رسیدگی به کار ارباب رجوع، یکی از عوامل تقرب به خداست و به موازات آن کناره گیری و شانه خالی کردن از حل مشکلات مردم نیز سبب محروم شدن از الطاف الهی و عامل رویگردانی انبیا و اولیاست.

امام حسین علیه السلام فرمود: بدون تردید نیازهای مردم به شما از جمله نعمت های خداوند است.

(399)

راوی می گوید: شخصی در معیت امام صادق علیه السلام مشغول طواف مستحبی بود، امام علیه السلام متوجه شد که او به کسی خیره شده است، پرسید، کسی چشم انتظار توست؟ آن شخص گفت: آری، فلانی را قول داده بودم تا برای حل مشکل او اقدامی کنم، ولی او هنگامی آمده که مشغول طواف هستم. امام علیه السلام فرمود: طواف را رها کن و برای رفع مشکل آن شخص اقدام کن که در پیشگاه خداوند هفتاد برابر طواف مستحبی پاداش دارد.

علی بن یقطین وزیر هارون، خواست شب هنگام خدمت امام هفتم علیه السلام شرفیاب شود، ولی امام او را راه نداد، فردای آن روز، اتفاقاً در بازار به امام برخورد کرد، راز راه ندادن خود را پرسید. امام علیه السلام فرمود: به خاطر آنکه ابراهیم جمال از بصره به بغداد آمد و جهت حل مشکل خود از تو کمک خواست، او را نپذیرفتی و کمکش نمودی، علی بن یقطین عرض کرد الان چه کنم؟ امام علیه السلام فرمود: رضایت او را باید جلب کنی. ابن یقطین گفت: او در بصره است و من در مدینه. امام هفتم فرمود: امشب در کنار بقیع شتری برای تو مهیاست، سوار می شوی و در بصره به در خانه ابراهیم جمال می روی جلب رضایت می کنی و باز می گردی.

علی بن یقطین به در خانه ابراهیم رفت و رضایت او را جلب نمود و برگشت، و خدمت امام علیه السلام مشرف شد. امام علیه السلام ضمن پذیرش خاطرنشان ساخت در دربار بمان، ما در حق تو دعای می

کنیم، به شرط آنکه در پی حل مشکل ارباب رجوع از شیعیان ما باشی. از این حدیث به دست می آید که رضای شیعیان موجب رضای امام و ناراحتی شیعیان مایه نارضایتی امام علیه السلام خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که یک طواف خالصانه انجام دهد، شش هزار درجه کسب می کند، شش هزار گناه او محو می شود، ولی مشکل گشایی و برآورده ساختن حاجت انسان با ایمان... برتر از ده بار تمام انجام طواف است. ⁽⁴⁰⁰⁾

صاحب مستدرک الوسائل، در جهت قضاء حوائج مؤمنان به شدت تلاش می کرد. او می گفت: عملی، همپای ثواب زیارت امام حسین علیه السلام نیست، ولی در احادیث و روایات دیدم که قضاء حاجت برادر مؤمن از ثواب زیارت حضرت سیدالشهدا برتر است. ⁽⁴⁰¹⁾ مقدس اردبیلی یادآور می شود: «... لقضاء حاجة المؤمن... فانه لا شك انه أعظم من النافلة...» ⁽⁴⁰²⁾

در احادیث آمده است: کسی که در پی قضاء حوائج ارباب رجوع باشد، خدا در پی قضاء حوائج او خواهد بود.

ارتباط روزه با مشکل گشایی:

در جلوه های گوناگون می توان ارتباط روزه با مشکل گشایی را مشاهده کرد. اولین جلوه این ارتباط همان فلسفه وجوب روزه است، امام صادق علیه السلام می فرمایند: خدا، روزه را بر همگان واجب کرد تا اغنیا لمس کنند که در زندگی فقرا چه می گذرد و در جهت انفاق به آنان قیام کنند. از این مسئله به خوبی ارتباط تنگاتنگ میان انفاق و روزه اثبات می شود.

دومین جلوه ارتباط میان روزه و حل مشکلات مردم آنجا است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر گاه از روزه سخن می گفت بر انفاق نیز تأکید به عمل می آورد. در آن خطبه معروف علاوه بر ذکر فضایل و برکات این ماه، خاطر نشان کرد که در این ماه صدقه بدهید و انفاق کنید و دست مساکین را بگیرید.

مردی در خدمت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از فقر و تنگدستی خود شکایت کرد، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: روزه بگیر و سپس در حال روزه صدقه بده.

سومین جلوه ارتباط میان روزه و حل مشکلات مردم، پرداخت زکات فطره است، و آن این است که بر هر مسلمان حتی آنهایی که روزه نمی گیرند، پرداخت فطره واجب است، زکات فطره نوعی انفاق در راه خداست. ⁽⁴⁰³⁾

سیره انبیا و اولیای خدا:

مشکل گشایی سیره انبیا و اولیای خداست. مسائلی چون: شفاعت، توسل، تبرک و اهتمام ورزیدن به امور مسلمین و... گویای اهمیت این مسئله در زندگی اولیا و انبیا عظام است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: کسی که شب را به صبح رساند و نسبت به امور مسلمین اهتمام نورزد، مسلمان نیست ⁽⁴⁰⁴⁾. ⁽⁴⁰⁵⁾

13. انتظار

یکی از عوامل ارتقاء روزه، توجه به امام غایب و در انتظار آن حضرت به سر بردن است. بر ما فرض است که همیشه به ویژه در ماه رمضان، بلاء خص در شب های قدر، به یاد آن امام باشیم. نیایش های ماه مبارک رمضان را می توان انتظار نامه لقب داد. برخی از دعاهای ماه رمضان به ما رهنمود می دهند که:

الف. باید به واسطه فیض میان خالق و مخلوق توجه کرد.

ب. واسطه فیض، جز امام زمان نیست.

ج. باید همواره چشم به راه طلوع آن خورشید و منتظر بهار پربار آفرینش بود. ⁽⁴⁰⁶⁾

سید بن طاووس می نویسد: شب قدر باید دعای فرج امام زمان را بیشتر خواند؛ پس ماه رمضان ماه انتظار است. در فصل امام شناسی سخن از توجه بیشتر این ماه به مسئله امامت به میان آمد و اینک بدین نکته اشاره داریم که در این ماه باید بیشتر بدان پرداخته شود. در دعای هر شب ماه رمضان دعای افتتاح بدان توجه شده است: «... والخلف الحجة المهدی، حججك علی عبادك، اللهم وصل علی ولی امر القائم... المؤمل والعدل المنتظر... اللهم اجعله الداعی الی کتابك و القائم بدینك، استخلفه فی الأرض... اللهم انا نشكو فقد نبینا... و غیبة ولینا...» ⁽⁴⁰⁷⁾

یکی از عوامل ارتقای درجه روزه، انتظار است؛ انتظار، همان امیدی که از کانون فطرت آدمی فوران می کند، و به نوبه خود دارای ارکانی است: منتظر، منتظر، و مسئله مورد انتظار. تردیدی نیست که هر کس، دارای هر فرهنگ و پیرو هر مکتبی باشد، به گونه ای در انتظار به سر می برد و اختلاف در ایده آل و مورد انتظار افراد است و جامع و قدر مشترک این است که هر کسی، روز بهی می طلبد از ایام، حتی کمونیستها و مادیون زمان ما نیز در انتظار تحقق جامعه بی طبقه مورد نظر خود به سر می برند!

به طور کلی مسلمانان و به خصوص شیعه امامیه شیعه اثنی عشری در این باره نظر مترقی دارد؛ زیرا آنان در انتظار امام موعود خویش هستند؛ امامی که بنا به مصالحی الهی، پس از سپری کردن غیبت صغری 322-255، حدود 67 سال پس از پدر و 5 سال در دوران پدر هم اکنون قریب است که در غیبت کبری به سر می برد.

انتظار یکی از بزرگترین، پشتوانه های روحی آدمی است که در کشاکش دشواریها و مشکلات زندگی، توان مقابله و قدرت استقامت خاصی به انسان می بخشد و از هر گونه افسردگی و اضطراب و نگرانی پیشگیری می کند.

انتظار از نظر قرآن:

انتظار فرج اختصاص به مسلمانان ندارد و همچنین آن کسی که مورد انتظار مسلمانان است مورد انتظار همه انبیاء و اولیاء پیشین نیز بوده است و این مسئله مورد اذعان قرآن کریم است. آنجا که می فرماید: ما بعد از تورات در زبور نوشتیم و در کتب انبیاء سلف وعده دادیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد. (408)

زبور گرچه طبق نظر معروف، نام کتاب داود است، لکن معنای عام آن عبارت است از صحیفه (دفتر) که به همه کتابهای آسمانی گفته می شود. بر این اساس الف و لام آن جنس است و عمومیت آن قابل تردید نیست.

زمخشری در کشاف، ذیل آیه فوق، یادآور می شود: «الزبور... اسم لجنس ما انزل علی الاءنبیاء من الکتب.» و در ادامه آن می نویسد: «ترتھا امة محمد.» (409)

همچنین در تفسیر کبیر نیز آمده است: «الزبور... و هو الکتب المنزل.» (410) نیز شیخ طوسی در تبیان، خاطر نشان می کند که زبور بفتح ز معنای مفرد و به ضم ز معنای جمع دارد. وی سپس می نویسد: «الزبور کتب الاءنبیاء.» (411)

همچنین از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: (412) این وعده خداوند به مؤمنین است و آن اینکه مؤمنین وارث تمام زمین خواهند شد.

نکات مهمی که آیه فوق در باب مهدویت و امامت صالحان و وراثت آنان بر زمین خاطر نشان می سازد، از این قرار است:

الف. مهدی موعود که مسلمانان بخصوص شیعیان انتظار ظهور وی را می کشند، در همه کتابهای آسمانی انبیای پیشین مطرح شده است.

ب. انبیاء و تمام پیروان آنان در طول تاریخ، منتظر ظهور امام زمان بوده اند، بنابراین مسئله انتظار، اختصاص به اسلام و مسلمین ندارد.

ج. به مسئله انتظار در اسلام توجه ویژه ای شده و افضل الاعمال به شمار آمده است، چنانکه پیامبر ﷺ می فرماید: ⁽⁴¹³⁾ بهترین اعمال امت من انتظار فرج است.

همچنین رسول گرامی اسلام ﷺ در جای دیگر فرمود: ⁽⁴¹⁴⁾ بهترین اعمال امت من صبر و سکوت و انتظار فرج است.

منتظر هنگامی منتظر به حساب می آید که مهیای هرگونه پذیرایی، همسویی و همگامی با محبوب، اسوه و ولی مورد انتظار خود باشد. او باید به گونه ای در زندگی روزه مره خود عمل کند که نظر امام منتظر خود را جلب کرده و رفتار خود را با او همسو نماید و به آنچه که امام موعود بعد از ظهور خود، در اولویت قرار می دهد، بیندیشد و در محدوده وسع و توان و امکانات خود، در دوران انتظار، در تحقق آنها بکوشد. بنابراین، انتظار تأثیر روانی ویژه در روحیه شخص منتظر دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: ⁽⁴¹⁵⁾ کسی که دوست دارد تا از یاران امام زمان (عج) به حساب آید، باید در انتظار به سر برد، او باید در دوران انتظار اهل ورع و تقوا باشد و با محاسن اخلاقی خود را بیاراید.

ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام، پرسیدم، مراد از آیه (وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ) ⁽⁴¹⁶⁾ چیست؟ آن حضرت پاسخ دادند: ⁽⁴¹⁷⁾ منظور آیه، عبارت است از امامت که در نسل امام حسین علیه السلام تا روز قیامت، جاودانه خواهد بود.

سر مکنون:

وجود امام زمان (عج)، چگونگی زندگی او و فلسفه غیبت او، همه از رازها و از اسرار جهان آفرینش اند بر این اساس امام صادق علیه السلام از این مسئله به عنوان راز نهفته سر مکنون یاد می کند.

مستضعفین از دیدگاه قرآن و روایات:

مفضل می گوید امام صادق علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی و امام حسن و امام حسین: نگاه کرد و سپس گریه نمود و فرمود: شما مستضعفین بعد از من هستید. مفضل می گوید: در این هنگام از امام پرسیدم، منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیست؟ امام علیه السلام پاسخ داد مراد آن حضرت این است: بدون تردید شما امامان بعد از من هستید، خداوند می فرماید: و ما اراده کردیم که بر آن طایفه ضعیف و ذلیل در آن سرزمین منت گذارده و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم. ⁽⁴¹⁸⁾ امام علیه السلام در ادامه فرمود: این آیه تا روز قیامت صادق است. ⁽⁴¹⁹⁾

14. شفاعت

یکی از ابعاد معارف روزه، مسئله شفاعت است. در جای جای ادعیه مربوط به ماه مبارک، به گونه ای مستقیم و غیر مستقیم سخن از غفران طلبی، آموزش خواهی و شفاعت جویی است. از این رو در این ماه، این بخش از معارف روزه نیز باید مورد توجه قرار گیرد. در دعای معروف جوشن کبیر که در شب های قدر قرائت آن توصیه شده، در بند 27 آمده است: «یا أشفع الشافعين؛ ای شافع ترین شفاعت کنندگان؛ و در جای دیگر این دعا سخن از شفیع، شافع، مشفوع و شفاعت است.»

طلب غفران، مسئله مهم دیگری را به همراه دارد، و آن مسئله شفاعت خواهی است. این مسئله به نوبه خود، بیش از سایر مسائل در فرهنگ ماه مبارک رمضان می درخشد و معارف این ماه از آن سخن می گوید. شفاعت، دارای عرصه های مختلفی است از جمله اینکه شفاعت کننده و شفاعت شونده چه کسانی هستند؟

شفاعت کننده:

در پاسخ این پرسش باید گفت: هر کسی نمی تواند به مقام شفاعت نائل آید و از دیگران شفاعت کند، بنابراین شفیعان راستین عبارت اند از:

الف. خدا: شفاعت از آن خداست: (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا) ⁽⁴²⁰⁾؛ بگو شفاعت همه خلقان با خداست.

ب. شفیع مأذون: خداوند شفاعت کسانی را که به آنان اذن شفاعت داده است، می پذیرد. قرآن کریم می فرماید: که را این جرأت است که در پیشگاه او به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او. ⁽⁴²¹⁾

همچنین در جای دیگر می فرماید: و شفاعت کسی هم جز آنکه خدا به او اذن شفاعت داده سودمند نیست. ⁽⁴²²⁾

از آیات فوق به خوبی این حقیقت استفاده می شود که شفاعت از آن خداست، و هیچ کس نمی تواند شفاعت کند، مگر آن کسی که خدا به وی اذن داده باشد.

شافعان مأذون از جانب خداوند عبارتند از:

قرآن: پیامبر ﷺ فرمود: ⁽⁴²³⁾ قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعت وی پذیرفته می شود و شکایت کننده ای است که شکایت او در پیشگاه خدا مورد رسیدگی قرار می گیرد. همچنین آن حضرت فرمود: ⁽⁴²⁴⁾ قرآن را فرا بگیرید؛ زیرا قرآن در قیامت از پیروان خود و کسانی که آن را بیاموزند و به آن عمل نماید شفاعت خواهد کرد.

پیامبران و امامان: امام باقر علیه السلام می فرماید: ⁽⁴²⁵⁾ بدون تردید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امت خود و ما هم درباره شیعیان خود شفاعت می کنیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ⁽⁴²⁶⁾ بدون شک شفاعت من برای کسانی است که دارای گناهان کبیره اند.

علماء و شهدا و صالحان: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سه گروه شفاعت می کنند؛ انبیاء علمای ربانی و شهدا، البته شفاعت اینان در پیشگاه خدا پذیرفته است. ⁽⁴²⁷⁾ در رهنمودی از امام صادق علیه السلام آمده است: امامان و صدیقین از مؤمنین از جمله شفاعت کنندگان در قیامت هستند. ⁽⁴²⁸⁾ غزالی در احیاء العلوم یادآور می شود: هنگامی که مقرر شد، برخی از مؤمنان به جهت برخی از معصیتها داخل جهنم شوند، پروردگار، طبق فضل و رحمت خویش، شفاعت را درباره آنان می پذیرد و در این رابطه، انبیاء صدیقین، علماء و صالحان امت و هر کس که در پیشگاه خداوند آبرویی دارد، به شفاعت از اهل بیت و نزدیکان و آشنایان خود می پردازد. ⁽⁴²⁹⁾

عبادات و اعمال صالح: عبادات و اعمال نیک، از جمله شفاعت کنندگانند و در این باره نصوص و احادیث فراوانی در دست است که به نقل یک مورد از نهج البلاغه بسنده می کنیم. علی علیه السلام می فرماید: ⁽⁴³⁰⁾ خود را با اطاعت از خدا بیارابید و آن را شفیع واسطه ای در جهت دستیابی به خواسته های خود برگزینید.

شفاعت شونده:

کسانی هستند که به مقام ارتضا نائل شده باشند، اعم از آنکه در زندگی همواره، در شمار اهل ایمان بوده اند و یا آنکه از راه توبه و بازگشت از گناه بدین مقام رسیده باشند و یا آنکه دارای مایه های درونی قابل قبول در پیشگاه خدا بوده و به خاطر آن مورد شفاعت قرار گرفته اند، گرچه هنوز توبه نکرده باشند.

از آیه شریفه: **(و لا یشفعون الا لمن الرضی)** ⁽⁴³¹⁾؛ به دست می آید که، شفاعت تنها شامل کسانی می شود که به مقام ارتضا نائل آمده باشند. بر این اساس امام صادق علیه السلام در ضمن دستور العملی که برای جمعی از مؤمنین نوشتند، این نکته را متذکر شدند که: ⁽⁴³²⁾ کسی که دوست دارد تا شفاعت شافعان برای او سودمند باشد، باید بکوشد تا رضای الهی را در زندگی به دست آورد. همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام در این راستا فرمودند: مطیع پیامبران الهی و تسلیم دستورات و تعالیم آنها باشید تا از شفاعت آنان برخوردار گردید. ⁽⁴³³⁾

بعضی از مفسران می گویند که: مقام ارتضاء غیر از توبه و ترک گناه است. ایشان می گویند: آنگاه که شفاعت کنندگان از صاحبان کبیره و صغیره راضی باشند، شفاعت انجام می گیرد گرچه در دنیا توبه نکرده باشند، لکن بعضی از اهل نظر می گویند: اگر توبه نکرده باشند. مشمول شفاعت نخواهند گشت؛ یعنی توبه کننده مستحق شفاعت و آمرزش است. ⁽⁴³⁴⁾

به طور کلی گناهکارانی شفاعت می شوند که خطا و گناهان آنان اصل ایمان و ولایت آنان را به خطر نیفکنده باشد، بنابراین گناهانی همچون: کفر، شرک، انحراف از خط ولایت باعث می گردد تا آدمی مشمول شفاعت نگردد. قرآن در این باره می فرماید: مشمول شفاعت نمی شوند مگر کسانی که دارای عهد الهی باشند. ⁽⁴³⁵⁾

با توجه به آیه فوق، کسی از شفاعت برخوردار می شود که عهد الهی را از دست نداده باشد طبق برخی از نصوص، مراد از عهد، ایمان خالص و اعتقاد به ولایت علی علیه السلام است. ⁽⁴³⁶⁾

آری، همچنان که یادآور شدیم، شفاعت، شامل هر کسی نمی شود، به عبارت دیگر هر نوع گناه و اشتباهی مورد شفاعت قرار نمی گیرد؛ مثلاً: کفر و شرک از جمله گناهایی هستند که اهل خود را از شفاعت محروم می کنند، همچنان که عدم ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ انسان را به چنین سرنوشتی دچار می کند.

زمخسری در ذیل آیه **(فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ)** ⁽⁴³⁷⁾؛ می نویسد: هنگامی که مرگ تکذیب کنندگان کفار فرا رسید، هیچ شفاعتی از هیچ شفیع اعم از فرشتگان و پیامبران، در حق آنان سود نبخشد. و یادآور می شود: شفاعت شامل کسانی می شود که مورد رضایت خدا و دارای ایمان باشند، لذا کفار از نعمت شفاعت محروم می شوند. ⁽⁴³⁸⁾ سپس می افزاید: شفاعت در آن روز، بر درجات کسانی که مورد رضایت خدا هستند، می افزاید.

گنهکاران:

گنهکاران دو دسته اند: دسته ای از آنان پیش از ورود به جهنم مورد شفاعت قرار می گیرند؛ و دسته ای دیگر پس از دخول به جهنم، مورد شفاعت واقع شده و آزاد می گردند؛ این دسته در میان بهشتیان، شناخته می شوند و به ایشان جهنمیان گویند. ⁽⁴³⁹⁾ در حدیث آمده است: ⁽⁴⁴⁰⁾ گروهی از اهل جهنم با شفاعت من از آتش آزاد می گردند و آنان را اهل جهنم می خوانند.

اثر تربیتی اعتقاد به شفاعت در زندگی:

اثر اعتقاد به شفاعت در زندگی دنیوی و اخروی قابل انکار نیست؛ همچنانکه اثر این اعتقاد در زندگی فردی و اجتماعی آدمی نیز غیر قابل انکار است.

الف. اعتقاد به شفاعت باعث از بین رفتن بیماری یأس می شود که از بزرگترین و فراگیرترین بیماریهای روانی در میان بشر می باشد. وقتی انسان مأیوس همه درها را به روی خود بسته می بیند، به انواع بیماریهای روانی مبتلا می شود، اما وقتی راه چاره وجود داشته و بداند درهائی به روی وی باز است، هرگز مأیوس نمی شود.

ب. اعتقاد به شفاعت، انگیزه ای است برای روی آوردن به توبه و جبران خطاها و اشتباهات گذشته، و این یکی از بهترین راه های رهایی از ظلمات و اقدام و پرداختن به نیکی هاست.

ج. اعتقاد به شفاعت، عامل توجه مردم به اسوه های هدایت، تقوا و طهارت دل که به عنوان شفیع معرفی شده اند می باشد.

د. اعتقاد به شفاعت و توجه به مقام منیع شفاعت کنندگان باعث می شود که انسان به گونه ای عمل کند که به این مقام نائل شده و بتواند از دیگران شفاعت نماید.

علامه حسن زاده آملی در حاشیه خود بر کشف المراد نوشته علامه حلی؛ می نویسد: آنچه که در پرتو شفاعت به دست می آید، آن است که انسان با ایمان در این دنیا به خاطر تبعیت از سیره شفیع، در مزرعه نفس خود، چیزهایی را به دست می آورد که در قیامت نتیجه آن را می یابد. (441)

فلسفه شفاعت:

مطلب این بخش را با این سؤال آغاز می کنیم که چرا خدا بدون واسطه شدن شفیع. و به طور مستقیم الطاف خویش را شامل حال انسان نمی کند؟

اولاً؛ شفاعت نوعی پاداش است که خداوند برای صالحان منظور داشته است. مفسران، مراد از مقام محمود در آیه شریفه: (عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) (442) را شفاعت دانسته اند.

ثانیاً؛ اذن شفاعت از سوی خدا برای بعضی از اولیاء الله به نوبه خود ارجاع دادن و فراخوانی مردم به سوی آنان اسوه های فضیلت و هدایت است.

اعتقاد به شفاعت بهترین راهی است که انسان خود را هم‌رنگ کسانی سازد که مشمول لطف و نظر خداوند هستند، تا از شفاعت آنان بهره مند گردد.

ثالثاً؛ اعتقاد به شفاعت، روح تسلیم و انقیاد در برابر رهبران الهی و تعالیم آسمانی را در شفاعت خواهان زنده می کند.

رابعاً؛ مسئله شفاعت اثر تربیتی ویژه ای نه تنها در شفاعت خواهان، بلکه در شفاعت کننده بر جای می نهد؛ یعنی شفاعت انگیزه ای است تا آدمی در پرتو انجام اعمال حسنه، به این مقام دست یابد؛ زیرا مقام شفاعت، بر اساس تفضل الهی برای اولیاء الله منظور گشته است. (443)

علامه مجلسی؛ در اعتقادات می نویسد: معنای شفاعت کبری آن است که ائمه معصومین علیهم السلام در این عالم و در عالم آخرت، واسطه رسیدن فیوضات خداوندی و رحمتهای قدسی قابلیت دارند و به طفیل ایشان، رحمت خدا به سایر موجودات افزوده می شود، و همین، حکمت لزوم صلوات بر ایشان و توسل به آنها در هر حاجتی می باشد، بدون تردید مبدء متعال، فیاض است و نیز محل، قابل است. (444)

قابل ذکر است که رحمت الهی، بر اساس نظام احسن طبق صلاح دید پروردگار متعال بدون نظام انجام نمی گیرد.

با توجه به مطالب و نکات فوق مسئله مغفرت الهی از طریق نفوس کامل و ارواح برتر انبیاء و اولیاء از همین نظر مورد ارزیابی قرار می گیرد، بنابراین باید گفت: مغفرت الهی از راه واسطه تحقق می یابد: (445) و شفاعت نیز یکی از مجاری فیض و لطف خداست.

شهید مطهری می نویسد: شفاعت همان مغفرت الهی است؛ زیرا هنگامی که شفاعت به پروردگار متعال نسبت داده شود، مغفرت خوانده می شود و آنگاه که به وسائط و مجاری رحمت و فیض حق نسبت داده شود، شفاعت نامیده می شود.

بنابراین هر شروطی که برای شمول مغفرت و رحمت الهی مطرح است، برای شمول شفاعت نیز مطرح می باشد.

کسی که از شمول مغفرت و رحمت الهی محروم بماند، از شمول شفاعت نیز محروم می باشد. همان گونه که کفر، شرک و... مانع مغفرتند، (446) مانع شفاعت نیز می باشند.

مشرکان مکه معتقد بودند که بتها شفیعان آنهایند؛ آنان بت را خدا نمی دانستند، ولی معتقد بودند که بت ها می توانند در اراده خدا دخالت کنند، و شفاعت نمایند. این عمل آنها بر خلاف توحید

افعالی بود. بنابراین مشرکان، از حیث خالقیت مشرک نبودند، بلکه از حیث ربوبیت مشرک بودند؛ زیرا اعتقاد داشتند: (هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ)؛ بر خلاف شفاعت مورد نظر مشرکان مکه شفاعت مورد نظر ما، دخالت در ربوبیت خدا ندارد، بلکه همگام با قانون و نظام الهی است؛ قرآن مشرکان مکه را به جرم این اعتقاد باطل و نادرست مورد نکوهش و ملامت قرار داده است.

15. جمع گرای

دوست گزینی و پیوستن با مؤمنان:

یکی از ابعاد معارف روزه جمع گرای معقول است. پیوستن به جمع، آنگاه مورد نظر روزه است که در پرتو آن، ایمان آدمی تقویت شود. از جمله در دعای روز هشتم ماه مبارک می خوانیم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ رَحْمَةَ الْيَتَامَىٰ وَإِطْعَامَ الطَّعَامِ وَإِفْشَاءَ السَّلَامِ وَصُحْبَةَ الْكِرَامِ بِطَوْلِكَ يَا مُلْجِئَ الْآمِلِينَ.»

امام سجاد علیه السلام به پسران خود چنین سفارش کرده است: با اهل دین و خداشناسی، نشست و برخاست کنید، اگر چنین افرادی را نیافتید، تنهایی بهتر است.

فرهنگ صیام، تقویت روحیه جمع گرای در جهت تقویت برادری و اخوت اسلامی است. همان فرهنگی که فلسفه نماز جماعت، جمعه، حج و... را تشکیل می دهد. در رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام می خوانیم: «و اما حق ملتك عامة فاضمار؛ به همکاری و همدردی دعوت و راهنمایی می کند.»

قرآن مجید اخوتی که در سایه اسلام، نصیب مسلمانان شد و اختلافات و دشمنی هایی که از بین رفت و همچنین دل های مسلمانان را که به هم الفت پیدا کردند، به آنان، یادآوری کرده و آنها را به اعتصام به حبل الله امر می کند و با جمله کوتاه و پر معنای: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) ⁽⁴⁴⁷⁾؛ برادری آنان را انشاء کرده و یا اخبار به اخوت آنها داده است.

پس اگر مردمی با هم برادری و اخوت نداشته باشند، مؤمن نیستند، در حدیث است: ⁽⁴⁴⁸⁾ مسلمان برادر مسلمان است، نه به او ستم می کند، و نه او را وا می گذارد، و هر کس در مقام برآوردن حاجت برادر مسلمانش باشد، خدا در پی حاجت اوست؛ یعنی حاجتش را بر می آورد.

حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: ⁽⁴⁴⁹⁾ مسلمان برادر مسلمان است و حق مسلمان بر برادرش این است که او سیر نگردهد و برادرش گرسنه باشد، و او سیراب نشود و برادرش تشنه باشد و او پوشیده نباشد و برادرش عریان باشد، پس چقدر حق مسلمان بر برادرش، بزرگ است.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: مؤمنین در همدردی و همکاری با همدیگر مانند یک بدن و جسمند هر گاه عضوی از آن به درد آید، سایر اعضای بدن با تب و شب بیداری با او همدردی می کنند.

بنا به نقل مفید در روز 12 ماه رمضان، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بین اصحاب، عقد برادری جاری کرد و بین خود و علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز در این روز عقد اخوت خواند.

اسلام، دین برادری و اخوت و برابری و همفکری و مساوات است و اهل جهان را یک عائله، و افراد بشر را عضو یک خانواده می شمارد.

رنگ و نژاد، توانگری و تهیدستی، حکومت و عنواینهای دنیوی را سبب امتیاز بشری، بر بشر دیگر نشناخته، و فاصله ها را از میان برداشته و امتیاز و برتری را فقط تقوا قرار داده است؛ امتیازی که هرگز سبب غرور و تکبر، و سوء استفاده و فاصله گرفتن از دیگران نمی شود. عقیده توحید و یکتاپرستی، هسته مرکزی این دین و منبع احساس برادری با خلق خداست.

هیچ ماده، غذا، عقیده، خوی و خصلتی، مانند عقیده توحید، در نیکبختی و سعادت افراد و اقوام، ثمربخش و سودمند نیست. قرآن اعلام می فرماید: **(إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ)**؛ قرآن بین افراد، به مال و ثروت یا مقام و حکومت یا جمعیت و عدد، یا رنگ و جنس، مقایسه و مسابقه قرار نداده است. نمی فرماید: آیا توانگر با بینوا یکسان است؟ آیا عرب با عجم مساوی است؟ آیا سفید پوست با سیاه پوست برابر است؟ چون این افراد از نظر قرآن و حقوق انسانی و اسلامی با هم برابرند، و انسانیت انسان و کمال آدمیت، وابسته به این امور نیست.

قرآن در مقام یا اعلام مسابقه میان افراد، نبوده است، اهل یک کشور یا یک اقلیم و منطقه و یک زبان یا نژاد را مخاطب قرار نداده، تا کسی گمان کند این گونه مشخصات، سبب امتیاز و

مورد نظر اسلام است و کسانی که مخاطب شده اند، آن را دستاویز برتری خود بر سایر ملل قرار بدهند، بلکه مخاطب این گونه خطایات، عموم بشر می باشند، مانند این آیات:

(قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا.) (450)

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ.) (451)

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ.) (452)

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ.) (453)

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا.) (454)

قرآن در این آیات، علاوه بر اینکه عموم بشر را مخاطب قرار داده، اصل و نسب زن و مرد را یکی میداند. در عصری که هنوز پاره ای از امم و اقوام در انسانیت زن بحث داشتند، و آنانکه به نظر بلندتر به زن نگاه می کردند، او را برزخ بین انسان و حیوان می شمردند، و می گفتند: زن، زن است، نه حیوان و نه انسان، قرآن مجید آمد و او را مانند مردها، انسان معرفی کرد: یا ایها الناس من ذکر و اءنتی. (455)

برادری بین اصحاب پیغمبر ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ از آغاز دعوت، به مسئله اخوت دینی عنایت و توجه تام داشت و آن را از ارکان مهم و پایه های استوار اجتماع زنده مسلمانان قرار داد، و با ایجاد اخوت و برادری میان مسلمانها کینه ها و دشمنیهای دیرینه اقوام و قبایل مختلف را از میان برد.

بنابراین، از جمله کارهایی که پیامبر اکرم ﷺ به منظور جوشش و همبستگی کاملتر و بیداری شعور اسلامی و حکمت های دیگر انجام داد، این بود که بین هر دو نفر از مهاجرین، عقد برادری بست، همچنان که بین هر دو نفر از مهاجرین و انصار نیز عقد اخوت بست؛ هر دو نفری را که با هم تجانس داشتند و از حیث افکار و آراء به هم شبیه، بودند با هم برادر ساخت و با این کار در حقیقت، خانواده ها و قبایل و عشایر را به هم ارتباط و اتصال داد.

این اقدام پیغمبر ﷺ از جنبه سیاسی و اجتماعی و به هم پیوستن جامعه نو پای اسلامی بسیار با ارزش و سودمند بود، و زمینه ای برای اخوت عام مسلمانان و برادری همگانی و جهانی جامعه بشریت شد. عنوان برادر تا آنجا از اهمیت برخوردار بود که در اسلام، نخست، تنها برادرها از یکدیگر ارث می بردند، تا وقتی که احکام مواریث، از جمله آیه: (وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ) ⁽⁴⁵⁶⁾، نازل و مواریث بر اساس قرابت استوار شد.

آن چنانکه در کتب تاریخ و حدیث ذکر شده عقد اخوة به طور مکرر در بین مسلمانان مکه؛ در مدینه طیبه بین مهاجرین و انصار؛ ⁽⁴⁵⁷⁾ هنگام نزول آیه (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) ⁽⁴⁵⁸⁾؛ و در روز مباحله ⁽⁴⁵⁹⁾ واقع شده است.

موضوع بسیار مهم آن است که در این صحنه های مودت بخش و محبت آفرین، پیغمبر اکرم ﷺ علی را به عنوان برادرش انتخاب کرد. پیغمبر ﷺ همه را با هم برادر کرد و به گفته بسیاری از مورخان و محدثان، میان اشکال و امثال، برادری قرار داد؛ یعنی هر کس را با کسی که قرین و همطراز و همقطار و هم رتبه و درجه بودند، برادر قرار داد. باید برای خودش نیز برادری انتخاب می کرد.

اما آن کس که بتواند جز در مقام نبوت، قرین و همطراز پیغمبر باشد، چه شخصیتی است؟ این انتخاب، انتخاب ساده ای نبود. پیغمبر ﷺ کسی را به عنوان برادر خود انتخاب کرد که از هر جهت شایسته بود. برادری که هم فکر و هم صدا و هم زبان بوده و حقوق برادری پیغمبر خدا را ادا کند. لذا درباره ایشان فرمود: «أَنْتَ مَعِيَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنْتَ لَا تَبِيَّ بَعْدِي» ⁽⁴⁶⁰⁾ در حدیث آمده است: هر چیزی، همطراز دارد که در معیت آن، آرامش خاطر وی تأمین می شود، و انسان با ایمان در کنار برادر مؤمن خود، آرامش درونی خویش را به چنگ می آورد، چنانکه هر پرنده با همجنس خویش، پرواز می کند. ⁽⁴⁶¹⁾

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: «كل امرء يميل الى مثله. كل شيء يميل الى جنسه. كل طير يأوي الى شكله. كل ذي رتبة سنية محسود.» ⁽⁴⁶²⁾

16. تولا و تبری

یکی از ابعاد معارف روزه، توجه به تجلی به مفاد: (أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)؛ است که در عینیت اجتماعی مؤمنان، به صورت دوستی و پیوند با دوستان خدا تولا و جدایی و پرهیز از دشمنان خدا تبری می باشد. این مسئله، در دعاها و مناجات های مربوط به ماه مبارک درخشش خاصی دارد، از جمله در دعای روز بیست و پنجم می خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مَحَبًّا لِأَوْلِيَائِكَ وَ مَعَادِيَا لِأَعْدَائِكَ...»⁽⁴⁶³⁾

دو بیان از امام صادق عليه السلام می تواند خط و سیر بحث تولی و تبری را ترسیم کند: اول اینکه امام صادق عليه السلام فرمود: قلب حرم خداست، در حرم خدا، غیر او را جای مده⁽⁴⁶⁴⁾ دوم اینکه آن حضرت فرمود: آیا دین جز حب و بغض فی الله است.⁽⁴⁶⁵⁾

دقت در این دو بیان امام عليه السلام حقیقت تولی و تبری را روشن می سازد. البته منظور از تولی، عشق و پیروی است که اجر رسالت نیز به حساب آمده است و در بیان رسول خدا صلى الله عليه وآله که فرمود: «من رزقه الله حب الأئمة من أهل بيتي فقد اصاب خير الدنيا والآخرة»⁽⁴⁶⁶⁾؛ مورد تأکید قرار گرفته است.

در معارف روزه، دو مسئله حیات بخش تولی و تبری پیوستن با خودی ها و جدایی از بیگانگان از درخشندگی ویژه برخوردار است که در دعای قنوت نماز عید فطر این چنین تبلور یافته است:⁽⁴⁶⁷⁾ بار خدایا، بهترین چیزی را که بندگان صالح تو از تو تقاضا دارند را از تو مسئلت دارم و بیزاری می جویم از آنچه که بندگان صالح تو از آن بیزارند چنانکه در دعای روز شانزدهم آمده است: خداوندا! توفیق همسویی و همگامی با ابرار را به من ارزانی بفرما و از همراهی با اشرار مرا باز دار.

آثار تولی و تبری

(الف) در اتفاق و افتراق:

هنگامی که ابراهیم را در آتش نمود افکندند قورباغه ای را دیدند که با دهان کوچک خود آب بر آتش می ریزد تا آن را خاموش سازد و پشه ای را دیدند که در اطراف آتش بال می زند تا آتش را شعله ورتر نگاه دارد. عمل این دو حیوان، به نوبه خود گویای تولی و تبری است و این مسئله تقرب جستن و دوری گزیدن آنان را نسبت به حق و حق مداران اثبات می کند.

محبت به اهل بیت علیهم السلام از شروط پذیرش اعمال نیک است؛ لذا امام هشتم علیه السلام در حدیث سلسله الذهب فرمود: «بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»⁽⁴⁶⁸⁾

عبدی و زنش به دیدار امام صادق علیه السلام شتافتند، در نزدیکی های مدینه، همسر، بیمار و به حالت احتضار درآمد، عبدی کنیز خود را ماءمور پرستاری از وی کرد و خود جهت چاره جویی به مدینه وارد و خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شد. امام علیه السلام از او احوال زنش را جویا شد. گفت: بیمار است و در نزدیکی مدینه در حال احتضار می باشد. امام علیه السلام فرمود: دعا کردم، او شفا یافت، برو کنیز تو دارد او را آب قند می دهد. عبدی به سراغ همسر آمد و احوال وی را پرسید. زنش گفت: چند دقیقه قبل عزرائیل آمد که جان مرا بستاند، مردی که لباس راه راه بر تن داشت، به او گفت: ما به او بیست سال مهلت دادیم، وقتی عبدی و همسرش به حضور حضرت رسیدند، همسرش با دیدن لباس راه راه امام علیه السلام به شوهر گفت: همین آقا مرا نجات داد.

(ب) در برزخ:

امیر مؤمنان فرمود:

یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن أو منافق قبل
ای که گفتمی من یمت یرنی جان فدای کلام دلجویت
کاش روزی هزار مرتبه من مردمی دیدمی همی رویت⁽⁴⁶⁹⁾

(ج) در قیامت:

یکی از مسائل مورد سؤال در قیامت، مسئله تولی و ولایت است. بسیاری از مفسران در ذیل آیه وقفو هم انهم مسؤ ولون⁽⁴⁷⁰⁾؛ حدیثی را متذکر می شوند که در آن از پنج چیز سؤال می شود:

عمر، جوانی، مال، نعمت و ولایت. ⁽⁴⁷¹⁾ ابن کثیر در تفسیر القرآن ذیل آیه شریفه: (وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) می نویسد: «ان اول ما یسئل عنه الرجل جلسائه...»؛ اولین چیزی که نسبت به آن از انسان سؤال می شود، همنشینان وی هستند.

قرطبی در الجامع الأحكام القرآن، ذیل آیه فوق می نویسد: آنان راجع به اعمال، گفتار، رفتار و هرگونه ستمی که به خلق خدا روا داشتند مورد بازجویی قرار می گیرند. ⁽⁴⁷²⁾

تولای راستین و تولای دروغین: سالی هارون، حج به جای آورد و در کنار قبر پیامبر ﷺ در چشم انداز همگان رو به قبر پیامبر ﷺ کرد و گفت: السلام علیک یا بن عم؛ در این هنگام امام هفتم علیه السلام داخل شد و در کنار او در مقابل دیگران به قبر رسول خدا ﷺ این چنین سلام داد: «السلام علیک یا أبة؛ هارون ناراحت شد و به تلخی گفت: این فخر و مباهات سزاوار تست ای پسر پیامبر ﷺ». ⁽⁴⁷³⁾

خطیب در تاریخ بغداد می نویسد: هارون به امام هفتم علیه السلام گفت: چرا روا دانستی در نظر مردم از خود به عنوان پسر پیامبر یاد کنی، در حالی که شما پسر علی علیه السلام می باشید؟ امام پاسخ داد: اگر رسول خدا ﷺ به عنوان ازدواج از تو دختر بخواهد، می دهی؟ هارون گفت: آری، افتخار می کنم. امام فرمود: ولی من، نمی توانم به او پاسخ مثبت دهم، زیرا او مرا به دنیا آورده است ولی تو را به دنیا نیاورده است. ⁽⁴⁷⁴⁾

وقتی هارون در مدینه به زیارت پیامبر ﷺ شتافته بود، امام رضا علیه السلام در حضور جمع فرمود: اءنا و هارون کهاتین. ⁽⁴⁷⁵⁾ من و هارون مانند و دو انگشت هستیم.

عبدالعظیم الحسنی می گوید؛ امام جواد علیه السلام فرمود: کسی که پدرم را در طوس زیارت کند و این زیارت اگر همراه با معرفت و ولایت مربوط باشد من بهشت را برای او تضمین می کنم.

امام ششم فرمود: نوه من در خراسان به قتل می رسد در شهری که آن را طوس گویند و دست کسی را در حالی که معرفت کامل و ولایت لازم او را در دل داشته باشد و به زیارتش نائل آید در قیامت می گیرم و به بهشت داخل می سازم. راوی می گوید از امام پرسیدم منظور شما از

عارفا بحقه چیست؟ آن حضرت پاسخ داد: معتقد باشد که او امام واجب الاطاعة است و نیز آن حضرت فرمود: زائری که عارفا بحقه باشد پاداش هفتاد شهید را در برابر زیارت خود دریافت می دارد. (476)

17. رضا و تسلیم

آری؛ یکی از معارف روزه، توجه به مسئله رضا و تسلیم مؤمنان در پیشگاه خدا است این مسئله در جای جای دعاها و مناجات های مربوط به ماه مبارک حضور دارد از جمله در دعای روز پایانی ماه رمضان می خوانیم: «اللَّهُمَّ اجعل صيامي فيه بالشكر والقبول على ما ترضاه ويرضاه الرسول.»⁽⁴⁷⁷⁾ در دعای روز نهم آمده است: «... وخذ بناصيتي الى مرضاتك الجامعه.»⁽⁴⁷⁸⁾ در دعای روز 21 می خوانیم: «اللَّهُمَّ اجعل لي فيه الى مرضاتك دليلا ولا تجعل للشيطان فيه علي سييلا.»⁽⁴⁷⁹⁾ انسان ها از حيث تسلیم چند طایفه اند:

الف) دسته ای در روزگار خوشی و فراخی و فزونی نعمت اهل ذکر و ورد هستند، ولی در روزگار ناخوشی، از خدا بیگانه اند. زن ایوب پیامبر در روزگار خوشی، اهل عبادت بود، وقتی روزگار برگشت، از شوهر و پیامبر فاصله گرفت. ایوب به همسرش گفت: هشتاد سال در عیش و نعمت بودیم، حالا هفت سال در گرفتاری هستیم، در حالی که باید هشتاد سال در گرفتاری باشیم. ب) دسته ای دیگر در روزگار فقر و تنگدستی اهل نماز و محرابند، لکن در روزگار روی آوردن ثروت، خدا را فراموش می کنند.

امیرالمؤمنین عليه السلام می فرماید: اگر سه چیز در فرزندان آدم نبود هیچ وقت سرشان را فرود نمی آوردند: مرض، مرگ و نداری⁽⁴⁸⁰⁾.

ج) گروه سوم در هر حال راضی به رضای حق بوده و اهل شکرند؛ زیرا با توجه به فرموده قرآن که: (وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ)⁽⁴⁸¹⁾؛ از هر چه خدا برای آنان بخواهد، استقبال می کنند.

در دعای روز 22 آمده است: «اللَّهُمَّ... وفقني لموجبات مرضاتك»⁽⁴⁸²⁾.

در عالم رؤیا به عابدی در بنی اسرائیل وحی شد که فلان زن از دوستان تو در بهشت خواهد بود. عابد وقتی بیدار شد، با خود اندیشید که آن زن چه عبادتی انجام می دهد که به چنین موقعیتی دست یافته است.

زن را طلبید و بدون آنکه خواب را با او در میان نهد، از وی خواست تا سه روز مهمان باشد تا او اعمالش را زیر نظر قرار دهد. عابد در این سه روز، عبادت فوق العاده ای از زن مهمان مشاهده نکرد، حتی شب ها عابد به عبادت می پرداخت روزها روزه می گرفت، ولی زن شب ها می خوابید و روزه هم نمی گرفت.

به ناچار روز سوم عابد با زن صحبت کرد و از وی پرسید آیا غیر از انجام دادن واجبات عمل دیگری هم داری؟ زن جواب داد خیر. عابد گفت: خوب فکر کن. زن گفت: نخیر، اعمال من همین است. زن با فراست دریافت که عابد در پی یافتن یک عمل با یک خصلت برجسته در اوست؛ لذا گفت: البته خصلت رضا و تسلیم در من بالاست؛ روزگام اگر به سختی گذرد، شکایت نمی کنم و اگر به خوشی بگذرد، مغرور نمی شوم. در هر دو حال راضی به رضای خدایم. نه هنگام خوشی عمل من بیشتر می شود و نه هنگام سختی و تنگدستی عمل من کاهش پیدا می کند؛ من هر چه را خدا برایم مقدر کرده باشد، همان را دوست می دارم. عابد گفت: این خصلت بزرگی است که هر کسی نمی تواند بدان دست یازد. (483)

تفسیر مقام رضا

امام باقر علیه السلام به عیادت جابر بن عبدالله انصاری که در دوران کهنسالی قرار داشت تشریف بردند، امام علیه السلام در ضمن آن از وی پرسیدند: در چه حالی به سر میبری؟ جابر پاسخ داد: در حالتی به سر می برم که: پیری، برایم خوشایندتر از جوانی، بیماری از تندرستی و موت از حیات است.

امام باقر علیه السلام فرمود: من به آنچه که خدا برایم مقدر کند، رضایت دارم و بدان عشق می ورزم. اگر برایم پیری را مقدر کند، به همان عشق می ورزم و اگر برایم جوانی را مقدر کند به جوانی

عشق می ورزم و اگر برایم مرض را مقدر کند به مرض و اگر برایم صحت را مقدر کند به صحت و اگر برایم موت را مقدر کند به موت و اگر برایم حیات را مقدر کند به حیات عشق می ورزم. در این هنگام، جابر، امام باقر علیه السلام را بوسه داد و فرمود: صدق رسول الله و افزود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: تو بعد از من کسی را دیدار می کنی که همان من است او عرصه دانش را می شکافند، همچون شکافتن زمین برای زراعت. (484)

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
 من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

شراره رضا و تسلیم

شیخ مفید در امالی نقل می کند: هنگام نزول آیه شریفه: (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ...)، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

یا علی خدا جهاد با منافقان را نیز بر شما واجب کرد، همچنان که جهاد با مشرکان را پیش از این واجب نموده بود، جهاد با کسانی که به یگانگی خدا و رسالت من گواهی می دهند. علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! چرا با کسانی که گواهی بر یگانگی خدا و حقانیت رسالت تو می دهند، بجنگم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ داد: به خاطر مخالفت با سنت و سیره من.

علی علیه السلام می گوید. در این هنگام، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم یا رسول الله! آن وعده ای که به من داده بوده ای، تحقق نیافت؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر تحقق یابد، صبر تو چگونه خواهد بود؟ علی علیه السلام پاسخ می دهد: هنگامی که موقعیت دستیابی به شهادت دست دهد، در آن صورت و موقعیت جای صبر نیست؛ یعنی چیز دشواری بر من تحمیل نشده است؛ زیرا شهادت در راه خدا خواسته من است، بلکه باید شکر و سپاس الهی را به جای آورم که مرا بدان مفتخر ساخت.

18. خوف و خشیت

یکی از ابعاد معارف روزه، خوف و خشیت الهی است. در دعای روز پانزدهم ماه مبارک آمده است: «اللَّهُمَّ ارزُقْنِي فِيهِ طَاعَةَ الْخَاشِعِينَ وَ اشرح فِيهِ صَدْرِي بِانَابَةِ الْمُنْتَخِبِينَ...»⁽⁴⁸⁵⁾

در دعای معروف به جوشن کبیر که قرائت آن در شبهای قدر توصیه شده است در بند 37 می خوانیم: یا من کل شیء خاضع له یا من کل شیء خاشع له... خشیت و خوف الهی یکی از عوامل ارتقای درجه روزه است.

این مسئله با تعابیر مختلف در لسان اهل بیت به چشم می خورد و قابل ذکر است که: انسانها از حیث توجه به مبدا چند دسته اند:

1. دسته ای غافلاند و در زندگی غرق در دریای غفلتند.
2. دسته ای در پرتو توجه به خدا و تجلی معرفت، مشغول عبادت پروردگار بوده و از این طریق در مرحله طی طریق می باشند ولی درجه عبودیت آنان در درجه ضعیفی قرار دارد و می توان از آنان به عنوان سالک فی سبیل الله یاد کرد.
3. دسته ای دیگر در درجه ای فوق درجه سالکان قرار داشته و در حوزه مقام قرب جای دارند لکن در رتبه آغازین آن و به حوزه مقام قرب واصل گشته اند.
4. دسته ای دیگر، به مرتبه ای فوق مرتبه و اصلان، نائل آمده اند که می توان از آنان به عنوان مقربان یاد نمود.

این سه گروه (سالکان، اصلان، مقربان) هر کدام دارای خوف و رجاء مخصوص به خود بوده و هر یک اشک و ناله و نیز شادی و رضایت قلبی ویژه خود را دارا می باشند. گروه اول، اشک عشق می ریزند و امیدوارند که در حوزه واصلان و مقربان راه یابند و از سقوط خود نیز خوفناکند.

گروه دوم دارای اشک شوق اند و از سقوط خود نیز خوفناکند بوده و رجاء دستیابی به درجه بالاتر را نیز دارند. گروه سوم دارای اشک وصال بوده و از اندیشه سقوط خود خوفناکند و نیز در اندیشه راهیابی به درجه بالاتر می باشند و رجاء دستیابی بدان را دارند. بر این اساس، خوف و رجاء و اشک و ناله، در هر یک از سه گروه جایگاه خاص خود را دارا می باشد.

عوامل خشیت

الف) معرفت: معرفت از عوامل مهم خشیت است. احادیث ذیل به خوبی گویای مطلب فوق می باشد.

«أَكْثَرُ النَّاسِ مَعْرِفَةٌ لِنَفْسِهِ أَخَوْفُهُمْ لِرَبِّهِ»⁽⁴⁸⁶⁾

«أَعْظَمُ النَّاسِ عِلْمًا أَشْدهم خَوْفًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ»⁽⁴⁸⁷⁾

«ان علیا اذا دخل وقت الصلاة يتململ و يتزلزل و يتلون. فيقال له مالك يا أمير المؤمنين؟ فيقول: جاء وقت الصلاة الأمانة التي عرضها الله على السماوات والأرض والجبال فأبين إن يحملنها و أشفقن منها.»⁽⁴⁸⁸⁾

ب) یاد خدا (ذکر): پرداختن به ذکر الهی، موجب خشیت و همچنین مایه آرامش دل و آسایش زندگی است. از میان هزاران فوائد حیاتبخش یاد و ذکر خدا برخی از آنها را یادآور می شویم: یاد خدا سبب طرد و فرار شیطان می شود، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یاد خدا شیطان را فراری می دهد.⁽⁴⁸⁹⁾

یاد خدا مایه تقویت دل است. علی علیه السلام فرمود: یاد خدا غذای روح ها است.⁽⁴⁹⁰⁾ یاد خدا مایه سلامتی نفس است. علی علیه السلام فرمود: یاد خدا بیماریهای باطنی را درمان می کند.⁽⁴⁹¹⁾

یاد خدا باعث نورانیت دل و تقویت بصیرت است. حضرت علی علیه السلام فرمود: یاد خدا نوربخش درون و مونس دلهاست.⁽⁴⁹²⁾

یاد خدا منشاء ثروت معنوی و سرمایه باطنی است. علی علیه السلام فرمود: یاد خداوند سرمایه هر انسان مؤمن است.⁽⁴⁹³⁾

یاد خدا باعث آرامش دل و آسایش زندگی است. حضرت علی علیه السلام فرمود: یاد خدا مایه نورانیت درون و آرامش دل هاست. ⁽⁴⁹⁴⁾

ج) تقویت حالت خوف و رجاء: تفاوت اساسی میان ترس از خدا و از غیر او آن است که خوف از غیر خدا موجب اضطراب و نگرانی و تشویش خاطر می شود و انواع بیماریهای روحی و احیانا کسالت های جسمی را به دنبال دارد. در برابر، خوف از خدا باعث آرامش خاطر و عامل پرداختن به عبادت و آباد سازی زندگی اخروی است، بر این اساس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ⁽⁴⁹⁵⁾ نترسید از آنکه خدا در حق شما ظلمی روا دارد، بلکه از ستمی که خود در حق خود روا می دارید، هراسناک باشید.

د) پرهیز از عصیان: امیرالمؤمنین علیه السلام در باب تأثیر خطر گناه در زندگی آدمی فرمود: جز از گناه خود هراس نداشته باشید. ⁽⁴⁹⁶⁾ ایشان همچنین به طور هشدار گونه فرمودند: هیچ خائفی نباید خوف و ترس داشته باشد جز از گناه خود. ⁽⁴⁹⁷⁾

این هشدارها درجه تأثیر گناه را به روشنی می تواند در چشم آدمی به نمایش گذارد، لذا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر پرحرفی غیر حکیمانه شما نبود و نیز سرزمین دل شما چراگاه شیطان از آب در نمی آمد آنچه را که من می شنوم شما هم می شنیدید و آنچه را که من می بینم شما هم می دیدید (چشم و گوش برزخی و ملکوتی شما را توانا می ساخت). ⁽⁴⁹⁸⁾

علی علیه السلام فرمود: اگر شیاطین در سرزمین دلهای بنی آدم، دست اندازی نمی کردند آنان ملکوت آسمان و زمین را با چشمان ظاهر خود مشاهده می کردند. ⁽⁴⁹⁹⁾

ه) مخالفت هواهای نفسانی: مخالفت با هوای نفس، یکی از طرق رهایی انسان از نگرانی ها و سبب دستیابی به آرامش خاطر است و از جمله معیارهای فضیلت و کمال به شمار می رود. همچنین پیروی از هوای نفس سبب اضطراب و نگرانی و سلب آرامش روحی را به دنبال دارد. بر این اساس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

کسی که از خود راضی باشد، ضرر خواهد دید. ⁽⁵⁰⁰⁾

«إِيَّاكَ وَالثِّقَّةَ بِنَفْسِكَ ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَكْبَرِ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ.»⁽⁵⁰¹⁾

«من أطاع نفسه قتلها.»⁽⁵⁰²⁾ «من أهمل نفسه أهلكها.»⁽⁵⁰³⁾ «من وثق نفسه خانمها.»⁽⁵⁰⁴⁾

همچنین فرمودند: نسبت به خدا دارای حسن خلق باشید. هر چه خوف و خشیت شما نسبت به خدا بیشتر باشد، حسن ظن شما نسبت به او بیشتر خواهد شد.⁽⁵⁰⁵⁾

طبق فرمایش و رهنمودهای امیرالمؤمنین عليه السلام کسی که خود را بیشتر می شناسد، خدا ترس تر است و معرفت کسی بیشتر است که نسبت به خدا خوفناکتر باشد.

آثار خشیت

خوف و خشیت آثاری حیات بخش دارد. حضرت امیر عليه السلام فرمود: خوف و خشیت از خدا خوی و خصلت خوبان است.⁽⁵⁰⁶⁾ «الخوف جلاباب العارفين.»⁽⁵⁰⁷⁾

عایشه می گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله همیشه با ما صحبت می کرد و ما نیز با آن بزرگوار صحبت می کردیم، اما هنگامی که وقت نماز فرا می رسید، گویا او ما را نمی شناخت و ما ایشان را نمی شناختیم.⁽⁵⁰⁸⁾

حضرت علی عليه السلام نیز به مالک اشتر رهنمود می دهد که میان خود و توده مردم، به افراد مورد اعتماد و اهل خشیت مأموریت بده تا به مشکلات آنان رسیدگی کنند.⁽⁵⁰⁹⁾

19. بردباری و صبر

یکی از ابعاد معارف روزه، بردباری و استقامت است که در جلوه های گوناگون از جمله: در سیمای حلم، تغافل، ثبات قدم، پشتکار و پافشاری و... جلوه گر می شود. در دعای روز سیزدهم ماه رمضان آمده است: «... و صبرنی فیه علی کائنات الأقدار»؛ و قابل توجه است که یکی از نام های ماه مبارک: «شهر الصبر»⁽⁵¹⁰⁾؛ است چنانکه در ذیل آیه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ) آمده است که منظور از صبر در اینجا، روزه است.⁽⁵¹¹⁾

در جای جای دعاهای مربوط به ماه رمضان، صبر و بردباری مورد توجه و تأکید است. از جمله در بند 72 دعاء جوشن کبیر که قرائت آن در این ماه بویژه شب های قدر توصیه شده است، می خوانیم: یا من یحب الصابین و در بند 57 می خوانیم: یا صبور و یا شکور و نیز در بند 65 آمده است: یا جبار یا صبار یا بار و در بند 100 آمده است: یا صادقاً لا یخلف.

یکی از عوامل ارتقاء درجات روزه صبر و بردباری است. همچنانکه قرآن می فرماید، یکی از نامهای روزه، صبر است. ای اهل ایمان در پیشرفت کار خود صبر پیشه کنید و به ذکر خدا و نماز توسل جوئید.

موقعیت صبر

موقعیت و اهمیت صبر را باید در جلوه های مختلف آن، جویا شد. به برخی از آنها اشاره می شود.

الف) اساس ایمان: صبر و بردباری اساس ایمان است؛ زیرا اگر صبر از کانون زندگی انسان با ایمان کاهش یابد، ایمان او مختل می گردد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «الصبر نصف الدین».⁽⁵¹²⁾

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الصبر من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد فمن لا صبر له لا ايمان

له.»⁽⁵¹³⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: «الصبر رأس الايمان.»⁽⁵¹⁴⁾

ب) برترین عبادت: در نگرش اسلامی، صبر، برترین عبادت است. علی علیه السلام می فرماید:
«أفضل العبادة الصبر والصمت وانتظار الفرج.»⁽⁵¹⁵⁾

امام هشتم علیه السلام در مقام معرفی بندگان برتر خدا فرمود: «... و اذا ابتلوا صبروا و اذا غضبوا
غضوا...»⁽⁵¹⁶⁾

صبر از جهتی به صبر فردی و اجتماعی تقسیم می شود، چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:⁽⁵¹⁷⁾
کسی که بر اخلاق بد همسرش صبر کند و آن را به حساب اجر و پاداش خداوند بگذارد، خداوند
به او پاداش شاکرین را عنایت خواهد کرد.

یکی از جلوه های صبر اجتماعی، صبر در برابر دشواریهای منزل است. از جمله صبر شوهر در
برابر همسر و صبر همسر در برابر شوهر و صبر این دو در برابر فرزندان و مشکلات زندگی. یکی
از جلوه های بی صبری در این خصوص پرداختن به کورتاژ و فرار از مسؤولیت زندگی خانواده و
ازدواج است. به گفته سعدی:

یکی طفل، دندان برآورده بود	پدر، سر به فکرت، فرو برده بود
که من نان و برگ، از کجا آورمش	مروت، نباشد که بگذارمش
چو بیچاره گفت این سخن پیش جفت	نگر تا زن او چه مردانه گفت
مخور حول ابلیس تا جان دهد	/ هر آنکس که دندان دهد، نان دهد

انگیزه ها و عوامل صبر

انگیزه ها و عوامل رویکرد به صبر فراوان اند و مهمترین آنها عبارت اند از: الف) توجه به آثار
حیاتبخش صبر در زندگی، اعم از زندگی دنیوی، اخروی و برزخی؛ ب) توجه به اثرات بی صبری
در زندگی؛ ج) توجه به زندگی اسوه های صبر و مقاومت و پایداری؛ د) توجه به امتحان الهی.

آری، سخن معروف پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: «الصبر مفتاح الفرج» باید همواره فراره
زندگی ما باشد، همچنان که فرمایش امیرالمؤمنین علیؑ را که فرمود: «مفتاح الظفر لزوم الصبر؛
برای رسیدن به پیروزی در زندگی و فایق آمدن بر مشکلات به کار بندیم.»⁽⁵¹⁸⁾
از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد: چه چیزی باعث می شود که شهید در قبر مورد سؤال و جواب
قرار نمی گیرد؟ آن حضرت پاسخ داد: برای سؤال و جواب و امتحان شهید برق شمشیر در بالا
سر او در هنگام شهادت کافی است.⁽⁵¹⁹⁾

فصل چهارم: لیلۃ القدر عید فطر

لیلۃ القدر

در جان آفرینش، حقایق و اسرار فراوانی وجود دارد که بدانها توجه نداریم و شاید بسیاری از آنها را با عقل ها و ادراکات خود نمی توانیم مورد آگاهی یا ارزیابی قرار دهیم و از آن جمله است، قدر و لیلۃ القدر.

امام صادق علیه السلام فرمود: از کتاب خدا استفاده می شود که عدد ماه های سال نزد خدا، دوازده ماه است و سرآمد ماه ها ماه رمضان می باشد و قلب ماه رمضان، لیلۃ القدر است. ⁽⁵²⁰⁾
در صحیفه سجادیه آمده است: فضیلت یک شب از شب های آن برابر هزار ماه است و آن شب، شب قدر نام گرفته است. ⁽⁵²¹⁾

قبلا اشاره کردیم که شب قدر، شب توجه به مقامات معنوی و امامت و زعامت ائمه معصومین: است، لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به لیلۃ القدر اعتقاد کامل داشته باشید که از آن علی بن ابیطالب و یازده فرزندان او است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره شب قدر می فرمود: شیطان در این شب، بیرون نیاید تا آنکه صبح طلوع کند و قدرت آسیب رساندن به کسی را ندارد و سحر هیچ ساحری در این شب اثر نکند.
شب قدر شبی است که خداوند متعال آن را از میان شبها برگزید، همان طور که از بین وجودات، انسان را و از جمع پیامبران، محمد صلی الله علیه و آله ⁽⁵²²⁾ را و از میان همه اوصیاء علی علیه السلام را برگزید.

راز نزول ملائک

شیخ جعفر شوشتری در فوائد المشاهد می نویسد: بعضی اشکال کرده اند که نزول ملائکه در شب قدر خارج از حد است زمین چگونه گنجایش آنها را دارد؟

جواب آن است که گروهی از آنان می آیند و عروج می کنند و بعد از آن، طایفه دیگری می آیند.

وی می افزاید: نازل شدن ملائکه و روح در شب قدر، چند وجه دارد:

1. نازل شدن برای آن خصوصیتی است که خدا برای زمین در شب قدر قرار داده است.
2. برای ملاحظه کردن پاره ای از عبادات که در زمین صورت می گیرد، مثل اطعام فقرا و مساکین؛ زیرا که این گونه عبادت بزرگ در آسمانها نیست.
3. نزول ملائکه در شب قدر برای شنیدن گریه و ناله های گناهکاران است، زیرا که آنها از کلام خداوند تعالی: **(أَنْبِئِ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ تَسْبِيحِ الْمُسَبِّحِينَ)**؛ دانسته اند که ناله گناهکاران توبه کار راستین افضل از تسبیح کنندگان است و چون در آسمان ها اهل معصیت وجود ندارد ملائکه به زمین می آیند تا این عبادت ویژه ناله و عذر خواهی راستین نوعی عبادت است را ببینند.

فضیلت لیلة القدر

امام صادق ع فرمود: ثواب عبادت و کار خیر در شب قدر بیشتر از ثواب عبادت و کار خیر هزار ماه است که در آن شب قدر نباشد.

پیامبر اکرم ص فرمود: ⁽⁵²³⁾ کسی که در شب قدر با ایمان راستین و به خاطر جلب غفران الهی با حالت ویژه بازگشت و توبه، به عبادت برخیزد، گناه گذشته او مورد عفو قرار می گیرد.

مردی در راه خدا هزار ماه جنگید، هنگامی که رسول خدا توسط جبرئیل این خبر را دریافت کرد، آرزو کرد تا در امت او این چنین افرادی زندگی کنند و به درگاه خدا اظهار داشت: «یا رب

جعلت امتی أقصر الأمم أعماراً وأقلهم أعمالاً فأعطاه الله ليلة القدر...» ⁽⁵²⁴⁾

خدا لیلة القدر را به پاس احترام به رسول خدا ص برای امت مسلمانان منظور داشت.

تقدیر امور سال

تقدیر امور، حتمیت خود را در شب قدر به دست می آورند. ⁽⁵²⁵⁾

شب قدر و فرود آمدن

فرشتگان در شب قدر فرشتگان نازل می شوند، آنان پرچمهای در دست دارند، یکی از آنها را روی قبر رسول خدا ﷺ و یکی را در مسجدالاقصی و یکی را در مسجدالحرام و یکی را در طور سینا نصب می کنند، و بر همه کسانی که به ذکر الهی مشغولند، سلام می دهند، مگر برافرازی چون خمار، خوک خوار، عاق والدین، قاطع رحم، مشاحن و قمار باز.

هنگامی که فرشتگان به سوی آسمان به حرکت، درمی آیند، از آنان سؤال می شود، آیا همه انسان ها را خدا مورد عفو. و غفران خویش قرار داد؟ پاسخ می دهند: آری، مگر خمار، گوشت خوک خوار، قمارباز، کینه توز، قاطع رحم، عاق والدین⁽⁵²⁶⁾، ربا خوار، سگ باز، رشوه خوار.⁽⁵²⁷⁾ رسول خدا ﷺ فرمود: ⁽⁵²⁸⁾ به آدم عاق والدین خطاب می شود هر کار نیکی که می خواهی که انجام بده، ولی غفران و آمرزش خداوند شامل حال تو نخواهد شد.

آیا شب قدر دائمی است؟

شب قدر اختصاص به زمان رسول گرامی ﷺ و صدر اسلام ندارد؛ زیرا اولاً، هر چند وضع لیلۃ القدر برای آن بود که رسول خدا ﷺ در عالم رؤیا از به حکومت رسیدن بنی امیه در آینده تاریخ محزون و مغموم گردید، خداوند تبارک و تعالی برای زدودن حزن و اندوه از قلب پیامبرش شب قدر که بهتر از هزار ماه حکومت بنی امیه است، را برای او مقرر داشت.

ثانیاً، طبق صلاحدید الهی شب قدر شب اندازه گیری است؛ یعنی، آنچه که در طول سال آینده از حوادث و وقایع اتفاق می افتد، از طرف پروردگار در این شب تقدیر می گردد و به اطلاع ولی امر ﷺ هر زمان می رسد.

ثالثاً، عبادات خدا مقطعی نیست، مثلاً نماز یک مدتی مقرر باشد و بعد از مدتی تعطیل شود روزه مدتی باشد و بعد از چندی برداشته شود، بلکه جعل قانون اقتضای استمرار را دارد، مگر از جانب حضرت حق بر موقت بودن آن تصریح شده باشد و موقت بودن لیلۃ القدر خاطر نشان نگشته است.

رابعاً، روایات بسیاری وارد شده است که: شب قدر در هر سال در دهه آخر ماه رمضان می باشد. (529)

داوود بن فرقد گوید: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا لیلة القدر فقط یک شب بود، یا در هر سال هست؟ امام علیه السلام فرمود: اگر شب قدر برداشته شود، قرآن برداشته خواهد شد. (530)

از این روایت استفاده می شود که قرآن و شب قدر ملازم هم هستند و از یکدیگر جدا نخواهد شد، بنابراین همان طور که قرآن همیشگی و جاودانه است شب قدر هم این چنین می باشد.

در شب قدر به امر خدا جبرئیل با دسته ای از فرشتگان به زمین فرود می آیند، در حالیکه که در دست او پرچم سبزی است، پرچم را بر بالای کعبه نصب می کند در احادیث آمده است که برای او ششصد بال است، که دو تای از آنها را نگستراند مگر در شب قدر. در آن شب آنها را پهن کند که از مشرق و مغرب تجاوز نماید. آنگاه جبرئیل فرشتگان را در این شب پراکنده نماید.

پس بر هر ایستاده و نشسته، نمازگزار و ذکرکننده سلام گفته، و با آنان مصافحه نموده، و بر دعایشان آمین گویند تا صبح، و چون صبح طلوع کند، جبرئیل ندا در دهد آی گروه فرشتگان! حرکت کنید، کوچ کنید فرشتگان می گویند: خداوند تعالی با حاجت های مؤمنین امت محمد صلی الله علیه و آله چه کرد؟

جبرئیل می گوید: به راستی که خداوند تعالی به آنان در این شب، نظر رحمت کرد و آنان را بخشید و از گناهانشان درگذشت مگر از چهار دسته: دایم الخمر، عاق والدین، قاطع رحم، و مشاحن (کسی که شدید العدو باشد). (531)

آیا لیلة القدر محدودیت دارد؟

در پاسخ پرسش فوق، باید بدین حقیقت توجه داشت که از احادیث مختلف برمی آید که شب قدر به یکی از شبهای نوزده، بیست و یک، و بیست و سوم ماه مبارک رمضان اختصاص دارد.

حمران از امام باقر علیه السلام پرسید: منظور از آیه شریفه: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) چیست؟ امام علیه السلام پاسخ دادند: (532) بله، آن، شب قدر است و آن هر سال در ده روز آخر ماه رمضان است.

مراد از ليله مبارکه، همان ليلة القدر است که همه ساله در دهه آخر ماه رمضان، تحقق می یابد. در این حدیث سخن از تعیین شب خاصی نیست، حتی مردد بین دو یا سه شب نیست، بلکه دهه آخر ماه رمضان مورد توجه قرار دارد، لذا طبق فرموده امام صادق علیه السلام: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دهه آخر ماه رمضان را غالباً در مسجد، به سر می بردند: «كان رسول الله اذا دخل العشر الأواخر شد المتئز واجتنب النساء وأخی الليل وتفزع للعبادة.»⁽⁵³³⁾

امام باقر علیه السلام تأکید داشت تا احیاء ليلة القدر مورد توجه، قرار گیرد. همچنین آن حضرت فرمود: هر کس شب قدر را احیا بدارد، گناهان وی آمرزیده می شود هر چند به عدد ستارگان و سنگینی کوه ها و به قدر آب دریاها باشد.⁽⁵³⁴⁾

آیا روز ليلة القدر نیز دارای عظمت ویژه است؟

در پاسخ پرسش فوق، باید گفت که امام صادق علیه السلام فرمود: شب قدر، همه ساله تحقق می یابد و روز آن همانند شب آن است.⁽⁵³⁵⁾

آیا شب قدر، پیش از اسلام مقرر بوده است؟

باید توجه داشت که گر چه در برخی از احادیث در بین امتهای پیشین سخن از شب قدر به میان آمده، لکن ليلة القدر فقط برای امت محمد صلی الله علیه و آله مقرر شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:⁽⁵³⁶⁾ خدا به امت من شب قدر را بخشید در حالیکه هیچ یک از امتهای از این بخشش الهی برخوردار نبودند.

از برخی از روایتهای دیگر استفاده می شود که در دوران پیامبران پیشین نیز شب قدر بوده است⁽⁵³⁷⁾ به عنوان نمونه: حضرت موسی علیه السلام در بعضی مناجات خود با خداوند عرض کرد:

«الهی أرید قربک، قال: قری لمن استیقظ لیلۃ القدر، قال: الاهی اعرید الجواز علی الصراط، قال: ذالک لمن تصدق بصدقة فی لیلۃ القدر، قال: الاهی اعرید من اشجار الجنة و ثمارها، قال: ذالک لمن سبح تسبیحه فی لیلۃ القدر، قال: الاهی اعرید النجاة من النار، قال: ذالک لمن استغفر لیلۃ القدر...»⁽⁵³⁸⁾

ابن عباس نقل می کند: در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر مردی از بنی اسرائیل به میان آمد که هزار ماه اسلحه بر دوش در راه خداوند جنگیده است.

پیامبر ﷺ به شدت شگفت زده شد و آرزو کرد که ای کاش چنین مردانی در امت او نیز وجود می داشتند. (539) «از باب اینکه این مرد بنی اسرائیلی دارای عمر طولانی و اعمال کثیر و ثواب بزرگی بود، پیامبر ﷺ غبطه خورد، که چرا امت او نیز دارای چنین عمر طولانی و توفیق اعمال شایسته ای نیستند» لذا با حسرت به پیشگاه احدیت عرض کرد: پروردگارا! عمر امتم را کوتاه و اعمال شایسته شان را اندک، قرار داده ای! خداوند متعال برای دلجویی از پیامبرش، لیلۃ القدر را به او مرحمت کرد و فرمود شب قدر را برتر از یک هزار ماه که مرد بنی اسرائیلی در این مدت سلاح به دوش و در راه خدا جنگید، برای تو و امت تو تا قیامت در هر ماه رمضان مقرر نمودم.

س: چه کسانی لیلۃ القدر را درک می نمایند؟

امام صادق علیه السلام می فرماید: از پیامبر ﷺ درباره لیلۃ القدر سؤال شد. ایشان برای پاسخ دادن به حالت خطابه ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

اما بعد: به راستی شما که از لیلۃ القدر از من می پرسید، من لیلۃ القدر را نبوشاندم (مخفی نکردم) ای مردم! بدانید هر کس ماه رمضان بر او وارد شد، و او صحیح و سالم و مستعد باشد، پس روزهای آن را روزه، و شب های آن را به ورد و ذکر نماز شب و مناجات، تلاوت قرآن مشغول باشد، و نمازهای واجب و نمازهای وارده در آن را مواظبت بنماید و نماز جمعه را حضور پیدا کند، و به مراسم صبح عید فطر توفیق یابد، به تحقیق که لیلۃ القدر و فضیلت بزرگش را دریافته است، و به پاداش ها و جوایز خداوند دست یافته است.

امام صادق علیه السلام فرمود: سوگند به خدا این چنین فردی رستگار شد و دست یافت به جوایزی غیر جوایز بندگان، یعنی از جوایزی که خدا به بنده اش می دهد، با جوایزی که بندگان به یکدیگر می دهند، فرق دارد. (540)

شب قدر را فقط در پرتو ولایت اهل بیت، می توان درک کرد.

امام جواد علیه السلام از پدران خود و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: ⁽⁵⁴¹⁾
شنیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود به شب قدر ایمان بیاورید، مصداق شب قدر علی و
یازده فرزندش می باشد.

فطره

در خاتمه مبحث ماه مبارک رمضان توجه به چند نکته در باب فطره، ضروری است، از جمله:
الف. ما به چه کسانی می توانیم فطره را پرداخت کنیم؟ در این رابطه باید توجه داشت که فطره اختصاص به فقرا ندارد.

ب. به فقیر شراب خوار نمی شود فطره داد.

ج. دسته دومی که نمی توانند از فطره استفاده کنند، کسانی که آشکارا معصیت می کنند، گرچه کسی که به او فطره می دهید ضرورت ندارد عادل باشد، اما نباید آشکارا معصیت کند، پس کسی که فطره را در راه فسق و گناه مصرف می کند، نمی توان فطره بگیرد.

د: آن هایی که غیر سید هستند، به سید نمی توانند فطره بدهند. سید فطره خود را به هر کسی می تواند بدهد.

ه: فطره باید از قوت غالب، یعنی گندم، برنج، نان، ذرت، نمک و خرما، خلاصه آنچه که غذای سالانه خانواده را تشکیل می دهد پرداخت شود.

روز فطر

روز فطر، یکی از اعیاد بزرگ است که در آن چند عمل مستحب است از جمله:

1. غذا خوردن قبل از نماز عید فطر.

2. انجام نماز عید.

نماز عید در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود، ولی در زمانی

که امام علیه السلام غایب هست، مستحب می باشد و می شود آن را به جماعت یا فرادی خواند.

پی نوشت ها:

- 1- جمهوری اسلامی، ش 13، سال 1377 - کلام یکی از حکما در باب فلس.
- 2- تفسیر ابولفتح رازی ذیل آیه کتب علیکم الصیام.
- 3- مجمع البحرین، ماده رمض.
- 4- بحار الانوار، ج 69، ص 356.
- 5- همان، ج 96، ص 346.
- 6- وسایل الشیعه، ج 7، ابواب احکام شهر رمضان، ص 225.
- 7- رک: طبرسی، جوامع الجامع، ج 1، ص 103.
- 8- رک: طبرسی، جوامع الجامع، ج 1، ص 103.
- 9- بقره: 183.
- 10- رک: حر عامل، وسایل الشیعه، ج 7، ص 172.
- 11- رک: حر عامل، وسایل الشیعه، ج 7، ص 322.
- 12- مریم: 28.
- 13- مریم: 29.
- 14- بحار الانوار، ج 97، ص 351.
- 15- گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب: ترجمه فخر داعی، باب سنت های عرب، ص 654.
- 16- تفسیر الصافی، فیض کاشانی در ذیل آیه 285 بقره و وسائل الشیعه، ج 7، ص 224.
- 17- نورالتقلین: ج 1 ص 163.
- 18- بقره 183.
- 19- رک: فخر رازی، تفسیر کبیر، ج 5، ص 75.
- 20- جوامع الجامع، ج 1، ص 106: وسائل الشیعه، ج 7، ص 81.
- 21- بقره: 187.
- 22- کشاف، ج 1، ص 228.
- 23- ابن ادریس، السرائر، ج 1، صص 315-364.
- 24- طبرسی، مجمع البیان، ج 1، ص 112؛ جوامع الجامع، ج 1، ص 106.
- 25- رک: طبرسی، جوامع الجامع، ج 1 ص 103.

- 26- ر.ك: فخر رازی، تفسیر كبير، ج 5، ص 74.
- 27- سرائر، ج 1، ص 365-369.
- 28- ر.ك: معجم فروغ اللغة، ص 325، طبع انتشارات اسلامي.
- 29- بقره: 35.
- 30- وسائل الشیعة: ج 17، صفحات 81، 43، 220.
- 31- همان، ج 15، ص 184.
- 32- ارشاد القلوب، دیلمی، فصل زنا، ص 71.
- 33- ر.ك: صدوق معانی الاخبار، ص 315.
- 34- ر.ك: امام خمینی رحمته اللہ علیہ، جهاد اكبر یا جهاد با نفس، ص 46.
- 35- ر.ك: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 7، باب الصوم، ص 295.
- 36- ارکان الاسلام، ص 7.
- 37- همان، ص 291 و 195.
- 38- همان، ص 291 و 195.
- 39- وسائل الشیعه، ج 4 ص 174.
- 40- وسائل الشیعه، ج 7، ص 6.
- 41- بحار، ج 96، ص 291.
- 42- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 7، صص 265 و 348.
- 43- الفردوس الاءعلى، ج 1، صص 98 و 302.
- 44- ر.ك: روضة المتقين، ج 3، ص 26.
- 45- ر.ك: وسائل الشیعه، ج 7، ص 296.
- 46- امالی طوسی، ج 2، ص 136.
- 47- ر.ك: فخر رازی، تفسیر كبير، ج 5، ص 76.
- 48- خیابانی، وقایع الاءیام، ص 126.
- 49- ر.ك: كنز العمال، ج 8 ح 23643.
- 50- کافی، ج 4، ص 150.
- 51- ر.ك: فخر رازی تفسیر كبير، ج 1، ص 23.
- 52- مائده: 27.
- 53- حجرات: 13.

54- مصباح الشریعه، فصل تقوی.

55- روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص 316: شفیعی مازندرانی، تزکیه النفس، ج 1، بخش تقوی، ج 2، ص 297.

56- مصباح الشریعه: مبحث صوم؛ تزکیه النفس، ج 3، بخش روزه.

57- علامه طباطبائی، نهاية الحکمة، مرحله 6، فصل 15؛ خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری.

58- تفسیر الصافی: جلد 1، ذیل آیه؛ مصباح الشریعه، مبحث روزه.

59- امام خمینی رحمه الله، چهل حدیث، حدیث اول، ص 13؛ تفسیر القرآن، صدر المتألهین شیرازی، ج 1، ص

428. طبع انتشارات بیدار، قم.

60- کیفر سنگ اندازی در امر ازدواج جوانان

سه تن از تجار مسافر در نجف اشرف به محضر علامه امینی قدس سره رسیدند و گفتند ما راهی سفر مکه هستیم ولی می خواهیم دوباره به اینجا بازگردیم و به سفر تجاری خود پردازیم. سرمایه تجاری ما پیش شما ودیعت بماند تا باز گردیم. علامه فرمود: پیش محسن امین محله بروید و امانت را به او بسپارید و به او اعتماد کنید. او مردی امین و مورد وثوق ماست آنان طبق نظر او عمل کردند. پس از بازگشت از سفر حج پرچم سیاهی را بالای خانه محسن یافتند. معلوم شد که محسن امین از دنیا رفته است. آنان به وصی او مراجعه کردند و مسأله را در میان نهادند. وصی به محل نگهداری امانات رفت و امانت ها را آورد، ولی امانت یکی از سه نفر را نیاورد و گفت: در آن اطاق فقط همین دو امانت وجود داشت، آنان آشفته خاطر به دیدن علامه شتافتند و قضیه را بازگفتند. علامه گفت: نیمه شب روی قبر او بروید و سه بار بگویید؛ محسن امین، او سر از قبر به در می آورد و پاسخ شما را می دهد. دو تن از آنان گفتند: ما هراسناکیم که نیمه شب به قبرستان وادی السلام نجف برویم. فرد امانت باخته از علامه خواست تا با هم وادی السلام بروند، علامه پذیرفت و همگان نیمه شب کنار قبر محسن امین رفتند. او سه بار صدا زد: محسن امین! ناگهان قبر او شکافته شد. امین با بدنی شعله ور در آتش، از قبر بیرون آمد و گفت: امانت سومی در فلان جاست علامه حیرت زده پرسید: چرا این چنین مورد شکنجه می باشی، جرم تو چیست؟ امین سکوت کرد و فقط پاسخ داد: قصاب محل، قصاب محل امین این جمله را گفت و ناپدید شد. آنان متحیرانه فردا به سراغ قصاب محل رفتند و گفتند: آیا با محسن امین مسأله ای داری؟ او با ساطور به طرف آنان حمله کرد و گفت: خدای قبر او را پر از آتش کن. آنان پرسیدند: چه شده است که این گونه از او یاد می کنی؟ قصاب پاسخ داد: چهار سال پیش خواستگار خوبی برای دخترم آمده بود که جهت تحقیق پیش امین به عنوان مطلع محل رفتند. او که دختر مرا برای پسر خود در نظر داشت به آنان گفت: من او را نمی شناسم؛ در حالی که خوب می شناخت. خواستگار از نمی شناسم او احساس کرد که دختر مورد تحقیق در آن محله بدنام است، لذا منصرف شد. البته خود امین هم برای پرسش به پیش نیامد و نمی شناسم او تاءثیر منفی در محله علیه دختر من به راه انداخت و چهار سال است که دختر نجیب، عفیف، مؤمنه و پاکدامن من به خاطر آن جمله مورد سوء ظن محله قرار گرفته است.

آنان زمینه جلب رضایت قصاب را فراهم آورند و علامه امینی رحمته الله آن دختر را برای پسر یکی از این سه تن عقد بست و رضایت او برای محسن امین جلب شد.

- 61- ر.ک: صدوق، معانی الاخبار، باب معنی الکفو، ص 239.
- 62- ر.ک: کانت، تعلیم و تربیت، ص 78-79.
- 63- ر.ک: ورام، مجموعه، ج 1، ص 303، فیض القدير، ج 5، ص 120.
- 64- وسایل الشیعه، ج 7، ص 311.
- 65- روضة المتقين، ج 3، ص 26.
- 66- وسایل الشیعه، ج 7، ص 298.
- 67- سفینه البحار، کلمه صوم.
- 68- اءمالی صدوق، ص 59، ج 1.
- 69- وسایل الشیعه، ج 7، ص 298.
- 70- همان، ص 303.
- 71- شیخ بهائی، کلیات، صص 86-87.
- 72- میزان الحکمه، باب الحکم.
- 73- سفینه النجاة، ماده حسن.
- 74- وسایل الشیعه، ج 7، ص 292.
- 75- مجمع الزوائد، ج 5، ص 324.
- 76- وسایل الشیعه، ج 7، ص 292.
- 77- روضة المتقين، ج 3، ص 227.
- 78- سفینه البحار، ماده بیت.
- 79- نقش روزه در درمان بیماریها، ص 26.
- 80- ر.ک: جامع السعادات، ج 2، صص 8-5.
- 81- معراج السعادة، صص 237-235.
- 82- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 73؛ پرورش روح، ج 2، ص 297 و ر.ک: تزکیة النفس، فصل انفاق.
- 83- صدوق، علل الشرایع، ص 378، باب 108 و ر.ک: شفیع مازندرانی، تزکیة النفس، ج 3، مبحث الصوم.
- 84- وسایل الشیعه، ج 10، ص 9، طبع آل البیت.
- 85- مجمع الزوائد، ج 10، ص 165.
- 86- بحار الانوار، ج 96، ص 341.

- 87- طبرانی، المعجم الكبير، ج 12، ص 84، حدیث 1255 و ج 11، ص 82، حدیث 11115.
- 88- ورام، ج 1، ص 303: فیض الغدیر، ج 5، ص 120.
- 89- وسایل الشیعه، ج 10، ح 13716.
- 90- تفسیر کبیر، ج 19، ص 51.
- 91- سلیمان غاوجی، ارکان الاسلام، ص 16.
- 92- راغب، مفردات، ماده صبر.
- 93- وسایل الشیعه، ج 7، ص 311.
- 94- صحیفه نور، ج 15، ص 219.
- 95- همان، ص 256.
- 96- همان، ص 177.
- 97- همان ج 7، ص 211.
- 98- شرح نهج البلاغه، بحرانی، ج 1، ص 80.
- 99- بحار الانوار، ج 69، ص 295، ح 18 و ج 81 ص 227. تفسیر العیاشی ذیل آیه 142 نساء.
- 100- ر.ک: شهید مطهری، مجموعه آثار، ج 1، ص 319.
- 101- غررالحکم، شماره 5873.
- 102- همان، شماره 5874.
- 103- ورام، مجموعه، باب ما یحمد من الجاه.
- 104- حکایت مرحوم سیهسالار: در احوالات سیهسالار نوشته اند: کسی او را زیر ناودان طلا در کنار کعبه دیده بود که می گفت: ای خدا! دنیای مرا آباد کن، آخرت، با من. شنونده از این تقاضا تعجب کرده بود. ولی آنگاه که به دیدن ساختمان مدرسه سیهسالار رفت مدرسه عالی شهید مطهری امروز، از همت و توفیق بانی آن تعجب کرد، سؤال کرد بانی آن کیست؟ پیرمردی را به او نشان دادند، وقتی نزدیک او رفت با کمال تعجب دید همان آدمی است که در کنار کعبه، زیر ناودان طلا می گفت: خدایا! دنیایم را آباد گردان، آخرت، با من.
- گوهرشاد خاتون: از جمله زنان با همت گوهر شاد خاتون، همسر شاهرخ یکی از پادشاهان تیموری است که با احداث مسجد گوهرشاد در کنار قبر امام هشتم، نام خود را جاودانه کرد.
- 105- حلیة الابرار، بحرانی، ج 1، صص 219، 345.
- 106- وسایل الشیعة: ج 11، ص 144، ح 14478.
- 107- دار السلام، ج 4، ص 212.
- 108- المواعظ العددیة، الخماسیات، ص 103.

- 109- بحار الاءنوار، ج 45، ص 8.
- 110- ر.ك: حر عاملی، وسایل الشیعه، ج 7، ص 21.
- 111- ر.ك: طبرسی، جوامع الجامع، ج 1، ص 103.
- 112- وقایع الاءیام، خیابانی، صیام، ص 431.
- 113- بنی اسرائیل: 22-25.
- 114- جوامع الجامع، ذیل آیات فوق.
- 115- جوامع الجامع، ذیل آیات فوق.
- 116- اسراء 24.
- 117- بقره: 83.
- 118- روضة المتقین، ج 12، ص 249.
- 119- بحار الاءنوار، ج 74، ص 74.
- 120- بحار الاءنوار، ج 75، ص 275.
- 121- مواعظ العددیة، ص 63، ثلاثیات.
- 122- بحار الاءنوار، ج 74 ص 61.
- 123- وسایل الشیعه، ج 15، ص 237.
- 124- بحار الاءنوار، ج 14، ص 487.
- 125- كنز العمال، ج 16، احادیث 45477، 45483، 45477، 45521، 45479، 45543، 45498.
- 126- جامع احادیث الشیعه، ج 21، ص 413 و 439.
- 127- وسائل الشیعه، كتاب النكاح، ج 15، ص 237.
- 128- جامع احادیث الشیعه، ج 21، ص 466.
- 129- كحل البصر، ص 174.
- 130- بحار الاءنوار، ج 71، ص 196، طبع احیاء التراث العربی.
- 131- بقره 83؛ نساء: 36؛ انعام: 151؛ اسراء: 23.
- 132- المخصص لا بن سیده: ج 4. السفر 13، ص 173، دار الافاق الجدیة، بیروت: المناقب لا بن شهر آشوب، ج 3، ص 126..
- 133- جامع احادیث الشیعة: ج 21، ص 446.
- 134- خیابانی، وقایع الاءیام، صیام، ص 431.
- 135- عوالی اللثالی: ج 1، ص 252، ح 7.

- 136- بحار الاءنوار: ج 73، ص 373، ح 7 و ج 74، ص 74، ح 64.
- 137- اسراء: 23.
- 138- تويه: 105.
- 139- ر.ك: زبدة البيان، ج 2، صص 486-487، طبع كنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی.
- 140- همان.
- 141- عنكبوت: 8.
- 142- بحار الاءنوار: ج 96، ص 356.
- 143- اصول کافی، ج 6، ص 157.
- 144- مجلسی، بحار الاءنوار، ج 101، ص 132.
- 145- بحار الاءنوار، ج 74، ص 414.
- 146- خیابانی، وقایع الایام، صیام، ص 431؟
- 147- ر.ك: رضی الدین طبرسی، مكارم الاخلاق، ج 2، ص 368.
- 148- همان.
- 149- ر.ك: ری شهری، میزان الحکمه، ج 4، ص 287.
- 150- ر.ك: حاکم، مستدرک، ج 4، ص 190، 192، 193، چاپ بیروت، دارالکتب العلمیه.
- 151- همان.
- 152- همان.
- 153- احقاق الحق، ج 19، ص 122.
- 154- نهج البلاغه، حکمت شماره.
- 155- مستدرک، ج 4، ص 193.
- 156- مستدرک، ج 4، ص 193.
- 157- الخصال: ص 544، ح 20، وسایل الشیعة: ج 5، ص 202، ح 6331.
- 158- بحار الاءنوار: ج 7، ص 214، ح 116 و ج 76، ص 361، ح 30.
- 159- همان.
- 160- سفینه البحار، جور.
- 161- سفینه البحار، جور.
- 162- تحف العقول، فصل امام هفتم.
- 163- ر.ك: نراقی، جامع السادات، ج 2، ص 318.

- 164- ر.ک: رساله مراجع، ج 1، ص 839، مسائل 1599 - 1600، 1601 - 1602.
- 165- غررالحکم، ج 5، ص 74.
- 166- میزان الحکمه، ج 8، ص 340.
- 167- میزان الحکمه، ج 8، ص 340.
- 168- همان.
- 169- ر.ک: شفیعی، تزکیة النفس، ج 2، بخش کذب.
- 170- همان.
- 171- حر عاملی، وسایل الشیعه، ج 2، ص 632.
- 172- سبزواری، جامع الاءخبار، فصل 11.
- 173- بهجة الآمال، ج 3، ص 234؛ فصوص العلماء، ص 359؛ شفیعی، ایده ها، عقیده ها، ص 405.
- 174- مریم: 26.
- 175- ر.ک: شفیعی، تزکیة النفس، ج 2، باب الکذب.
- 176- نهج البلاغه: الحکمة 256. 177- بحار الاءنوار: ج 70، ص 247، ح 20.
- 178- قصار الجمل: ج 1، ماده حسد.
- 179- غررالحکم: ج 4، ص 531.
- 180- بحار الاءنوار، ج 77، ص 249.
- 181- بحار الاءنوار، ج 77، ص 249.
- 182- بحار الاءنوار، ج 77، ص 249.
- 183- بحار الاءنوار، ج 69، ص 321.
- 184- اصول کافی، ج 2، باب الغیبة.
- 185- نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ص 6-67) آری اتهام و تهمت زدن بسی بدتر است از غیبت کردن که امام صادق (ع) فرمود: اذا اتهم المؤمن من اخاه انما اتهم الايمان في قلبه كما ينماث الملح في الماء، وسایل الشیعه، ابواب احکام العشرة، ج 12، ص 302 چاپ آل البيت، حدیث 16395.
- 186- رضی الدین طبرسی، مشکات الاءنوار، فصل الغیبة، ص 174.
- 187- نهج البلاغه، حکمت، 214.
- 188- الحکم: ج 2، ص 65، ح 176.
- 189- بحار الاءنوار: ج 75، ص 258، ح 53.
- 190- اربعین امام خمینی رحمته الله، ص 308.

- 191- ر.ك: وسایل الشیعه، ج 12، ص 302، ح 16359، باب 161، ابواب احكام العشرة.
- 192- اربعین امام خمینی علیه السلام، ص 308.
- 193- وسایل الشیعه، ج 12، چاپ آل البيت، ص 62، اصول کافی، ج 2، ص 358.
- 194- سبزواری، جامع الاءخبار، فصل 109، ص 171.
- 195- همان.
- 196- مشکینی، قصار الجمل، ج 2، ص 107.
- 197- کلینی، اصول کافی، ج 4، ص 7، باب الغیبة و البهتان.
- 198- قصار الجمل، باب الغیبة، سفینة البحار، ماده غیبت.
- 199- همان.
- 200- الحکم: ج 1، ص 43، ح 216.
- 201- شیخ مفید، امالی، مصنفات، ج 13، ص 171.
- 202- ثواب الاءعمال، صص 299 - 303.
- 203- سفینة البحار، ماده حق.
- 204- سفینة البحار، ماده زوج.
- 205- تزکیة النفس، ج 2، باب عیبجوئی.
- 206- میزان الحکمه، ج 5، ص 308.
- 207- کافی، ج 3، ص 47؛ سفینة البحار، ماده عیب.
- 208- همان.
- 209- وسائل الشیعه، ج 11، ص 233.
- 210- همان.
- 211- همان.
- 212- پرورش روح، ج 2، بخش عیبجویی، تزکیة النفس، ج 2، ص 51.
- 213- تزکیة النفس، ج 2، بخش عیبجویی، تزکیة النفس، ج 2، ص 51.
- 214- جامع احادیث الشیعه، ج 16، ص 46.
- 215- بحار الاءنوار، ج 2، ص 309، سفینة البحار، ماده طیب.
- 216- مستدرک، ج 2، ص 309.
- 217- مستدرک، ج 2، ص 309.
- 218- ر.ك: تزکیة النفس، مبحث کبر.

- 219- ر.ك: تركية النفس، مبحث كبر.
- 220- صدوق، معالى الاءخبار، ص 244.
- 221- تركية النفس، مبحث كبر.
- 222- قصار الجمل، ماده كبر.
- 223- الحكم: ج 1، ص 376، ح 257.
- 224- الحكم: ج 2، ص 220، ح 987.
- 225- نهج البلاغه: حكمت 371.
- 226- جامع الاءخبار، صدوق، فصل 89، ص 197.
- 227- قصار الجمل، ماده كبر.
- 228- كنز العمال، حرف الكاف، ماده كبر.
- 229- ثواب الاءعمال، صدوق: 303/299.
- 230- بقره: 34.
- 231- نحل: 29.
- 232- زمر: 60.
- 233- اعراف: 36.
- 234- نحل: 23.
- 235- المحجة البيضاء: ج 6، ص 222.
- 236- اتنا عشرية، ص 24.
- 237- نهج البلاغه، حكمت 234.
- 238- نفس المهموم، شيخ عباس قمى، بخش ورود اهل بيت به مجلس عبيدالله در كوفه.
- 239- سيره ابن هشام، واقعه احد.
- 240- الكافى: ج 2، ص 312، ح 17.
- 241- غررالحكم: شماره 9467.
- 242- همان، شماره 889.
- 243- نهج البلاغه، خطبه 199.
- 244- صدوق، معانى الاخبار، باب معنى الكبر، ص 241 و باب معنى العجب ص 243.
- 245- مشكينى، مواظب العدديه، باب سادس، فصل عاشر، ص 189.
- 246- نورالتقلين: ج 4، ص 630، تفسير الميزان: ج 20، ص 437.

- 247- بحار الاءنوار، ج 72، ص 134.
- 248- همان، ج 96، ص 341.
- 249- ر.ک: العاملی النباطی، الصراط المستقیم، ج 2، ص 20، طبع مکتبۃ المرتضویه.
- 250- بحار الاءنوار، علامه مجلسی، ج 96، ص 359.
- 251- مستدرک سفینة البحار: ج 6، ص 184، ماده صحب.
- 252- ر.ک: صدوق، معانی الاءخبار، ص 252.
- 253- ر.ک: صدوق، معانی الاءخبار، ص 252.
- 254- ر.ک: شیخ بهائی، الاءربعون، صص 78-79. این کتاب همراه ترجمه از سوی نشر نوید اسلام، سال 73 انتشار یافته است.
- 255- وسایل الشیعه، ج 7، ص 218؛ صدوق، معانی الاءخبار، باب معنی ربیع القرآن، ص 228.
- 256- بحار الاءنوار، ج 96، ص 341.
- 257- ر.ک: مفاتیح الجنان.
- 258- بقره 185.
- 259- علق: 1.
- 260- مجمع البیان، ج 1، ص 32.
- 261- مجمع البیان، ج 1، ص 32.
- 262- تاریخ قرآن، حجتی، ص 219.
- 263- حقائق هامة حول القرآن، صص 83-86.
- 264- المیزان، ج 12، ص 120؛ البرهان، ج 1، ص 321؛ الاءتقان، ج 1، ص 181.
- 265- آلاء الرحمن، ج 1، ص 18.
- 266- وسایل الشیعه، ج 18، باب سوم.
- 267- نهج البلاغه، خطبه، 179، فراز 28.
- 268- نهج البلاغه، خطبه 192، فراز 136.
- 269- نهج البلاغه، کلام 47 فراز 5.
- 270- واقدی، المغازی، ج 1، ص 310 مبحث جنگ احد.
- 271- بحار الاءنوار: ج 52، ص 339، 85.
- 272- وسایل الشیعه، ج 4، ص 854.
- 273- بحار الاءنوار، ج 89، ص 204.

- 274- همان، ج 96، ص 391.
- 275- همان.
- 276- دیل کارنگی، نگران نباش، زندگی کن، ترجمه رکسانا هدایتی، نمایشگاه کتاب، صص 263-270.
- 277- اصول کافی، ج 2، باب الدعاء، نقل از پرورش روح، ج 1، دعا و نیایش؛ تزکیة النفس، ج 3، باب دعا.
- 278- همان.
- 279- غافر: 60.
- 280- اصول کافی، ج 2، باب الدعاء. به نقل از پرورش روح، ج 1، بخش دعا و نیایش.
- 281- همان.
- 282- ر.ک: مشکینی، مواظب العددیة، ص 304.
- 283- علامه طبرسی، مجمع البیان، ج 10، ذیل تفسیر آیه (قل هو الله احد# الله الصمد...)
- 284- ر.ک: شفیعی، تزکیة النفس، ج 1، باب الدعاء.
- 285- بحار الاءنوار، ج 94، ص 78، حدیث 21.
- 286- جلاء الاءفهام، ابن فیم شافعی و کتب دیگر از جمله: مرآة العقول علامه مجلسی، ج 12 روضة المتقین مجلسی، ج 4، وسائل الشیعه شیخ حر عاملی و کنز العمال، ج 1، و تزکیة النفس، ج 2.
- 287- لثانی الاءخبار، تویسرکانی، ج 3، ص 436.
- 288- وسائل الشیعه، ج 4، ص 28.
- 289- احقاق الحق، ج 7، ص 268.
- 290- احقاق الحق، علامه شوشتری، ج 7، ص 268. 291- سفینة البحار، ج 2، ص 49.
- 292- وسائل الشیعه: ج 4، 1182.
- 293- علل الشرایع، ج 1، ص 43.
- 294- سفینة البحار، ج 1، ص 446.
- 295- وسائل الشیعه، ج 4، ص 1216.
- 296- ورام، مجموعه، ص 309.
- 297- صدوق، معانی الاءخبار، باب ذکر.
- 298- ر.ک: راغب، مفردات، ماده سلم.
- 299- غرر الحکم، شماره 3256.
- 300- نهج البلاغه: حکمت شماره 222.
- 301- همان، شماره 2378.

- 302- همان، شماره 4570.
- 303- غرر الحکم، شماره 9149.
- 304- اصول کافی، ج 1، ص 23، و ج 8، ص 268؛ فی المحاسن، ص 149، - الاءمالی، ص 419، فی نحف العقول، ص 37.
- 305- امالی طوسی، ج 2، ص 135.
- 306- نحف العقول، ص 38 - فی الاءمالی، ص 289.
- 307- بحار الاءنورا: ج 21 صص 105-106.
- 308- تزکیة النفس، ج 1، بخش توبه.
- 309- راغب، مفردات، ماده نوب.
- 310- غررالحکم: شماره 2072.
- 311- کنز العمال: حدیث 10174.
- 312- غررالحکم، شماره 1355.
- 313- مستدرک الوسائل: ج 12، ص 129، ح 13707.
- 314- قدر: 4.
- 315- شرح الاصول الخمسه، ص 790؛ شرح المقاصد، ج 5، صص 166 و 167.
- 316- کشف المراد، ص 451.
- 317- اصول کافی، مترجم، ج 3، ص 373 ح 13.
- 318- اصول کافی، ج 3، ص 373.
- 319- عاقبت عابد بنی اسرائیل

امام صادق (ع) به یکی از یاران خود فرمود: عابدی در بنی اسرائیل، دل از دنیا بریده و پیوسته به عبادت سرگرم بود. ابلیس از فرط ناراحتی بانگی برآورد و همه دستیاران و فرزندان خود را فرا خواند و برای گمراه کردن عابد، از آنان کمک و مشورت خواست. یکی گفت از راه زن او را گمراه کنید. ابلیس گفت: ابلیس گفت: در او مؤثر نیست. دیگری گفت: از طریق شراب وارد عمل شوید. گفت: او از این راه نمی لغزد. سومی گفت: از راه عبادت وارد شوید. ابلیس تحسین کرد و در نتیجه یکی از شیاطین، در عبادتگاه عابد به عبادت مشغول شد، و حتی در زمانی که عابد استراحت می کرد، او همچنان سرگرم عبادت بود، عابد پرسید: چگونه به این توانایی در عمل دست یافته ای؟ پاسخ داد: در پرتو اعجاز توبه... گناهی کردم، سپس جهت جبران آن به توبه و عمل نیک روی آوردم، عابد گفت: پس مرا هم راهنمایی کن. ابلیس گفت: در فلان شهر، فلان کوچه، فلان خانه، زن بدکاری است، و این هم دو درهم خرج راه، بگیر و برو، و به

انجام عمل پیرداز و سپس توبه کن. زن نابکار وقتی دید مردی با وقار، اهل عبادت به سراغ او آمده پنداشت برای امر به معروف و نهی از منکر آمده است، ولی عکس آن را مشاهده کرد. زن گفت: ای بنده خدا! راز آمدن خود را به اینجا بگو. عابد گفت: که... زن گفت: ای بنده خدا: ترک الذنب اءهون من طلب التوبة؛ گناه نکردن آسان تر است از مرتکب شدن گناه به طمع انجام توبه: و لیس کل من طلب التوبة وجدها؛ این چنین نیست که هر کس طالب توبه باشد، توفیق آن را به دست می آورد. و افزود: بازگرد و چون بازگردی او را نخواهی یافت. در آن صورت، بدان او ابلیس بوده. عابد بازگشت و کسی را نیافت. پس از چندی، آن زن از دنیا رفت. به موسی کلیم، وحی رسید که فلان زن را به خاک بسپار و در تشییع جنازه و نماز و خاک سپاری او شرکت کن که ما او را مورد غفران و عفو خود قرار دادیم، زیرا او عابد ما را از گناه منصرف کرد، به خاطر این عمل، وقتی آن زن از دنیا رفت، کتیبه ای در سراسری او از آسمان ظاهر شد که در آن آمده بود: انها من اهل الجنة، مردم تا سه روز آن زن را دفن نکردند تا آن که موسی (ع) دخالت کرد. (رک: جزائری، آثار الاءعمال، ج 1، صص 37-38).

320- نهج البلاغه، خطبه 90.

321- مجمع البحرین، ماده وکل.

322- بقره: 255، آل عمران: 2.

323- آل عمران: 122.

324- مائده: 23 - توبه: 51.

325- طلاق: 3.

326- آل عمران: 159.

327- کتاب الاخلاق، ص 164 و بحار الانوار، ج 71، 178.

328- بحار الاءانوار، ج 77، ص 21.

329- مشکاة الاءانوار، باب التوکل.

330- همان.

331- طلاق: 3.

332- مشکاة الاءانوار، فصل چهارم.

333- جامع الاءخبار: ص 321، ح 904.

334- جامع الاءخبار، ص 322، ح 907.

335- کنز العمال: حدیث شماره 5693، بحار الاءانوار: ج 77، ص 178، ح 10.

336- مشکاة الاءانوار، فصل چهارم.

337- صدوق، معانی الاءخبار، ص 145.

- 338- ر.ک: خطبه پیامبر (ص) در آستانه حلول ماه رمضان در قسمت اوایل همین کتاب.
- 339- صدوق، خصال، ج 1، ص 144.
- 340- نهج الفصاحه، ص 359.
- 341- غررالحکم، شماره 329، 1651.
- 342- همان، شماره 8947.
- 343- همان، شماره 329.
- 344- همان، شماره 328.
- 345- ر.ک: نهج البلاغه، حکمت، 439.
- 346- غررالحکم شماره 1516.
- 347- همان شماره 1411.
- 348- بحارالانوار: ج 1، ص 130، ج 16 و ج 78 ص 321 ج 18.
- 349- اءمالی طوسی، ص 539.
- 350- ر.ک: زهد اسلامی، ص 37.
- 351- فی ظلال نهج البلاغه، ج 4، ص 37.
- 352- ر.ک: شفيعی، ایده ها و عقیده ها، مبحث توسل.
- 353- ر.ک: سمهودی، اخبار مدینه، ج 1، صص 100-110.
- 354- بقره، 255.
- 355- مائده، 35.
- 356- اصول کافی، ج 1، ص 285.
- 357- ر.ک: ج 2، ص 33، تفسیر صافی، فیض کاشانی.
- 358- مائده: 35.
- 359- مائده: 35.
- 360- ر.ک: اصول کافی، ج 1، ص 258.
- 361- ر.ک: عدل الهی، علامه مطهری، صص 241-248.
- 362- الغدير، ج 7، صص 300-302.
- 363- ر.ک: ابن اثیر، النهایه، ج 2، ص 33.
- 364- صحیح بخاری، ج 1، ص 159 و ج 2، ص 301 البکری، من حياة الخليفة عمر بن خطاب، ص 356.
- 365- الاستيعاب، ج 3، ص 99، ر.ک: علامه امینی، الغدير، ج 7، صص 300-302.

366- ر.ک: تفسیر الصافی، ج 2، ص 33، ذیل تفسیر آیه: وابتغوا الیه الوسیلة.

367- توسل به امام هشتم (ع)

آیت الله معرفت یکی از اساتید حوزه علمیه قم در ضمن خاطرات مسافرت به مشهد، خود گفت: در فرودگاه مشهد پیرمرد حدود 60 ساله ای با محبت خاصی به سوی من آمد و در همان لحظه اول، بسیار صمیمی با ما برخورد کرد، بعد معلوم شد که یکی از مسافران تهران است و مهمتر آن که در هواپیما، صدلی او در کنار من بود، او مردی بسیار خوش صحبت و با ایمان بود، من در حین پرواز، در ضمن گفتگوها گفتم ائمه معصومین علیه السلام به یاد شیعیان و هواداران خود هستند و در صورت لزوم دست آنان را می گیرند، هنگامی که سخن من بدینجا رسید، او گفت: کلام شما کاملاً صادق است و شاهد بر صدق مدعای شما داستانی است که من دارم. از او خواستم تا داستان خود را بازگوید. او گفت: من در مشهد زندگی می کردم، پدرم از معاریف شهر بود، من 17 سال داشتم و در آستانه عروسی من بود که پدرم فوت کرد، و پس از چندی، صبح هنگامی که به مغازه رفتم، دیدم هر چه دارایی داشتم، همه را به سرقت بردند، تنها سه قرآن، دارایی به عنوان وجه نقد باقی مانده بود، و آن را به کارگر مغازه دادم و گفتم بگیر و خرج زندگی خود کن و می بینی که زندگی من مختل شده است. وضعیت روحی من آشفته گشت به گونه ای که همه درها و روزنه های امید به رویم بسته شده بود و مشکلات زندگی روز به روز خود را بیشتر نشان می داد. تا آن که تصمیم گرفتم که خودکشی کنم و از این راه خود را از مخصه راحت نمایم.

آن چه ذهن مرا جلب کرده بود رها شدن از مخصه از طریق انتحار بود، بالاخره، تصمیم گرفتم، خودکشی کنم. ساعت دو بعد از ظهر، جهت خداحافظی با امام هشتم (ع) به حرم آمدم، کنار قبر آن حضرت نشستم، خداحافظی کردم و سپس برای عملی کردن تصمیم خود حرکت نمودم که ناگهان مسأله ای به خاطر گذشت و آن توسل به امام هشتم (ع) بود. به قبر آن حضرت نگاه کردم و گفتم: اگر هزار تومان پول با برکت به من قرض بدهی، اولاً خودکشی منصرف می شوم و ثانیاً، سال دیگر همین روز این قرض را ادا خواهم کرد، کمی نشستم و به همین مسأله فکر می کردم، ناگهان دیدم، مردی ناشناس پیش آمد و گفت: اسماعیل مسگر تویی؟. گفتم: آری. هزار تومان به من داد، و رو به حضرت کرد و چیزی گفت و رفت هزار تومان آن روز پول کلائی بود. خوشحال شدم و از خودکشی چشم پوشیدم، از امام (ع) تشکر کردم و به سوی منزل حرکت کردم ولی این مسأله فکرم را به خود مشغول کرد که آن مرد چه کسی بود، او چه می دانست که در دلم چه می گذرد، و من چگونه سال بعد پول را به او برسانم؟ راه را کج کردم و به سوی خانه علامه نهانندی که پدرم مریدان ایشان بود و در حرم نماز می خواند، رفتم و جریان را برایش توضیح دادم. او گفت: این مبلغ از آن توسل، ولی طبق تعهد، سال آینده، در تاریخ تعیین شده سر میعاد می روی، اگر آن مرد آمد تا مبلغ را بستاند، دست او را بگیر و او را به امام هشتم سوگند بده تا خود را معرفی نماید.

طبق راهنمایی علامه نهاوندی - علامه نهاوندی همان کسی است که هنگامی که حضرت آیت الله بروجردی در تابستان به مشهد تشریف فرما شده بود او جایگاه نماز خود را در اختیار آن حضرت قرار داد. همان سال وقتی از مکه به زیارت کربلا و نجف مشرف شد، مرجع تقلید آن روز، حضرت سید ابوالحسن اصفهانی جایگاه نماز خود را در اختیار او نهاد. وقتی که علامه نهاوندی در جای او به نماز ایستاد، ندایی به گوشش رسید که مسأله به خاطر احترامی است که در حق فرزند ما بروجردی روا داشته ای. عمل کردم، هزار تومان با برکت امام (ع) زندگی مرا کاملاً رونق بخشید، عروسی کردم، مغازه را به راه انداختم و بر مشکلات غالب آمدم، سر سال فرا رسید، با هزار تومان در جیب، کنار قبر مطهر امام (ع) و در جای قبلی، حاضر شدم همان مرد طبق وعده پیش من آمد و گفت: هزار تومان قرضی را به ما رد کن. من دست او را گرفتم و وی را به امام هشتم (ع) سوگند دادم که: تو کیستی و چگونه در جریان تصمیم و توسل و تقاضای من قرار گرفتی؟ او خود را معرفی کرد، معلوم شد یکی از تجار مشهد و از آشنایان پدرم است. او گفت: من علاوه بر ادای واجبات مالی و پاکسازی اموال، سالانه مبلغی را هم به وام دادن اختصاص می دهم، تا از پاداش الهی آن برخوردار شوم. این بار این مبلغ به هزار تومان رسیده بود و کسی را نیافتم که به او وام، بدهم. حضرت ثمن الائمه (ع) خواستم تا کسی را بفرستد. آن روز بعد از صرف نهار، در عالم رؤ یا دیدم در کنار جوی بزرگی که از بسط بالا به طرف بسط پایین رد می شود، مشغول وضو هستم. امام هشتم (ع) با جلال و عظمت خاصی کنار من آمد و تو را در همین جا به من نشان داد و فرمود: هزار تومان را به اسماعیل مسگر بده. من پس از بیداری برخاستم و آمدم شما را در اینجا دیدم و مبلغ را دادم، ولی هنگامی که از شما جدا شدم، در دلم خطور کرد که چرا از قرض گیرنده نشانی نگرفتم، با خود گفتم ضامن او معتبر است؛ پای امام (ع) در کار است. امروز هم که خوابیده بودم، امام (ع) را در عالم رؤ یا دیدار کردم، به من فرمود: سید علی اکبر برو طلب خود را وصول کن و آمدم و شما را دیدار کردم.

توسل به امیرالمؤمنین (ع)

امیرالمؤمنین (ع) در کنار رسول خدا (ص)، مشغول خوردن خرما بود، هسته های آن را کنار سلمان جمع می کرد، سلمان به احترام گفت: تو 30 ساله ای، با من 300 ساله شوخی می کنی؟ حضرت امیر گفت: تو سالخورده ای، من سالخورده نیستم، ولی از کجا معلوم که من از تو بزرگتر نباشم؟ یادت هست در دشت ارژن، پس از جمع آوری هیزم، لباس خود را از تن بیرون کردی و داخل آب شدی، در آن هنگام شیری سر رسید و پس از آب خوردن، روی لباس های تو دراز کشید، و تو در میان آن مانده بودی؟ از پیران شنیده بودی که چنانچه در بیابان دچار مشکل شدی بگویی یا فارس الحجاز اءدرکنی سواره ای سر رسید و به تو گفت: یا روز بهان اءخرج من الماء شیر فرار کرد، و تو نجات یافتی، و آن گاه دسته گلی چیدی و به آن که تو را نجات داد، دادی. یا سلمان انا ذلک الفارس. آن کس منم.

تذکر:

الف: توسل مسأله ای است که در همه ادوار گذشته نیز مطرح بوده است؛ توسل حضرت آدم (ع) به خمسه طیبه چنانکه قرآن می فرماید فتلقى آدم من ربه کلمات...، توسل سلمان، پیش از تشریف به دین مقدس اسلام چنانکه در سطور فوق بیان گردید.

ب: توسل در همه دنیا و در میان ملل مختلف، مطرح است، و اختصاص به پیروان انبیا ندارد، حتی هندوها و پیروان ادیان خرفی نیز به نوعی توسل دارند.

یکی از عرفا، اخیرا که به محضر مبارک امام زمان (عج) - ارواحنا لثراب مقدمه فدا - مشرف گردیده است، مشاهده می کند که نامه های فراوانی در کنار آن حضرت است و امام (ع) دارد یکی یکی آنها را بررسی می کند، آن عارف می پرسد: این نامه ها از سوی چه کسانی هستند؟ امام زمان (عج) پاسخ می دهد: حاجت هایی که از طرف مردم به عنوان توسل پیش اولیاء الله و امام زادگان ابراز گردیده اند، و آنان گاهی به من ارجاع می دهند و من آنها را ارزیابی می کنم و پاسخ می دهم. امام (ع) همچنان که نامه را بررسی می کرد، بعضی از آنها را می بوسید. عارف عرض می کند چرا بعضی از آنها را می بوسی؟ امام (ع) پاسخ می دهد این نامه از سوی عمویم عباس قمر بنی هاشم، به من ارجاع داده شده است.

368- ر.ک: مراجعه شود به قسمت اوایل همین کتاب.

369- وسایل الشیعة: ج 12، ص 59، ح 15642.

370- من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 59، اءمالی مفید، مجلس 66، ص 301.

371- ثواب الاءعمال، ج 1، ص 171، ح 18.

372- التکویر 8.

373- کنز العمال: حدیث شماره 6914؛ کافی، ج 2، ص 151، ح 9، تحف العقول، ص 57.

374- کنز العمال: حدیث شماره 6914، کافی، ج 2، ص 151، ح 9، تحف العقول: ص 57.

375- خیابانی، وقایع الاءایام صیام، ص 431.

376- سفینة البحار: ج 1، ص 330، ماده رحم.

377- القدر: 5.

378- مستدرک الوسایل: ج 13، ص 203، ح 1.

379- گناهان کبیره، ج 1، ص 157.

380- همان.

381- تحف العقول: ص 376.

382- اصول کافی: ج 2، ص 346، ح 2.

383- کافی: ج 2، ص 151، ح 5؛ اطائب الکلم، فی بیان صلة الرحم: ص 30.

- 384- روضة المتقين، ج 10، ص 155.
- 385- كنز العمال، ج 3، ص 75.
- 386- نهج البلاغه، نامه شماره 47.
- 387- نهج البلاغه، خطبه 111.
- 388- بقره: 44.
- 389- انفال: 41.
- 390- بحار الانوار، ج 12، ص 85.
- 391- شرايع الاسلام، علامه حلی، ص 137، باب امر به معروف و نهی از منکر.
- 392- گفتار عاشورا، آیتی، ص 8.
- 393- گفتار عاشورا، آیتی، ص 8.
- 394- ربك: رازی، تفسیر ابوالفتوح، ج 2، ص 166.
- 395- آل عمران: 110.
- 396- زمخشری، كشاف، ج 1، ص 400، ذیل تفسیر آیه 110 سوره آل عمران.
- 397- ربك: تفسیر صافی؛ ج 1، ص 342، ذیل آیه 110 آل عمران.
- 398- انوار البهیة، ص 76.
- 399- كشف الغمة، ج 2، ص 32.
- 400- وسایل الشیعه، ج 11، ص 581.
- 401- پرورش روح، ج 2، ص 141.
- 402- مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج 2، ص 51.
- 403- گره گشایی سه خلیفه زاده

امام حسین (ع) و عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابوبکر در مسجدالنبی نشسته بودند، عربی از در وارد شد و پیش عبدالله بن عمر رفت و گفت من یک دیه کامل بدهکارم، دستم کوتاست و دست به دامان شما دراز کردم. عبدالله بن عمر دستور تا دویست درهم به او بدهد. عرب ناراحت شد و گفت یک دیه کامل بدهکارم و دویست درهم دردی را دوا نمی کند و سپس رو کرد به عبدالرحمن بن ابوبکر و از او درخواست کرد. او هم دستور داد سیصد درهم به عرب پرداخت شود، عرب نپذیرفت و سپس خدمت امام حسین (ع) رسید و اظهار حاجت کرد.

دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر
 که کریم است و رحیم است و رؤف است و ودود

کرمش نامتنهای، نعمش بی پایان

هیچ خواهنده ازین در نرود بی مقصود

امام (ع) فرمود: که من تصدیق می کنم تو حاجتمند واقعی هستی، اما سه سؤال می کنم، هر کدام را که پاسخ دادید، ثلث دیه را خواهیم پرداخت. مرد عرب از یک نظر خوشحال و از طرف دیگر ناراحت شد، و گفت: یابن رسول الله! آیا من می توانم سئوالات همچون شما را پاسخ گویم. امام حسین (ع) فرمود: ما بر اساس قدرت فکری مخاطب خود سؤال می کنیم، آنگاه پرسید: افضل ترین اعمال در پیشگاه خداوند چیست؟ عرب مکتی کرد و گفت: برترین عمل ایمان به خداست. امام (ع) او را تحسین کرد و سپس پرسید: عامل نجات انسانها از هلاکت ها چیست؟ عرب فکری کرد و گفت: اعتماد و توکل به خدا. امام (ع) فرمود: احسن و پرسید: زینت آدمی چیست؟ عرب پاسخ داد: زینت انسان، دانشی است که صاحب آن حلیم و خویشان دار باشد. امام (ع) پرسید: اگر کسی علم با حلم ندارد، برای او چه چیزی زینت به حساب می آید؟ عرب فوراً پاسخ داد: ثروتی که صاحبش دارای انصاف باشد. امام (ع) مجدداً سؤال کرد اگر کسی نه علم با حلم دارد و نه ثروت با مروت، برای او چه چیزی زینت به حساب می آید؟ مرد گفت: فقری که همواره با صبر و بردباری باشد.

وقتی مرد عرب این پاسخ ها را داد، امام (ع) خیلی خوشحال شد و بسته ای پول به وی داد تا دیه خود را پرداخت نماید و عرب خیلی خوشنود شد. راوی می گوید: امام (ع) نگاهی به مرد عرب کرد و فرمود: این پول برای پرداخت دیه کافی است، سپس امام انگشتری را از انگشت خود درآورد و به وی داد و فرمود: این را بفروش و قیمت آن را برای زن و بچه ات صرف کن. 404- کافی: ج 2، ص 163، ح 1.

405- گره گشایی امام زمان (عج)

یکی از علما از آیت الله العظیمی آقا ضیاء الدین نقل کرد که مردی از قطیف عازم زیارت امام هشتم (ع) در مشهدالرضا شد، و در بین راه مورد دستبرد اشرار مهاجم قرار گرفت. او در آن شدت درماندگی به امام زمان (عج) متوسل گردید، ناگهان دید که مردی با جمالی ملکوتی و ربانی در کنار او حاضر شد، مبالغی را به او تعارف کرد و فرمود: خود را به سامراء برسان و پیش نماینده ما میرزای شیرازی برو، و بگو از مبالغ ما که در پیش شماسست به تو بدهد تا بروی زیارت مشهد، و بازگردی به وطن. آن مرد می گوید: من به این مرد ربانی گفتم: میرزا چگونه حرف مرا باور خواهد کرد؟ امام (ع) فرمود: بگو به آن نشانی که شما امسال تابستان به همراه آقای کنی علامه کنی که حرم حضرت زینب (س) را در شام با عبای خود جاروب کردید من در آنجا حاضر بودم... میرزا با شنیدن این نشانه از شوق برخاست، چشم و سر و دست مرد عرب را بوسید، و مشکل مالی او را حل کرد. 406- رک: مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

- 407- همان.
- 408- انبياء: 105.
- 409- ر.ك: زمخشرى، كشاف، ج 3، ص 138.
- 410- ر.ك: فخر رازى، تفسير كبير، ج 22، ص 238.
- 411- ر.ك: شيخ طوسى، تبيان، ج 7، ص 284، چاپ جديد.
- 412- همان.
- 413- سفينة البحار، ماه نظر.
- 414- علامه شوشترى، احقاق الحق، ج 13، ص 345.
- 415- مستدرک، سفينة البحار، ماده صحب.
- 416- رخرف: 28.
- 417- ر.ك: صدوق، معانى الاءخبار، ص 132.
- 418- قصص الاءنبياء، ص 5.
- 419- ر.ك: صدوق، معانى الاءخبار، ص 79.
- 420- زمر: 44.
- 421- بقره: 255.
- 422- سباء: 23.
- 423- مستدرک: ج 3، ص 669، چاپ دارلکتب العلمیة - بيروت.
- 424- مستدرک، ج 1، ص 753.
- در نهج البلاغه مى خوانيم: و اعلموا انه شافصع مشفع و قائل مصدق و انه من شفع له القرآن يوم القيامة شفع، نهج البلاغه، خطبه 176، فراز دهم.
- 425- لئالى الاءخبار، ج 4، ص 216.
- 426- امالى طوسى، ص 16؛ حاكم، مستدرک، ج 1، ص 139، دارلکتب العلمیة - بيروت.
- 427- خصال، ص 156.
- 428- بحارالاءنوار، ج 8، ص 42، ح 32.
- 429- غزالى، احياء علوم الدين، ج 4، ص 526.
- 430- نهج البلاغه، خطبه 197.
- 431- انبياء: 28.
- 432- بحارالاءنوار، ج 75، صص 220-221.

- 433- غررالحكم، ص 133.
- 434- مجمع البحرين، ج 4، ص 353.
- 435- مريم: 87.
- 436- شبر، حق اليقين، ج 2، ص 139، باب الاعتقاد فى الشفاعة.
- 437- مدثر: 48.
- 438- كشاف، ج 4، ص 55.
- 439- ر.ك: قرطبي، التذكرة، صص 394-395.
- 440- همان.
- 441- حسن زاده آملی، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، ص 629.
- 442- ر.ك: علامه شهيد مطهری، عدل الهی، فصل شفاعت.
- 443- ر.ك: غزالی، احياء علوم الدين، ص 428.
- 444- ر.ك: مجلسی، اعتقادات، ص 143، این كتاب همراه مناهج الحق و النجاة در قم - مركز نشر آثار شیعه انتشار یافته است.
- 445- ر.ك: اصول کافی، ج 1، ص 258.
- 446- ر.ك: علامه مطهری، عدل الهی، ص 241-228؛ مجموعه آثار علامه مطهری، ج 1، ص 241.
- 447- حجرات: 10.
- 448- بحارالانوار: ج 74، ص 286، ح 11.
- 449- بحارالانوار: ج 74، ص 221، ج 2.
- 450- اعراف: 158.
- 451- حج: 1.
- 452- فاطر: 3.
- 453- یونس، 57.
- 454- اعراف 189.
- 455- حجرات: 13.
- 456- انفال: 75، اعراف: 6.
- 457- ر.ك: بحار... سیره ابن هشام...
- 458- حجرات: 10.
- 459- سفینة البحار، ج 1، ص 12.

- 460- اءمالى طوسى: ص 277 ح 399 و ص 253 ح 453 و ص 558 ح 1171.
- 461- بحارالانوار، ج 74، ص 274.
- 462- غررالءكم، باب الكاف.
- 463- مفاتيء الجنان.
- 464- بحارالانوار، ج 70، ص 25، ح 27.
- 465- همان، ج 68، ص 63، ح 114.
- 466- همان: ج 27، ص 78، ح 12.
- 467- مفاتيء الجنان.
- 468- بحارالانوار: ج 3، ص 7، ص 16.
- 469- سعدى.
- 470- صافات: 24.
- 471- فيض كاشانى، تفسير الصافى، ذيل آيه فوق؛ شفيعى مازندرانى، تزكية النفس، ج 3، مبحث العم؛
به مبحث امام شناسى در همين كتاب مراجعه شود.
- 472- قرطبى، الجامع الاحكام القرآن، ج 15، ص 74.
- 473- الوسى، روح المعانى، ج 23، ص 80.
- 474- اعيان الشيعه، ج 1، ص 101.
- 475- مناقب، ابن شهر آشوب، فصل امام هشتم.
- 476- موسى خسروى، زندگانى امام هشتم، صص 213-214.
- 477- مفاتيء الجنان.
- 478- مفاتيء الجنان.
- 479- مفاتيء الجنان.
- 480- مفاتيء الجنان.
- 481- مفاتيء الجنان.
- 482- مفاتيء الجنان.
- 483- مجموعه ورام، ص 23.
- 484- غياث الدين منصور، مقامات العارفين، ص 116؛ فصلنامه انديشه دينى، دانشگاه شيراز، سال 78،
دوره اول، شماره دوم.
- 485- مفاتيء الجنان.

- 486- غررالحكم، حرف الاءلف.
- 487- غررالحكم، حرف الاءلف.
- 488- عدة الداعى، ج 1، ص 51، ابن فهد.
- 489- غررالحكم، حرف الاءلف.
- 490- همان.
- 491- همان.
- 492- همان.
- 493- همان.
- 494- همان.
- 495- همان، باب لا.
- 496- همان.
- 497- همان.
- 498- بحارالاءنوار: ج 63، ص 333، ح 177.
- 499- همان، ج 70، ص 59، ح 39.
- 500- غررالحكم، حرف الراء.
- 501- همان، حرف الاءلف.
- 502- همان، حرف الميم.
- 503- همان، حرف الميم.
- 504- همان، حرف الميم.
- 505- عدة الداعى، ج 1، ص 149.
- 506- همان، حرف الخاء.
- 507- همان، حرف الخاء.
- 508- عدة الداعى ابن فهد، ج 1، ص 151.
- 509- نهج البلاغه، نامه 53 صبحى صالح.
- 510- ر.ك: مفردات، راغب، ماده صبر.
- 511- ر.ك: مفردات، راغب، ماده صبر.
- 512- كلينى، اصول كافى، ج 2، باب الصبر.
- 513- كلينى، اصول كافى، ج 2، باب الصبر.

- 514- كليني، اصول كافي، ج 2، باب الصبر.
- 515- تحف العقول، ص 142 و 328.
- 516- تحف العقول، ص 142 و 328.
- 517- قصار الجمل، باب الزوجه.
- 518- غررالحكم، حرف الميم.
- 519- وسايل الشيعه، ج 11، ص 6.
- 520- وسايل الشيعه، ج 7، ص 258.
- 521- صدوق، كمال الدين، ج 1، ص 281.
- 522- رك: وسائل الشيعه، ج 5، ص 67؛ بحارالانوار، ج 9، ص 160؛ ينابيع المودة، ص 486 - رك: اكمال الدين، ج 1، ص 281.
- 523- كنزالعمال، ج 8، ص 408797.
- 524- كنزالعمال، ج 8، ح 408797.
- 525- وسايل الشيعه، ج 7، صص 259-261.
- 526- رك: تزكية النفس، ج 2، ص 309.
- 527- شب قدر، باقرى بيدهندى، ص 70.
- 528- كنزالعمال: ج 16، ح 45527.
- 529- قال ابوجعفر: هي في كل سنة في شهر رمضان في العشر الاءاخر. (بحارالانوار، ج 97، ص 19).
- 530- اءخبرنى عن ليلة القدر كانت اءو تكون في كل عام؟ فقال له اءبوعبدالله (ع): لو رفعت ليلة القدر لرفع القرآن. بحار، ج 97، ص 17؛ وسايل الشيعه، ج 7، ص 260.
- 531- فقال رسول الله (ص): هؤ لاء الاءربعة: مدمن الخمر و العاق لوالديه و القاطع الرحم و المشاحن. (بحارالانوار، ج 96، ص 33).
- 532- رك: وسايل الشيعه، ج 7، صص 256، 257، 262، 263.
- 533- وسايل الشيعه، ج 7، صص 256 و 257 و 262 و 263.
- 534- همان.
- 535- همان.
- 536- در المنثور، ج 6، ص 371؛ التاج، ج 2، ص 79؛ فيض القدير، ج 2، ص 158.
- 537- اصول كافي، ج 1، ص 258.
- 538- امام خمينى، آداب الصلاة، فصل ليلة القدر.

539- تفسير نورالتقلين، تفسير سورة قدر، ج 5.

540- محجة البيضاء: ج 2، ص 124.

541- سمعت رسول الله يقول لاءصحابه: آمنوا بليلة القدر انها تكون لعلی بن ابي طالب و ولده الاءخذ عشر

من بعده (ر.ك: صدوق، اكمال الدين، ج 1، ص 281).

فهرست مطالب

3.....	سخن پژوهشگرده
5.....	مقدمه
7.....	فصل اول: موقعیت و جایگاه روزه
7.....	روزه در گذر تاریخ
10.....	تشریح روزه در اسلام
12.....	پرسش و پاسخ
17.....	جلوه های اهمیت روزه
17.....	1. ریان درب ورودی مخصوص روزه دار
17.....	2. خواب روزه دار
18.....	3. اهتمام اولیاء الله به روزه
18.....	4. روزه پاره وقت
19.....	5. تضاعف پاداش ها
20.....	6. تجمع روزه داران
21.....	7. روزه در کشتی نوح <small>علیه السلام</small>
21.....	8. فرشتگان حافظ و دعا کننده به روزه داران
21.....	9. سیر از آتش
22.....	10. سیمای روزه در محشر
22.....	11. موت روزه دار
22.....	برخی از ویژگی های روزه مستحبی
23.....	فلسفه وجوب روزه
23.....	1. تقویت تقوا
26.....	2. تقویت صبر و پایداری
28.....	3. تأمین تندرستی

30.....	4. بیداری عواطف بشری.....
31.....	5. تقویت روحیه آخرت گرایی.....
31.....	6. تقویت روحیه غفران طلبی.....
32.....	7. روزه و آرامش روانی.....
33.....	8. عبادت بی نظیر ثواب و ارزش معنوی روزه.....
33.....	9. پاکسازی دل و افزایش نور معرفت.....
34.....	10. تجلی خلوص.....
35.....	ریا کاری.....
35.....	جلوه های اخلاص.....
37.....	فصل دوم: عوامل تضعیف ابهت روزه.....
37.....	1. افکار ناپسند.....
38.....	2. لقمه ناپاک و اثر آن.....
38.....	پرهیز از حرام خواری.....
38.....	انواع لقمه حرام.....
39.....	آثار منفی مال حرام.....
40.....	3. سخن چینی.....
40.....	الف کاهش اعتبار روزه:.....
40.....	ب عذاب قبر:.....
41.....	4. عاق والدین.....
42.....	چند نکته:.....
43.....	خشم و رضای مادر.....
45.....	اثرات منفی عاق والدین.....
48.....	5. بدخلقی.....
49.....	6. مردم آزاری (همسر آزاری و همسایه آزاری).....
51.....	کیفر همسایه آزاری.....

51.....	اهمیت حرمت همسایه
53.....	7. دروغ گفتن.....
54.....	راه های تقویت حالت خودداری از دروغ.....
55.....	دروغ های مجاز.....
57.....	8. حسادت.....
57.....	راه رهایی و نجات از حسادت.....
58.....	وظیفه محسود.....
59.....	9. غیبت.....
59.....	غیبت چیست؟.....
60.....	ارکان غیبت.....
60.....	ریشه غیبت.....
61.....	راه های درمان بیماری غیبت.....
63.....	وظیفه شنونده غیبت.....
64.....	کفاره غیبت.....
65.....	10. عیبجویی:.....
65.....	توجه به پاداش ترک عیبجویی:.....
65.....	توجه به وظیفه انسانی خود:.....
65.....	توجه به پاداش عیب پوشی:.....
66.....	پرهیز از همنشینی با عیب جویان:.....
66.....	آثار سوء عیب جویی.....
67.....	عیب جویی ممدوح و پسندیده.....
68.....	راههای خودشناسی به منظور خودسازی.....
69.....	11. تکبر و عجب.....
69.....	راه درمان مرض کبر و مصونیت از آن.....
70.....	تکبر مجاز.....

71.....	عوامل و ریشه های پیدایش تکبر
72.....	تفاوت تکبر و عجب
73.....	فصل سوم: عوامل ارتقای ارزش روزه.....
73.....	1. امام شناسی ولایت
74.....	2. ورع:
76.....	3. ذکر:
76.....	الف) قرائت قرآن؛
81.....	ب) دعا و نیایش
83.....	اهمیت دعا در زندگی بشر:
83.....	مهمترین موانع استجاب دعا
84.....	جلوه های اهمیت دعا
88.....	4. انفاق
89.....	5. تحصیل دانش
90.....	6. عفو و گذشت
93.....	7. استغفار و توبه
93.....	ارکان توبه:
94.....	انگیزه های روی آوردن به توبه
95.....	تأثیر توبه:
95.....	توبه نصح:
96.....	مسئله استدراج:
97.....	8. توکل
97.....	توکل منفی:
97.....	توکل مثبت:
98.....	ارکان توکل
98.....	اهمیت توکل

99.....	نشانه های توکل
99.....	عوامل و انگیزه های روی آوردن به توکل
100	حوزه توکل
100	آثار توکل
105.....	9. توسل ⁽³⁵²⁾
105	مخالفتان توسل:
107	توسل عمر:
108	فلسفه توسل:
110.....	10. صله رحم
110	راه های تقویت روحیه پرداختن به صله ارحام:
112	فواید صله رحم:
112	آثار سوء قطع رحم:
113	اسباب و عوامل قطع رحم:
114.....	11. امر به معروف و نهی از منکر
114	انگیزه های اصلی رویکرد به مسئله نظارت همگانی عبارت اند از:
115	شروط امر به معروف و نهی از منکر:
116	اهمیت مسئله امر به معروف و نهی از منکر:
117	نظارت عمومی در تاریخ:
118	روش نهی از منکر:
119.....	12. گره گشای از کار دیگران
120	ارتباط روزه با مشکل گشایی:
121	سیره انبیا و اولیای خدا:
122.....	13. انتظار
123	انتظار از نظر قرآن:
125	سر مکنون:

125 مستضعفین از دیدگاه قرآن و روایات:
126 14. شفاعت
126 شفاعت کننده:
128 شفاعت شونده:
129 گنهکاران:
129 اثر تربیتی اعتقاد به شفاعت در زندگی:
130 فلسفه شفاعت:
133 15. جمع گرایی
133 دوست گزینی و پیوستن با مؤمنان:
135 برادری بین اصحاب پیغمبر ﷺ:
137 16. تولا و تبری
137 آثار تولی و تبری
141 17. رضا و تسلیم
142 تفسیر مقام رضا
143 شراره رضا و تسلیم
144 18. خوف و خشیت
145 عوامل خشیت
147 آثار خشیت
148 19. بردباری و صبر
148 موقعیت صبر
149 انگیزه ها و عوامل صبر
151 فصل چهارم: لیلة القدر عید فطر
151 لیلة القدر
151 راز نزول ملائک
152 فضیلت لیلة القدر

152	تقدیر امور سال
158	فطره
158	روز فطر
159	پی نوشت ها: